



دل سوز حشرگان
امام زمان

شرح حال زندگی سید بن طاووس، سید بحر العلوم
شیخ مفید، علامه مجلسی و حاج ملا آقا جان زنجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دلسوختگان امام زمان علیه السلام

مؤلف:

محمد یوسفی

یوسفی، محمد

دل سوختگان امام زمان علیه السلام / محمد یوسفی

قم، خورشید هدایت ۱۳۸۹

۲۰۸ ص.

ISBN 978-600-5316-23-0

م ح م د بن حسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - رویت،

مجتهدان و علما -- کرامتها

محدثان شیعه -- سرگذشتنامه

مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

۱۳۸۹ ی/۹۳۵۸/۴/۴۲۲۲۴ BP

۲۹۷/۴۶۲

۱۹۶۷۳۹۶

شناسنامه کتاب

نام کتاب: دل سوختگان امام زمان علیه السلام
مؤلف: محمد یوسفی
تعداد صفحات: ۲۰۸
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۸۹
لینوگرافی المهدی
چاپ: پیشرو
شمارگان ۵۰۰۰
ناشر: خورشید هدایت
قطع: رقعی

شابک: ۰ - ۲۳ - ۵۳۱۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

مراکز پخش: کلی و جزئی

جمکران مقدس، مقابل درب ۶ - بازار بزرگ ۱۵ شعبان، طبقه همکف،
پلاک ۲۳ نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰

هزینه ارسال پستی رایگان می باشد

لطفا مبلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۲۴۷۰۰۱ بانک ملی سیبا
به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره فیش بانکی و آدرس خود را به شماره‌های فوق
اعلام و یا فاکس (۰۲۵۱۷۲۵۴۳۴۶) نمایید تا کتابهای شما ارسال گردد.

قیمت ۲۵۰۰ تومان

اهداء:

این کتاب را به مظلوم‌ترین و غریب‌ترین آقای عالم،
صاحب و امام زمانم که در اوج تنهایی به سر می‌برد،
اهداء می‌کنم.

«السلام علیک یا صاحب الزمان علیه السلام»

	فصل اول
سومین نامه امام زمان <small>علیه السلام</small> به	شرح مختصری از زندگی ولی
..... شیخ مفید ۳۷	خدا علامه شیخ مفید <small>رحمته الله علیه</small> ۹
چهارمین نامه امام زمان <small>علیه السلام</small> به	تولد علامه شیخ مفید <small>رحمته الله علیه</small> ۱۱
..... شیخ مفید ۴۱	برخی شاگردان شیخ <small>رحمته الله علیه</small> ۱۴
زندگی و مرگ زیبا ۴۲	دو شاگرد نمونه ۱۴
	لقب «مفید» ۱۵
فصل دوم	شیخ مفید در دیدگاه علما ۱۷
شرح مختصری از زندگی ولی	مقامات معنوی شیخ مفید ۲۰
خدا سید ابن طاووس <small>رحمته الله علیه</small> ۴۳	شفیع علماء ۲۲
تولد علامه ۴۵	دفاع از ولایت و امامت ۲۴
زادگاه سید ابن طاووس <small>رحمته الله علیه</small> ۴۸	سوالات مردم درباره امام
مقام علمی ۵۰	زمان <small>علیه السلام</small> و جواب‌های شیخ
شاگردان سید بن طاووس ۵۱	مفید ۲۵
تالیفات ۵۱	تالیفات شیخ مفید ۲۸
سید بن طاووس <small>رحمته الله علیه</small> در دیدگاه	رحلت ۲۹
علماء و دانشمندان ۵۲	توقیعات و نامه‌ها ۳۲
اسم اعظم ۵۴	اولین نامه مبارک امام
مقامات معنوی ۶۰	زمان <small>علیه السلام</small> به شیخ مفید ۳۳
دعا برای امام زمان <small>علیه السلام</small> ۶۳	دومین نامه امام زمان <small>علیه السلام</small> به
امام زمان <small>علیه السلام</small> فریادرس	شیخ مفید ۳۷
درماندگان ۶۸	
فصل سوم	

تقیّه..... ۹۰	شرح مختصری از زندگی،
رحلت..... ۹۱	بحرالعلوم <small>علیه السلام</small> ۶۹
تشرّفات..... ۹۵	تولد علامه سید بحرالعلوم . ۷۰
تشرّف اوّل..... ۹۵	عنایت امام رضا <small>علیه السلام</small> در تولّد ۷۱
تشرّف دوم..... ۹۷	هجرت و سفر..... ۷۲
تشرّف سوم..... ۹۸	سفر به حوزه‌های بزرگ..... ۷۳
تشرّف چهارم..... ۱۰۰	مقام علمی علامه..... ۷۴
تشرّف پنجم..... ۱۰۲	مقامات و کرامات سید..... ۷۵
تشرّف ششم..... ۱۰۳	ارتباط روحی سید..... ۷۶
تشرّف هفتم..... ۱۰۵	توسّل به امام زمان <small>علیه السلام</small> ... ۷۷
فصل چهارم	توسّلات سید بحرالعلوم ... ۷۷
شرح مختصری از زندگی، ولی	لقب «بحرالعلوم» به عنایت امام
خدا علامه مجلسی <small>علیه السلام</small> ۱۰۷	زمان <small>علیه السلام</small> ۷۹
تولد علامه..... ۱۰۹	مقامات معنوی سید
اثر دعای خالصانه پدر ... ۱۱۰	بحرالعلوم <small>علیه السلام</small> ۸۲
پدر علامه مجلسی..... ۱۱۲	خدمات سید بحرالعلوم <small>علیه السلام</small> . ۸۳
لقب مجلسی..... ۱۱۳	صله با امام زمان <small>علیه السلام</small> ۸۳
مقامات معنوی ۱۱۵	محبت به امام زمان <small>علیه السلام</small> .. ۸۴
تألیفات علامه مجلسی... ۱۱۶	مأموریت از طرف امام
امام زمان <small>علیه السلام</small> و گفتارهای	زمان <small>علیه السلام</small> ۸۵
علامه مجلسی..... ۱۱۹	مقام زهد..... ۸۸

۱۴۶	مشعل هدایت آیندگان ...	۱۲۰	فرج
	امکان ملاقات با امام	۱۲۱	یاران قائم
	زمان <small>علیه السلام</small> در نظر سید بن	۱۲۱	مانند زنبور عسل باشید ...
۱۴۷	طاووس	۱۲۲	ثابت قدم بمانید
۱۴۹	رحلت سید		امکان تشرّف از نظر علامه
۱۵۰	محلّ دفن سید	۱۲۳	مجلسی
	توفیق ملاقات با امام		تشبیه امام زمان <small>علیه السلام</small> به
۱۵۲	عصر <small>علیه السلام</small>	۱۲۴	خورشید پنهان
۱۵۲	تشرّف اول	۱۲۷	رحلت
۱۵۵	تشرّف دوم		عنایت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و
	دریافت نامه توسط فرستاده		امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به علامه
۱۵۶	حضرت	۱۳۰	مجلسی در هنگام مرگ
۱۵۷	یوسف گم گشته	۱۳۲	مزار علامه مجلسی
	فصل پنجم	۱۳۳	کشف جسد علامه مجلسی
	شرح مختصری از زندگی حاج	۱۳۴	ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small> .
۱۵۹	ملا آقا جان زنجانی <small>رحمته الله</small>	۱۳۴	تشرّف اول
	هر کاری می دانی خوب است		یا صاحب الزّمان شما طیب ما
۱۶۱	انجام بده و	۱۳۵	هستید
	مجالست با او انسان را از	۱۳۷	تشرّف دوم
۱۶۴	مادیات جدا می کرد	۱۳۹	تشرّف سوم
	جایگاه مرحوم حاج ملا آقا جان	۱۴۲	تشرّف چهارم

در عالم برزخ	۱۶۵	روحش روح معین است ..	۱۷۶
این شخص فوق العاده		من عباس هستم! قمر	
است	۱۶۶	بنی هاشم	۱۷۷
جرم کسی که برای پول روضه		بیاناتی از نحوه آشنائی یکی از	
بخواند	۱۶۶	شاگردان ایشان با استاد	
جاری شدن چشمه های حکمت		بزرگوارشان	۱۸۱
بر زبان مرحوم حاج ملا		با این پیرمرد رفیق باش ..	۱۸۳
آقا جان	۱۶۷	منم که دیده به دیدار دوست	
یک خاطره از طی الارض ..	۱۶۸	کردم باز	۱۸۸
گریه ملائکه و اجنه بر		همه علائم انجام شده فقط	
سیدالشهداء <small>علیه السلام</small>	۱۶۸	منتظر ظهور باش	۱۸۹
فرمایش جناب حرّ به حاج ملا		سحر از بسترم بوی گل آید	۱۸۹
آقا جان <small>علیه السلام</small>	۱۷۱	سید تو دیگر چرا؟	۱۹۰
مرا در چند لحظه به مشهد		روح یاریگر	۱۹۱
مقدس برد	۱۷۲	دنیا همچون سایه است ..	۱۹۳
بیا کربلا	۱۷۳	خبر از فوت خود	۱۹۴
ای سید نشاختی او را ..	۱۷۴	تجلیل علماء از حاج ملا آقا جان	
مستی دنیا را از سرت بیرون		زنجانی	۱۹۸
کن	۱۷۴	مایه آرامش امام زمان <small>علیه السلام</small>	۲۰۱
دربان سیدالشهداء <small>علیه السلام</small> ..	۱۷۵	روح معین	۲۰۲
آگاه به صنعتها	۱۷۵		

فصل اوّل

شرح مختصری از زندگی، مقام علمی و حالات معنوی

ولیّ خدا علامه شیخ مفید رحمته اللّٰه

این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند

امام زمان علیه السلام و شیخ مفید رحمته اللّٰه می باشد.

تولد علامه شیخ مفید رحمته الله

ابو عبدالله محمد بن نعمان حارثی عکبری معروف به «ابن معلم» و مشهور به «شیخ مفید» در یازدهم ذی القعدة سال ۳۳۶ هجری قمری تقریباً هفت سال بعد از غیبت کبری، در سویقه ابن بصری از توابع عکبری شمال شهر بغداد چشم به جهان گشود و در دامان پدر و مادری عاشق و دلباخته به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافت.

شیخ مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علوم اسلامی را نزد دانشمندان بزرگ آن زمان آغاز کرد تا اینکه خود از بزرگان عالمان و متفکران تاریخ اسلام شد.

افرادی که شیخ مفید رحمته الله را درک کرده‌اند در سیمای ظاهری او چنین گفته‌اند:

«شخصی لاغر اندام و میان قامت و گندمگون بود»^(۱)

شیخ مفید با پنج واسطه نسبش به «سعید بن جبیر» می‌رسد که از شاگردان و پیروان امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام بوده است، او با دریافت معارف از محضر امام سجاد علیه السلام دانشمندی بزرگ گردیده بود و در علم تفسیر قرآن چنان گشت که گفته‌اند او نخستین کسی است که در «علم تفسیر» کتاب نوشته است.^(۲)

شیخ مفید نیز همانند جدّ خود «سعید بن جبیر» در جهاد و کوشش برای حق و روشن کردن حقیقت به مقامی رسید که در رواج دین خدا از هیچ چیزی پروا نداشت. او جان خود را در راه خدا قرار داد و برای به دست آوردن خشنودی خداوند، کوشش‌های بسزائی کرد. زندگی او آکنده بود از علم و عمل و کوشش و تلاش و بهره‌گرفتن و بهره‌رساندن تا آنجا که همه فضیلت‌ها در او جمع شد.

بیشتر زندگی او در ترویج مذهب و دفاع از حق و مبارزه علمی با مخالفان گذشت. او با فرقه‌هایی مانند معتزله، مرجئه، اشاعره، خوارج، زیدیه و واقفیه و... مبارزه علمی می‌نمود و آنان را به محاکمه می‌کشید و گواه این مطلب، بحث‌ها و مناظرات او است.

خانه او در محله کرخ انجمن علماء و بزرگان آن زمان بود که با حضور

۱ - العبر، جلد ۲، صفحه ۲۲۵. شذرات الذهب، جلد ۳، صفحه ۲۰۰.

۲ - تأسیس الشیعه، صفحه ۳۲۲.

در محضرش بهره‌های علمی می‌بردند، منزل او مرکز علم و تربیت بود او سرمایه‌ها و اندوخته‌های علمی خود را به افرادی که نیازمند و خواهان علم و دانش بودند، بذل و انفاق می‌کرد، همان طور که امام صادق علیه السلام فرمود: «زکات علم و دانش این است که آن را به بندگان خدا تعلیم دهید.»^(۱)

او همواره در نشر علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سعی و تلاش می‌کرد و هرگز بخل نمی‌ورزید و در مقام هدایت و ارشاد مردم می‌پرداخت تا جایی که نوشته‌اند او دائماً در حال مطالعه و تعلیم و تربیت بود و از حافظ‌ترین مردم به شمار می‌رفت و گفته شده کتابی که از کتاب‌های مخالفان را کنار نگذاشت مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد و به این سبب قادر شد که شبهات آن را به خوبی حل نموده و پاسخ دهد.^(۲) لذا عمر خود را در ترویج و نشر فرهنگ اصیل اسلام صرف نمود و کتب و رساله‌های متعددی از خود به جای نهاد و نیز شاگردانی بزرگ و ارجمند که تعداد آنها به صدها نفر می‌رسید تربیت نمود تا آنجا که هر یک مشعل دار جهان اسلام و تشیع گردیدند.^(۳)

۱ - منه المرید، صفحه ۶۳. «زکوة العلم ان تعلمه عباد الله»

۲ - سیر اعلام النبلاء، جلد ۱۷، صفحه ۳۴۴.

۳ - امام زمان علیه السلام و شیخ مفید، صفحه ۱۶.

برخی شاگردان شیخ رحمته الله

بعضی از شاگردان وی عبارتند از:

- ۱- سید مرتضی علم الهدی.
- ۲- سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه).
- ۳- شیخ الطائفه طوسی.
- ۴- احمد بن علی نجاشی.
- ۵- ابوالفتح گراجگی.
- ۶- محمد بن حسن بن حمزه معروف به ابویعلی جعفری.
- ۷- جناب شیخ ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی که از سفرای حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) نیز می باشد. (۱)

دو شاگرد نمونه

مرحوم شیخ مفید نسبت به دو نفر از شاگردانش کمال احترام و تربیت را می نمود که آن دو عبارت بودند از سید مرتضی و برادرش سید رضی.

این اهمیت شیخ مفید یکی به جهت سیادت آنان بوده و دیگری به جهت رویای صادقه‌ای که دیده بود، و آن این است که:

شیخ مفید در خواب دید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دست امام

حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته و به نزدش آمده و فرمودند: «یا شیخ
علمهما الفقه»

یعنی ای شیخ به آنها علم فقه بیاموز.

پس از خواب بیدار می شود و در حیرت و فکر فرو می رود که این چه
خوابی است، من که نمی توانم به معصوم چیزی بیاموزم و از طرفی
خواب دیدن ائمه معصومین علیهم السلام خواب شیطانی نیست!

صبح همان شب به مسجدی که در خواب دیده بود می رود و در آنجا
می نشیند، که ناگهان می بیند مادر سید مرتضی (فاطمه بنت ناصر) در
حالی که کنیزان دور او را گرفته اند و دست سید مرتضی و سید رضی
را گرفته نزد او می آید و می گوید:

«یا شیخ علمهما الفقه» اینجا بود که شیخ مفید تعبیر آن خواب را فهمید
لذا در احترام و تربیت سید مرتضی و سید رضی کمال مبالغه را
می نمود. (۱)

لقب «مفید»

شیخ مفید رحمته الله اوضاع زمان خویش را در مسیری منحرف از فرهنگ
اصیل اسلام می دید او با جامعه ای روبرو بود که نسل جوانش دچار
انحطاط های فکری و اخلاقی واقع شده بودند و هر کس در گوشه ای

ادعای اصلاح جامعه و هدایت آنان را به سوی حق و حقیقت می‌کرد و بعضی از طریق حکمت هندی و فلسفه یونان و بعضی از طریق صوفی و خانقاه‌دار و امثال آنها، مکتب‌های فاسد را تبلیغ می‌کردند و اسلام را با زنگار جهل و گمراهی و سیاهی انحرافات خود می‌پوشاندند و بدعت‌ها را به جای سنت صحیح به مردم می‌رساندند.

لذا شیخ مفید رحمته الله آن مرد بلند همت، با تلاش و کوشش طاقت‌فرسا و ایمان محکم دست به قیام بزرگی زد و با تألیف و تدریس و تربیت شاگردان و حضور در مجالس و محافل مخالفین برای مناظره، معارف حقه را به مردم می‌رساند و آنان را از انحرافات و بدعت‌ها نجات داده و به سوی ولایت و امامت دعوت می‌کرد که این امر مایه سربلندی شیعیان نیز شد، تا جایی که فرقه‌های بسیار زیادی به دست او هدایت یافتند و شاگردان بسیاری از فِرَق و مذاهب مختلف از محضرش بهره‌مند شدند. بدین جهت است که «ابن کثیر» می‌نویسد:

بسیاری از دانشمندان فرقه‌های مختلف در مجلس او حاضر می‌شدند. (۱)

و یا در کتاب «لسان المیزان» می‌نویسد: او را بر هر پیشوائی در علم و دانش، منتی است. (۲)

شمع وجود شیخ مفید رحمته الله از جهات مختلف سودمند بود و حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) او را ملقب به «مفید» گردانیدند و حقاً او برای شیعیان و دیگران مفید بود چون «مفید» یعنی سودمند برای امام زمان (ارواحنا فداه) و آموزنده و فایده رسان برای دیگران بود، تا جایی که نام این بزرگ مرد و نابغه اسلامی سرتاسر اسلام را فراگرفت و از خراسان و ماوراءالنهر و اندلس به سوی مکاتبه می‌کردند و از وجودش بهره می‌بردند و مشکلاتشان حل می‌شد.

ابن شهر آشوب رحمته الله که از علماء بزرگ جهان اسلام می‌باشد در کتاب «معالم العلماء» این لقب را به اشاره حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌داند و می‌نویسد:

لقب «مفید» را حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) به او داد و من سبب آن را در کتاب مناقب آل ائمه علیهم السلام ذکر کرده‌ام. (۱)

شیخ مفید رحمته الله در دیدگاه علماء و دانشمندان

شیخ مفید رحمته الله در پرتو علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به مقامات عالی دست یافته بود. تمامی علماء و دانشمندان بر مقام والای وی در دانش و فضل و مراتب بلند معنوی، اتفاق نظر دارند. تا جایی که نام او در اکثر کتب رجالی و حدیثی ثبت گردیده و زبان به

مدح او گشوده‌اند برای نمونه چند تن از بزرگان دین که او را ستوده‌اند نام می‌بریم.

علامة حلی رحمته الله او را چنین معرفی می‌کند:

محمد بن محمد بن نعمان ملقب به «مفید» و معروف به ابن معلم از بزرگوارترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنها بوده و همه علمای بعد از او از وی استفاده برده‌اند و برتری او در فقه و کلام و روایت، مشهورتر از آن است که وصف شود، او اوثق اهل زمان خود و عالم‌ترین آنها بود.^(۱)

علامة سید بحر العلوم رحمته الله در تعریف و تمجید از شیخ مفید رحمته الله چنین می‌نویسد:

محمد بن محمد بن نعمان، ابو عبدالله مفید رحمته الله استاد استادان بزرگ و رئیس رؤسای ملت اسلام، گشاینده درهای تحقیق با اقامه دلیل و برهان و با بیان روشن خویش، سرکوب‌گر فرقه‌های گمراه، دانشمندی که تمامی جهات فضل و دانش در وی جمع شده و ریاست علمی و دینی به او منتهی گشته بود.

کلیه دانشمندان بر مقام عالی وی، در دانش و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدرش اتفاق نظر دارند، او دارای خوبی‌ها و فضائل فراوان، تیزبین، باهوش، حاضر جواب و موثق‌ترین دانشمندان عصر

خود در حدیث و آشناترین آنها به علم فقه و کلام بود و هر کس بعد از او آمده از وی استفاده نموده است.^(۱)

علامه مجلسی رحمته الله در عظمت و جلالت شیخ مفید رحمته الله می فرماید: کافی است از جهت دلالت بر عظمت و جلالت و وثاقت شیخ مفید آنچه که وارد شده است از توقیعات از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در حق او.^(۲)

مرحوم بحرانی رحمته الله در تمجید و تعریف شیخ مفید رحمته الله می نویسد: کمتر دلیل و مطلبی، درباره مسائل گوناگون مربوط به امامت و اثبات آن از قرآن و حدیث و مبانی عقلی و نقلی در کتب عالمان شیعه که پس از مفید آمده اند یافت می شود که در کتابها و نوشته های او نباشد، اگر چه به صورت اشاره و این موضوع بر هر کس که کتاب های او را خوانده باشد روشن است... و این مرتبه ای است که خداوند به هر کس خواهد می دهد...

چگونه شیخ مفید رحمته الله این چنین نباشد یا اینکه او همان کسی است که از ناحیه مقدسه حضرت حجه بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) به نامه ها و توقیعاتی مفتخر شده است.^(۳)

۱ - فوائد الرجالیه، جلد ۳، صفحه ۳۱۱. ۲ - بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۱۰۷.
۳ - همان، صفحه ۳۱ و کشکول بحرانی، جلد ۱، صفحه ۲۸۳.

مقامات معنوی شیخ مفید رحمته الله

از ویژگی‌های شیخ مفید رحمته الله مقامات روحی و معنوی او بوده است. او با پاک کردن باطن خود از تیرگی‌ها و ظلمت‌ها و خلاصه از رذائل روحی، قلب و روح خود را آماده برای کسب اسرار و معارف الهی نمود و زمینه اشراقات رحمانی را در خود ایجاد کرد، آنقدر در مقامات معنوی پیش رفت که توانست روحش را از حجاب‌ها، اسارت‌ها و وابستگی‌های دنیوی و مادی نجات دهد و آزاد سازد. لذا پس از کسب آن آزادی روحی به مرحله عبودیت نسبت به امام زمان (ارواحنا فداه) رسید، بدین جهت تا آخر عمر دنبال رضای حضرت می‌دوید و تلاش می‌کرد و هرگز از حضرتش غافل نبود و او را فراموش نمی‌کرد.

او حجاب کفر و شرک و عناد با حق، حجاب عقاید و افکار باطل و اوصاف و رذائل را در روح خود راه نداده بود، چون هرگاه روح اسیر این حجاب‌ها گردد روی به سوی غیر خداوند می‌آورد و در جهت دور شدن از حضرت حق می‌افتد و دیگر لذت مناجات با خدا و انس با حضرتش را درک نمی‌کند بلکه فقط لذت مادی و تعلقات به آن را درک می‌کند، در چنین صورتی است که درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن از چنین انسان‌هایی سلب می‌شود و به راحتی به دام‌های شیاطین انسی و جنی می‌افتند و تنها به زندگی حیوانی اکتفاء

می‌کنند.

لذا شیخ مفید رحمته الله از صفات روحی عالی برخوردار بود و با گذراندن مرحله عبودیت و پاک کردن دل از رذائل و تیرگی‌ها، خود را مستعد افاضات الهی و تعلیم و هدایت‌های ربّانی ساخته بود و ابواب علوم و حکمت‌ها و حقائق و اسرار بر قلب او افاضه می‌گشت چنانکه در توفیق و نامه‌ای از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) خطاب به او چنین آمده است:

«این نامه‌ای است از سوی بنده خدا به آن کسی که پیوسته در راه او در حرکت است و هیچ‌گاه از مسیر حق منحرف نمی‌شود، به کسی که از حق الهام می‌گیرد و خود دلیل و راهنمای حق است.»

او با ایجاد سنخیت روحی به مقام والای فناء رسیده بوده لذا در صعود و قرب معنوی به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداء) به جایی می‌رسد که آن حضرت او را «برادر خود» می‌خوانند و طی نامه‌ای به او می‌فرمایند:

«برادر با ایمان و دوست رشید (نیرومند) ما، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) که خداوند عزت وی را مستدام بدارد.»
و این قرب حقیقی و معنوی همان است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای شیعیان مخلص خود خبر داده‌اند که فرمود:

خدای عزوجل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیر خواهی امام زمانش به زحمت انداخته، نظر نیفکند مگر اینکه او در رفیق اعلیٰ با ما باشد. (۱)

او در مرحله محبت نسبت به امام زمانش چنان گشته بود که آرام و قرار نداشت، بلکه از راه‌های مختلف در پی تقرّب روحی بیشتر نسبت به آن حضرت بود، بدین جهت ابوعلی جعفری رحمته الله داماد شیخ مفید هنگامی که زندگی شیخ مفید را بیان می‌کند می‌گوید:

وی جز کمی از شب در بستر نمی‌خوابید سپس از جابر می‌خواست و نماز می‌خواند و پس از مناجات با پروردگار و تلاوت قرآن به مطالعه و تدریس و تبلیغ دین مشغول می‌شد. (۲)

شفیع علماء

مرحوم حضرت آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمته الله که خود از کسانی بود که به خدمت حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) متشرف شده بود، بارها شیخ مفید رحمته الله را می‌ستود و از مقامات معنوی و قرب روحی او به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مطالبی می‌فرمود از جمله می‌گفت:

زمانی برای اینکه مطالبی از حقایق برایم کشف شود، تمام دعاها و

آداب خواب را انجام دادم.

در همان شب در عالم رویا در صحنه قیامت دیدم که در طرفی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود و به حساب علماء مشغول بودند و علماء هر قرن در یک صف مخصوص ایستاده بودند، علماء قرن اول در صف اول و علماء قرن دوم در صف دوم، همچنین تا قرن حاضر که خودم در آن صف ایستاده بودم.

در این میان دیدم دو شیخ بزرگوار در دو طرف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته‌اند و کتاب‌هایی در مقابل آنهاست و آن دو بزرگوار شفاعت مجرمین از علماء را نزد آن حضرت می‌کردند.

هنگامی که نوبت قرن چهارده رسیده سوال کردم این دو شیخ بزرگوار کیستند؟ برای آنکه اگر محتاج شدم، آنها را به نامشان بخوانم و تقاضای یاری و شفاعت بکنم.

به من گفتند: یکی جناب شیخ مفید رحمته الله و دیگری جناب علامه مجلسی رحمته الله می‌باشند که هر دو در خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت می‌کنند. از خواب بیدار شدم و بر اثر این خواب مقام و قرب آن دو بزرگوار برایم روشن و ارادتم نسبت به آنان هزار برابر شد. ^(۱)

دفاع از ولایت و امامت

عصر و زمان شیخ مفید مقارن زمانی بود که همه نایبان خاص حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) از دنیا رفته بودند و غیبت کبری آغاز شده بود، لذا مشکلات و معضلات علمی بسیار زیادی گریبانگیر مسلمانان شده بود و سؤالات و نظرات متعددی راجع به امام زمان (ارواحنا فداه) مطرح بود و این باعث سردرگمی مردم شده بود، به طوری که شیادان از این فرصت استفاده کرده و با وارونه جلوه دادن حقایق به حیات و زندگی پست خویش تداوم می دادند لذا مکتب های فاسد را با نام ها و عنوان های مختلف و تبلیغات فریبنده به مردم القاء می کردند.

در این موقعیت بسیار حساس و مهم مرحوم شیخ مفید رحمته الله این مشعلدار بزرگ و غلام سرافراز امام زمان (ارواحنا فداه) دست به جهاد فرهنگی بزرگی می زند و پس از اثبات وجود مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) از طریق روایات و دلیل عقلی، مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کند و حتی در کتاب «الارشاد فی معرفه حجج الله فی العباد» نام کسانی که به افتخار دیدار آن امام عزیز نائل شده اند، را آورده است و کتاب های متعددی در موضوعات مختلف راجع به آن حضرت می نویسد و در مجالس و مناظرات متعدد، سعی در رفع شک و شبهه از اذهان نسبت به آن حضرت می نمود، برای

نمونه بعضی از گفتار و جواب‌های آن عالم ربانی را که راجع به اثبات امامت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) فرموده، نقل می‌کنیم؛^(۱)

سؤالات مردم درباره امام زمان علیه السلام و جواب‌های شیخ مفید

او در مورد انکار وجود امام علیه السلام بر کره زمین می‌نویسد:
روایاتی که دلالت بر وجود امام غائب (ارواحنا فداه) دارد بسیار زیاد و قوی می‌باشند به حدی که اگر کسی آن روایات را منکر شود باید تمام روایاتی که متعلق به شریعت اسلام است منکر شود.
سپس می‌نویسد:

البته محال عقلی نیست که خداوند متعال امام را به آسمان‌ها ببرد (و در آنجا از او نگهداری کند) و لکن روایات ما همگی حکایت دارند از اینکه زمین نمی‌تواند خالی از حجت علیه السلام باشد.
به همین جهت ما نیز قائل هستیم به اینکه امام علیه السلام دائماً بر روی کره زمین است و در آن زندگی می‌کند.^(۲)
و در سؤال از فایده معرفت امام زمانی که نمی‌توان او را دید، این گونه جواب می‌دهد:

معرفت حقیقی ما به وجود امام و امامت و عصمت و کمال او خود

۱ - همان، صفحه ۲۸.

۲ - خمس رسائل فی اثبات الحجج علیهم السلام، صفحه ۳.

موجب ثواب و اجر است و انتظار او عبادتی است که انسان را از عقاب دور می‌کند. (۱)

و در جای دیگر می‌فرماید:

نفس معرفت مابه وجود امام و امامت و عصمت و کمال آن حضرت در به دست آوردن ثواب برای ما مفید است و انتظار ما برای ظهور آن حضرت، عبادتی است که باعث از بین رفتن عذاب بزرگ می‌شود، همان گونه که شناخت پیامبران گذشته برای ما مفید است. (۲)

و در مورد جایگاه و محل استقرار آن حضرت در زمان غیبت کبری می‌فرماید:

قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ناچار دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است، در زمان غیبت صغری تنها افراد خاصی از اخبار حضرتش آگاه می‌شوند و در زمان غیبت کبری، جایگاه استقرار آن حضرت بر تمام مردم پوشیده است مگر کسی که متولی خدمت حضرت یا از دوستان نزدیک و مورد اعتماد آن حضرت باشد. (۳)

و در اینکه وجود امام علیه السلام ضروری است می‌فرماید:

شیعه امامیه اتفاق دارند بر اینکه در هر زمانی امامی از طرف پروردگار

۱ - خمس رسائل فی اثبات الحجج علیهم السلام، صفحه ۹۳.

۲ - الرسالة الاولى فی الغیبه شیخ مفید، صفحه ۱۳.

۳ - المسائل العشره فی المفید، صفحه ۸۲.

باید وجود داشته باشد تا خدا به وسیله او بر مردم احتجاج کند و نیز به وجود امام علیه السلام مصالح دین تمام می‌گردد. (۱)

و در سوال از اینکه اگر مکلف دسترسی به امام علیه السلام نداشته باشد و خود در مقام عمل بتواند از قرآن و سنت و اصول عملیه و احکام عقل استفاده کند و تکلیف خویش را بیابد، پس چه نیازی به امام علیه السلام دارد؟

جواب می‌دهد:

نیاز به امام، امری است دائمی و دسترسی نداشتن به او، انسان را از وجود او بی‌نیاز نمی‌کند چنان‌که دسترسی نداشتن به دوا مریض را از آن بی‌نیاز نمی‌سازد.

انسان سرگردان هر چند راهنما را نیابد از آن بی‌نیاز نمی‌شود اگر غیبت سبب بی‌نیازی از امام می‌شد، لازم می‌آمد که مردم در غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله که در شعب ابی طالب پیش آمد و یا غیبت حضرتش در غار و نیز غیبت حضرت موسی علیه السلام در میقات و غیبت حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی، از پیامبر بی‌نیاز شوند در حالی که چنین نبوده است. (۲)

در سوال از اینکه با وجود غیبت، امام علیه السلام چگونه می‌تواند حدود

۱ - اوائل المقالات، صفحه ۸

۲ - الرسالة الاولى فی الغیبه، صفحات ۱۲ و ۱۳.

را اجرا کند یا احکام الهی را بر پا دارد؟ جواب می‌دهد:

لازم نیست امام همه وظایف خود را شخصاً به عهده بگیرد، او می‌تواند نایبی را انتخاب کند و در صورت لزوم خود وارد عمل شود و اگر شر و فساد از غیبت امام علیه السلام ناشی شود باید کسانی را سرزنش کرد که با اعمال زشت و ناپسند خود موجب غیبت او شده‌اند.^(۱)

همچنین سؤالات زیاد دیگری را پیرامون بحث مهدویت پاسخ می‌دهد و با تبلیغ و ترویج نام و یاد معارف امام عصر علیه السلام تا آنجا که می‌تواند زمینه را برای ظهور حضرت فراهم نموده و خدمات زیادی در مسیر یاری مولای خویش ارائه نماید.^(۲)

تالیفات شیخ مفید

شیخ مفید رحمته الله در کنار بحث و مناظرات، به تألیف و نوشتن کتاب و جزوه نیز مشغول بوده است که اکثراً در علم کلام و در دفاع از عقائد شیعه یا ترویج فقه شیعه می‌باشد.

تالیفات آن مرد بزرگ حدوداً به ۲۰۰ جلد می‌رسد که نیمی از آنها در تبیین عقائد حقه و امامت و ولایت می‌باشد و چون او عاشق و شیدای امام زمانش حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بود کتب و

۱ - الفصول العشره فی اثبات الحجه علیه السلام، صفحات ۱۵ و ۱۷.

۲ - امام زمان علیه السلام و شیخ مفید، صفحه ۴۴.

رسائل متعددی راجع به آن حضرت به رشته تحریر در آورده و حدوداً ده اثر فقط در زمینه غیبت آن حضرت نوشته است که هیچ یک از بزرگان جهان اسلام در این حد مسأله غیبت را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده‌اند.^(۱)

رحلت

در اوائل ماه مبارک رمضان سنه ۴۱۳ هجری قمری شیخ مفید رحمته الله پس از عمری تلاش و جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی و دینی و اجتماعی با زحمات و رنج‌های بسیار زیادی در مسیر خدمت به امام زمانش (ارواحنا فداه) رحلت نمود و جهان تشیع را داغدار کرد، رحلت او چنان در بغداد تأثیر گذاشت که نوشته‌اند شهر بغداد چنین روزی را به خود ندیده بود. کثرت جمعیت به اندازه‌ای بود که میدان «اشنان» که یکی از میادین بزرگ و مهم شهر بود تنگ شده بود و موافق و مخالف در فقدان آن عالم ربانی اشک می‌ریختند.

نوشته‌اند در تشییع جنازه‌اش هشتاد هزار نفر شرکت کردند و به امامت سید مرتضی بر جنازه‌اش نماز خواندند.^(۲)

سپس پیکر مطهر شیخ مفید رحمته الله را با فریاد و شیون و ماتم تشییع نمودند و در خانه‌اش واقع در «باب الریاح» به خاک سپردند و پس از

سال‌ها نعل مطهر و پاک آن غلام پیر امام زمان (ارواحنا فداه) را خارج نموده و در جوار بارگاه حضرت امام محمد جواد علیه السلام کنار قبر استادش ابن قولویه قمی رحمته الله دفن کردند.

در مصیبت فقدان شیخ مفید رحمته الله از همه بیشتر حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) متأثر و اندوهناک بودند چنان‌که جد بزرگوارش حضرت امیر المومنین علیه السلام در فراق دوستان گرانقدرش اشک می‌ریخت و می‌فرمود:

«این اخوانی الذین ركبوا الطريق و مضوا على الحقّ این عمار، این ابن التیهان، این ذوالشهادتین و این نظراؤهم من اخوانهم الذین تعاقدوا المنیه و ابرد رؤسهم الى الفجره»^(۱)

«یعنی کجایند برادران من که راه حق را سپردند و با حق رخت به خانه بردند؟ کجاست عمار؟ کجاست پسر تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین؟ کجایند همانند ایشان از برادرانشان که با یکدیگر به مرگ پیمان بستند و حتی سرهایشان را به فاجران هدیه کردند.»

سپس دست بر محاسن مبارک خود گرفت و زمانی دراز گریست و با چشمان اشک آلود و گریه فرمود:

«دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن کوشیدند. واجب را بر پا کردند، پس از آن که در آن اندیشیدند، سنت را زنده کردند و

بدعت را میراندند.»^(۱)

حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) نیز در فقدان شیخ مفید رحمه الله که یکی از یاوران و دوستان مخلص حضرتش بود، متأثر شده و اشعاری سروده‌اند چنانکه در کتاب «تذکره العلماء» نقل شده است:

امام زمان (روحی فداه) به خط مبارک خویش بر قبر مطهر شیخ مفید این ابیات را نوشت:

لا صوت الناصی بفقدک انه یوم علی آل الرسول عظیم
ان کان قد غیبت و جدت الثری فالعلم و التوحید فیک مقیم
و القائم المهدی یفرح کلما تلیت علیک من الدروس علوم^(۲)

بر مرقد شیخ مفید این جملات به چشم می‌خورد که حکایت از عشق و محبت او به موالیانش ائمه معصومین علیهم السلام دارد:

«یا الله یا رحیم یا حکیم یا حلیم یا علیم یا کریم یا الله یا محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین یا علی یا محمد یا جعفر یا موسی یا علی یا محمد یا علی یا حسن یا مهدی.

هولاء ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاثنی فی یوم القیامه هذا مرقد الشیخ المفید علیه الرحمه سنه ۱۳۲۸ یا الله.»

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲ - امام زمان علیه السلام و شیخ مفید، صفحه ۱۱۰ و تذکره العلماء، محمد بن سلیمان، صفحه ۱۷۹، منتهی المقال ابوعلی، جلد ۶، صفحات ۱۷۸ - ۱۸۸.

توقیعات و نامه‌ها

توقیعات نامه‌هایی هستند که از طرف حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) صادر شده است که بعضی از آنها به افتخار شیخ مفید رحمته الله نوشته شده است و آن حضرت به این وسیله او را مشمول عنایات و الطاف خاص خود قرار داده‌اند، باید توجه داشت که مضمون این نامه‌ها اختصاص به شیخ مفید ندارد بلکه حاوی مطالبی مفید و هدایت‌گر برای شیعیان و پیرانون آن حضرت می‌باشد.

اکثر بزرگان و علماء این نامه‌ها را در کتب خود ثبت و ضبط نموده‌اند که از جمله آنها عبارتند از:

«احتجاج» مرحوم طبرسی، «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری، «رجال» علامه سید بحر العلوم، «روضات الجنات» سید محمد باقر خوانساری، «بحار الانوار» علامه مجلسی، «خاتمه مستدرک» علامه نوری، «قصص العلماء» میرزا محمد تنکابنی و «تنقیح المقال» شیخ عبدالله مامقانی...

شیخ مفید رحمته الله به جهت محبت و عشق و شور و علاقه به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) تمام هستی و فکر و ذکر خود را متوجه یاری آن حضرت نمود و کوشش کرد تا علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به جهانیان منتقل نماید و نام و معرفت یکتا منجی

عالم بشریت را در سراسر گیتی به جهانیان بیاموزد، در این راه از تمام امکانات و توانائی خود از قلم و بیان و حتی از جان و تمام هستی خود بهره گرفت، او موفق شد نور پرفروغ و درخشان فضیلت و معنویت که فقط از طریق این خاندان، منور و ساطع است را تداوم دهد تا شیفتگان ولایت و دلباختگان امام زمان (ارواحنا فداه) از آن علوم و معارف بهره‌ها برده و سیراب گردند. لذا حضرتش از او تجلیل نموده و او را مفتخر به نامه‌ها و توقیعاتی کردند چنانچه در فرازی از آن توقیعات می‌فرمایند:

«از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.»^(۱)

اولین نامه مبارک امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

این نامه از ناحیه مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام در تاریخ ۴۱۰ اواخر ماه صفر المظفر به سوی شیخ مفید ارسال شده است. نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص

آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی.
ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم. و از پیشگاه
مقدس خداوندی استدعا می‌کنیم که بر سید و مولای ما حضرت
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و خاندان او درود و صلوات پیایی و بی‌نهایت
خویش را نازل فرماید.

از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه
کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه
فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانید
خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات
آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد.

با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی
برگردانده‌اند بر اساس تذکرات، استقامت کن و با خواست الهی،
دستورات ما را به آنان که از تو می‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها
می‌باشد ابلاغ کن. با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح
واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار
ستمگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم، ولی
از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد کاملاً مطلع هستیم و
هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهانی که

بندگان صالح خداوند از آنها دوری می کردند ولی اکثر شما مرتکب آن شدید نیز با خبریم.

از عهد شکنی ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان ها با اطلاعیم (که همین عوامل، موجب بدبختی و دوری شما از حریم ولایت شده است). گویی اینها از لغزش های خود خبر ندارند، با همه این گناهان، ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی، شما را در بر می گرفت و دشمنان، شما را از بین می بردند.

پس از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید و به ما خاندان رسالت مدد رسانید.

در برابر فتنه هایی که پیش می آید و البته عده ای در این آزمایش و برخورد با فتنه ها هلاک می شوند، مقاومت کنید و البته همه اینها از نشانه های حرکت و قیام ما هستند. اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام خواهد کرد.

تقیّه را از دست ندهید و از آتشی که جاهلیت به رهبری بنی امیه افروخته است، بپرهیزید. من که ولی خدا هستم سعادت پویندگان راه حق را تضمین می کنم.

در این سال در ماه جمادی الاولی حوادثی به وجود می آید که باید از

آن عبرت بگیرید. در آسمان علامت و نشانه‌ای ظاهر می‌شود که کاملاً روشن است (همه می‌فهمند که این، آیت آسمانی است) و نیز نشانه‌ای در زمین همانند و مساوی آن پیدا خواهد شد. (ممکن است مساوی بودن آیت آسمانی و زمینی، از لحاظ این باشد که هر دو، از آیات الهی و غیبی‌اند).

در مشرق زمین حادثه‌ای به وجود می‌آید که موجب حزن و اندوه و اضطراب است. پس از آن، گروهی از امت اسلامی که در واقع با اسلام بیگانه هستند بر عراق مستولی خواهند شد و در نتیجه اعمال بد آنها وضع زندگی و ارزاق مردم سخت می‌شود. آنگاه با هلاکت شدن طاغوت آن زمان، بندگان با تقوی خوشحال می‌شوند و راه حج خانه خدا بر اهلش گشوده می‌شود و به آسانی حج می‌کنند و امر مردم طبق مراد و خواسته آنها منظم خواهد شد.

پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به مانند یک سازد و از گناہانی که موجبات نارضایی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و سودی نمی‌بخشد.

عدم التزام به دستورات ما موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت.

ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی پایانش نصیب شما فرماید. (۱)

دومین نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

این نامه‌ای است به برادر راستگو و درستکار و دوست مخلص ما، کسی که دریاری ما کوتاهی نکرده و وفارار عایت کرده است. خداوند تو را با دید قدرتش که هرگز به خواب نمی‌رود محافظت فرماید... به همه دوستان ما سفارش کن که به محتوای فرمان ما با عنایت خداوند عمل کنند. (۲)

سومین نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

این نامه‌ای است از سوی بنده خدا و آن کسی که پیوسته در راه او در حرکت است و هیچ‌گاه از مسیر حق منحرف نمی‌شود به کسی که از حق الهام می‌گیرد (شیخ مفید رحمته الله علیه) و خود دلیل و راهنمای حق است. به نام خداوند بخشنده مهربان سلام و درود ما بر تو که یار و یاور حق هستی و پیوسته مردم را به

۱ - امام زمان علیه السلام و شیخ مفید، صفحه ۱۹ و احتجاج، جلد ۲، صفحه ۵۹۷ و بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۵.

۲ - همان، صفحه ۱۲۱ و احتجاج، جلد ۲، صفحه ۶۰۳ و بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۶.

راستی و پیروی از کلمه صدق راهنمایی و دعوت می‌نمایی.
 ما در مورد نعمت وجود و توفیقات شما، پروردگار یکتا را که
 خداوند ما و پدران ما است، سپاسگزاریم و حمد و ثنای خود را
 نسبت به ذات پاکش عرضه می‌داریم و از پیشگاه مقدسش مسألت
 می‌داریم که بر پیامبر و سید و مولای ما که خاتم پیامبران است و بر
 خاندان پاک و مطهر او درود فرستد.

ای شیخ مفید! مناجات تو را دیدیم و شنیدیم.

خداوند در سایه موهبتی که در ارتباط با اولیانش به تو عنایت فرموده
 است از شما حراست و نگهبانی فرماید و از شر دشمنان در امان باشی
 و شفاعت ما را در برآوردن حوائج شما بپذیرد و هم اکنون در جایگاه
 و نخیمه‌ای در قله‌های کوه - که البته بر مردم پوشیده است - برای
 حوائج شما دعا می‌کنم.

همچنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب
 و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم.
 و به همین زودی از این محل به دشت همواری که چندی از آبادی
 دور نباشد فرود می‌آئیم و از حالات آینده خود آگاهت می‌سازیم و
 بدان وسیله با خبر می‌شوی که به سبب کارهای خوب نزد ما مقرب
 می‌باشی و خداوند در سایه رحمت خود تو را به این اعمال موفق
 بدارد.

پس ای شیخ مفید! که خداوند به وسیله چشم عنایت خویش که هرگز آن را خواب فرا نمی‌گیرد نگهداریت کند باید در مقابل باطل و طرفداران آن که جان مردم را به خطر انداخته‌اند مقاومت کنی تا پیروان باطل را بترسانی و بیهوده‌کاران را نیز به وحشت بیندازی که در نتیجه اهل ایمان از مخدول شدن آنان خوشحال می‌شوند و تبه‌کاران غمناک می‌گردند و نشانه‌خانه‌نشینی ما جنبشی است که در سایه حادثه‌ای در مکه معظمه و به دست شخص پلید و دورویی روی خواهد داد که خونریزی را مباح دانسته، با کید و نیرنگ خویش آهنگ جان مؤمنان می‌نماید، اما به هدف ظالمانه خود نخواهد رسید، زیرا همواره دعای ما شامل حال اهل ایمان خواهد بود و خداوند آسمان و زمین، اجابت آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

پس دل‌های دوستان و اولیاء ما باید به آن اطمینان داشته باشد و بدانند که از آسیب و زیان آن دشمن در امان خواهند بود، اگر چه درگیری‌ها و سختی‌های هولناک آنها را بترساند و باید بدانند که خداوند کفایت‌کننده امور آنها است و تا وقتی که شیعیان ما از گناهان دوری می‌کنند از عنایات او برخوردارند.

ای دوست مخلص و ای کسی که با ستمگران در راه ما مبارزه می‌کنی! خداوند بزرگ آن چنان که دوستان صالح ما را در گذشته یاری فرمود، شما را نیز با نصرت خود تأیید فرماید. ما با شما عهد می‌کنیم که هر

کسی از برادران دینی شما (شیعیان) که تقوی را سرمایه خویش قرار دهد از فتنه‌های گمراه کننده ظلمت خیز در امان خواهد بود و اگر کسی برخلاف وظیفه رفتار کرده، از آنچه باید عمل کند بخل ورزد، مسلماً خسران و زیان دو جهان نصیبش خواهد شد.

اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در وفای به عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد داشتند و عهد و پیمان الهی را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر از این به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند، دیداری بر مبنای معرفت و شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است.

و خداوند تنهایی کننده و کفایت کننده تمام کارها و امورها و بهترین وکیل برای ما است. و دروذهای الهی بر روان پاک خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگ و برجسته او باد. ^(۱)

۱ - همان، صفحه ۱۲۶ و احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه ۴۹۸ و بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه

چهارمین نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

این تویق و نامه را مرحوم میرزا محمد تنکابنی در ضمن داستانی نقل نموده‌اند که از ناحیه مقدس حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداء) به افتخار شیخ مفید صادر شد. اصل داستان چنین است:

روزی شخصی از دهات تابعه بغداد از شیخ مفید رحمته الله سؤال کرد که زنی حامله فوت شده و فرزندش در رحم زنده است، آیا باید شکم آن زن را شکافت و بچه را بیرون آورد یا آن زن را با کودکش دفن کرد؟ شیخ مفید فرمودند: مادر را با فرزندی که در رحم دارد دفن کنید. آن مرد از راه برگشت به طرف ده خود برود که ناگاه سواری به او رسید دستور ایست داد و فرمود:

شیخ مفید گفته‌اند که شکم زن را پاره کنید و کودک را بیرون آورید، آن گاه بدن آن زن را پانسمان کنید و دفنش نمایید.

مرد دهاتی آن دستور را پذیرفت و به فتوای دوم عمل کرد.

بعد از چندی که عبورش به بغداد افتاد جریان را برای شیخ مفید رحمته الله نقل کرد، شیخ فرمود: من کسی را با چنین پیغامی نفرستاده‌ام و معلوم می‌شود، آن شخص حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداء) بوده‌اند بنابراین معلوم می‌شود که من قابلیت فتوی دادن و مرجعیت را ندارم.

از این رو در خانه را بر روی مردم بست و از فتوی دادن خودداری

نمود. طولی نکشید که از جانب امام عصر (ارواحنا فداه) توقیع و نامه‌ای برای او بیرون آمد که: «بر شما است که فتوی دهید و بر ما است که شما را از خطا حفظ کنیم، ما شما را وانمی‌گذاریم تا در خطا واقع شوید.»

پس از آن، بار دیگر شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ بر مسند فتوی نشست. (۱)

زندگی و مرگ زیبا

این شرح حال مختصری بود از یار و یاور مخلص امام زمان (ارواحنا فداه) مرحوم شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ که به راستی زیبا زندگی کرد و زیبا رحلت نمود و این افتخار نصیبش شد که مدال‌های فراوانی از مولا و ارباب خویش دریافت نماید و مورد تحسین و تشویق و عنایت خاص آن حضرت واقع گردد. ای کاش ما هم به عشق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام نفس بکشیم، به عشق و یاد و در رضایت او زندگی کنیم و با عشق و رضایت او از این قفس دنیا پر بکشیم. صلوات و رحمت خدا و پیروانش باد. (۲)

۱ - همان، صفحه ۱۲۱، قصص العلماء، صفحه ۴۴.

۲ - همان، صفحه ۱۲۲.

فصل دوم

شرح مختصری از زندگی، مقام علمی و حالات معنوی

ولی خدا علامه سید ابن طاووس علیه السلام

این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند

امام زمان علیه السلام و سید ابن طاووس علیه السلام می باشد.

تولد علامه سید ابن طاووس علیه السلام

سید بن طاووس علیه السلام نامش «علی» ملقب به «رضی الدین» از علماء و بزرگان جهان اسلام بوده و چون یکی از اجداد بزرگوارش جناب محمد بن اسحاق علیه السلام بسیار زیبا و نیکو صورت بوده است و از زیبایی به «طاووس» شهرت یافته است فرزندانش نیز به «ابن طاووس» معروف گردیدند و خود او در مورد ولادتش می فرماید:

ولادتم قبل از ظهر روز پنجشنبه نیمه ماه محرم سال پانصد و هشتاد در «حله سیفیه» بوده است. سید بن طاووس علیه السلام دوران کودکی را در زادگاهش شهر حله سپری نمود و در دامان پر محبت و معنویت و روحانیت پدر رشد کرد، باید دانست که برای رشد معنوی و کسب کمال، هر شخصی خودش باید قابلیت و آمادگی را ایجاد کند ولی پدر و مادر و محیط خانواده و شرایطی که انسان در آن محیط زندگی

می‌کند نقش بسیار مهم و بسزایی در تربیت و رشد فرزند دارند، خود او می‌فرماید:

من از او آن طفولیت در دامن جدم و زام^(۱) و پدرم که گرایش به سوی خداوند (جل جلاله) داشتند نشو و نما نموده و تربیت یافتم در حالی که نزد ایشان عزیز بودم.

او با سیزده واسطه از طرف پدر با دومین پیشوای جهان اسلام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام پیوند می‌خورد و از طرف مادر هم به سومین پیشوای جهان اسلام حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد بدین جهت او را ملقب به «ذی الحسنین» نیز کرده‌اند. و چون پدر سید بن طاووس رحمته الله فرزند دختری «شیخ طوسی رحمته الله» نیز بوده، در تألیفاتش از جناب شیخ طوسی رحمته الله با کلمه «جدی» یاد می‌کند.

برای شناخت و پی بردن به عظمت و شخصیت بزرگان، بعضی می‌گویند بایستی اصل و نسب وی را مورد مطالعه و جستجو قرار داد، شخصیت‌های بزرگ که در طول تاریخ اسلام به صحنه آمدند و تحوّل عظیم در محیط اجتماع خویش به وجود آوردند و منشأ خیر و برکت در جامعه شدند اکثراً از چهره‌هایی هستند که وابسته به خاندان اصیل

۱ - عالم بزرگوار جناب و زام بن ابی فراس رحمته الله از بزرگان و علماء جهان تشیع می‌باشد و صاحب کتاب معروف «مجموعه و زام» نیز هست و از نوادگان «مالک اشتر رحمته الله» می‌باشد و خود سید بن طاووس رحمته الله در شأن او چنین می‌فرماید: پدر بزرگم «و زام بن ابی فراس رحمته الله» از کسانی بود که به افعالش اقتدا می‌شد. کتاب «روضات الجنات» جلد ۴، ص

و مقدسی بوده‌اند زیرا در تربیت انسان بیش از هر عاملی خانواده نقش مهم و اساسی دارد و موجب سعادت و یا بدبختی شخص می‌شود.

سید بن طاووس رحمه الله از شخصیت‌ها و فقهای نامداری است که پدر و اجداد او همه از فرزندگان و دانشمندان به نام جهان اسلام بوده‌اند و همه اهل دین و دانش و فضیلت به شمار می‌رفته‌اند، خود سید بن طاووس رحمه الله در مورد نسب پاکش چنین می‌فرماید:

خداوند متعال از اجداد طاهرین ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام و حضرت زین العابدین علیه السلام گرفته تا سایر پدران ابرار ما، ما را به آباء و اجداد و مادرانی شرافت داده است که همه اهل علم و دیانت و امانت و مورد اعتماد کامل مردم بوده‌اند و همه ثناخوان آنان بوده و به جلالت و بزرگواری ایشان اقرار و اعتراف داشته و دارند که شمه‌ای از آن را در کتاب «الاصطفاء» ذکر نموده‌ام.

همانا هر صاحب حسب و نسبی آرزومند است که حسب و نسب او از حسب و نسب ما بوده باشد، ولیکن ما هرگز حسب و نسبی بهتر از حسب و نسب پاکیزه خود سراغ نداریم که آرزو کنیم یا راضی شویم از ایشان بوده و فرعی از فروع آنان باشیم.

بدان آنچه که می‌گویم نه آن است که از شرافت تقوی و پرهیزکاری

غفلت داشته و در مقام خودستائی باشم، بلکه از این باب است که سالم بودن اعقاب از طعن، و منزّه بودن انساب از پستی، خود از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است که ما را به اقرار و اعتراف به قدر و منزلت آن امر نموده و در قرآن شریف به حدیث کردن و اظهار آن ترغیب و تحریص فرموده است آنجا که می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^(۱)

زادگاه سید ابن طاووس رحمته الله

شهر حله یکی از شهرهای بزرگ جهان تشیع می‌باشد و زمانی از مهم‌ترین حوزه‌ها و مراکز علمی و فقهی و ادبی جهان تشیع به شمار می‌رفت که از آن علماء و فقهای بزرگواری به صحنه آمدند که نقش مهمی در گسترش و رشد علم و فقه و اصول داشتند و تحول بزرگی در علوم اسلامی ایجاد کردند، همچنین عامل مهمی در تبلیغ و گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند که از جمله آنان سید بن طاووس رحمته الله بوده است.

در این قسمت روایتی از حضرت امیر المومنین علیه السلام را نقل می‌کنیم که آن حضرت خبر از ظهور چنین علماء و بزرگانی را داده‌اند. ابو حمزه ثمالی از اصبع بن نباته نقل می‌کند که:

۱ - سوره ضحی، آیه ۱۱. امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس، صفحه ۱۱.

حضرت امیر المومنین علیه السلام در مسیر حرکت از کوفه به طرف صفین بر تپه‌های بابل که رسیدند، بر روی تلی ایستادند و به پیشه و نیزاری که بین بابل و همان تل بود، اشاره کردند و فرمودند: شهری است و شگفت شهری است!

اصبغ بن نباته از یاران نزدیک آن حضرت بوده عرض می‌کند: یا امیر المومنین! می‌بینم از وجود شهری در اینجا سخنی می‌گوئید آیا در اینجا شهری بوده که اکنون آثار آن از بین رفته است؟

فرمود: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را «حله سیفیه» گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر مردان پاک سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند «مقرب» و «مستجاب الدعوه» می‌شوند.^(۱) لذا سید بن طاووس رحمته الله زادگاهش شهر «حله سیفیه» را می‌ستوده و در موردش می‌فرماید: از نعمت‌های الهی بر من این است که از شهری هستم که محل و منشأ فرقه ناجیه بوده و هست و نزدیک به مشاهده مشرفه واقع است که از طرفی به نجف اشرف و از جانبی به کربلای معلای و از سمتی به کاظمین و سامرا نزدیک است.^(۲)

مقام علمی

سید بن طاووس رحمته الله از استعداد درخشان و نبوغ کم نظیر برخوردار بود لذا علوم آن زمان را در اندک زمانی فراگرفت. او خود در این باره چنین نوشته است:

وقتی کودک بودم جدم «وزّام رحمته الله» به من گفت: فرزندم هرگاه در اموری که مصلحت تو در آن است وارد شدی به مرتبه پائین آن اکتفا نکن، بلکه کوشش کن از متخصصان آن رشته پائین تر نباشی.

من دو سال و نیم بیشتر به علم فقه نپرداختم و آنچه دیگران در چند سال فرا می گرفتند و می آموختند من طی یک سال می آموختم. نخست «الجمل و العقود» را حفظ کردم... و سپس به «نهایه» (شیخ طوسی) روی آوردم و هنگامی که جزء اول آن کتاب را خواندم در فقه به اندازه‌ای بی‌نیاز و نیرومند شدم که استادم «ابن نما رحمته الله» در پشت جزوه اول اجازه‌ای به خط خویش برایم نگاشت...

و مرا به اموری ستود که خود را شایسته آنها نمی دانم...

سپس جزوه دوم نهایه را خواندم... آنگاه «المبسوط» را نیز به پایان رساندم... تا این که از استاد بی‌نیاز شدم... از آن پس تنها به منظور نقل روایت در محضر استادان کتاب‌ها خوانده و به سخن آنان گوش می دادم.^(۱)

شاگردان سید بن طاووس علیه السلام

سید بن طاووس علیه السلام استادی ماهر و زبردست در عین حال با تقوی و مهذب و عاشق و شیدای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و به خصوص حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بود.

شاگردان زیادی تربیت کرد و شخصیت روحی و اخلاقی آن مردان بزرگ را بیشتر در مسئله توجه به ولایت و امامت پایه‌ریزی نمود و توانست دانشمندان و نویسندگانی بزرگ همچون علامه حلی را به جهان اسلام تحویل دهد که هر یک از آنان مشعل دار مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند و در تبلیغ و گسترش مذهب تشیع نقش بسزائی داشتند. (۱)

تالیفات

سید بن طاووس علیه السلام در مدت عمر پربرکت خود آثار ارزنده‌ای در علوم و فنون مختلف اسلامی از خود به جای گذاشت که با مطالعه و دقت در آنها شخصیت معنوی و علمی سید بن طاووس علیه السلام معلوم و روشن می‌شود. هر کس کتاب‌های سید بن طاووس علیه السلام را مطالعه کند پی می‌برد که وی سعی می‌کرده تمام تصانیفش مورد رضای حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بوده باشد. لیست ۶۰ جلد کتاب که سید بن

طاووس رحمته الله نوشته است در کتاب امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس آمده است، مراجعه شود. (۱)

سید بن طاووس رحمته الله در دیدگاه علماء و دانشمندان

در اغلب نوشته‌ها و کتب تراجم و زندگی علماء یادی از این عالم عارف و فقیه جامع و زاهد کامل و شیدای امام زمان (ارواحنا فداه) شده است، کرامات و مکاشفات و حالات روحی و فضائل اخلاقی که از وی نقل شده می‌تواند قسمتی از ابعاد معنوی و روحی او را نمایان سازد.

برای شناخت مقام سید بن طاووس رحمته الله باید شرح حال او را از زبان بزرگانی که خود در صراط مستقیم دین و کمالات انسانی قدم گذاشته‌اند دریابیم، به عنوان نمونه جناب علامه حلی رحمته الله در یکی از اجازاتش به مناسبت نام «سید بن طاووس رحمته الله» می‌نویسد:

رضی الدین علی صاحب کراماتی است که برخی از آنها را خود برای من نقل کرده و بعضی از آنها را پدرم شرح داده و من از وی شنیده‌ام. (۲)

و در جای دیگر می‌نویسد:

سید رضی الدین پارساترین مردم روزگارش و صاحب کرامات و

مقامات عالی بوده است و ما در اصحاب خود عابدتر و پرهیزگارتر از او سراغ نداریم. (۱)

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار نقل می‌کند:

سید بن طاووس رحمته الله صاحب کرامات و مقاماتی بوده و در اصحابمان عابدتر و اورع‌تر از او یافت نمی‌شود. (۲)

محدث جلیل القدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب «فوائد الرضویه» می‌نویسد:

سید رضی الدین ابوالقاسم صاحب جلالت، زهد ورع و سعادت، قدوه العارفين و مصباح مجتهدین و صاحب کرامات باهره و مناقب فاخره، طاووس آل طاووس سید بن طاووس است. (۳)

جناب آقای سید محمد باقر شهیدی در مقدمه کتاب «کشف المحجبه» می‌نویسد:

مقام قدس و تقوی و ورع و زهد سید بن طاووس بالاتر از آن است که وصف شود، بس است در مقام مقدس جنابش اینکه مکرر به شرف حضور امام عصر (ارواحنا فداه) مشرف شده است که خود او و علمای اعلام نقل نموده‌اند که فوق حد تواتر و مسلم عند الكل است. (۴)

۱ - روضات الجنات، جلد ۵، صفحه ۱۳۶. ۲ - بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۱۷۷.

۳ - فوائد الرضویه، صفحه ۲۳۰. ۴ - ترجمه کشف المحجبه، صفحه ۴.

جناب محمد جواد نجفی در مقدمه کتاب «ملاحم و الفتن» می‌نویسد:

سید بن طاووس رحمته الله از علمائی بوده که دارای بزرگترین درجه زهد و تقوی بوده و شأن این عالم عالی قدر را همین بس که باب ملاقات با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) برای او مفتوح بوده است.^(۱)

اسم اعظم

اسم اعظم از اسمائی است که اگر برای هر حاجتی خوانده شود مستجاب می‌گردد و به وسیله آن هر امری آسان می‌شود.

در طول تاریخ اسلام بزرگانی بوده‌اند که بر اسم اعظم واقف بوده‌اند مانند آصف بن برخیا که او به وسیله اسم اعظم تخت بلقیس را حاضر نمود و همچنین جناب سید بن طاووس رحمته الله نیز بر اسم اعظم دست پیدا کرده بود چنان که بعضی از علماء رجالی به آن تصریح کرده‌اند. مانند جناب محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی رحمته الله که در کتاب «منتهی الآمال» می‌نویسد:

(سید بن طاووس رحمته الله) اسم اعظم می‌دانست و فرزندان خود را گفت: من اجازه ندارم که اسم اعظم را به شما بیاموزم اما آن در کتب من محفوظ و مکتوب است، و شما می‌توانید با مطالعه آن را دری

۱ - همان، صفحه ۳۸ و الملاحم و الفتن، صفحه ۲.

نمائید.^(۱)

و در جای دیگر از کتاب پر ارزش «منتهی الآمال» می فرماید:
 او مستجاب الدعوه بود و بر صدق این معنی اخبار فراوان است و
 گویند اسم اعظم می دانست.^(۲)

همچنین در کتاب منتخب التواریخ نقل می کند که:
 (سید بن طاووس رحمته الله) «اسم اعظم» را فرا گرفته بود.^(۳)
 در کتاب «کتابخانه ابن طاووس» می نویسد:

گفته می شود که علم به اسم اعظم به او اعطاء گردید اما اجازه اینکه
 آن را به فرزندش یا فرزندانش بیاموزد داده نشد. سید ابن طاووس رحمته الله
 به فرزندانش می گوید اسم اعظم همچون مرواریدهای درخشان در
 نوشته های وی پراکنده بوده و آنان با خواندن مکرر آنها می توانند آن را
 کشف کنند.^(۴)

در این قسمت از این کتاب شرحی مختصر از اسم اعظم را برای
 طالبان آن می دهیم.

به طور کلی اسماء الهی تأثیرشان یا قائم است بر وجود لفظی یا کتبی و
 یا معنوی که همان تکوینی است. اسم اعظم لفظی به وسیله حروف و
 کلمات ادا می شود و آثار غریبی دارد چنان که در روایات متعددی

۱ - منتهی الآمال، جلد ۱، صفحه ۴۹۶. ۲ - منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ۳۲۰.

۳ - التواریخ، صفحه ۱۷۸. ۴ - کتابخانه ابن طاووس، صفحه ۳۵.

وارد شده است که اسم اعظم ۲۲ حرف است و بعضی از صلحا به آن دست پیدا کرده بودند و از آن در امور خود استمداد می‌جستند. مثلاً در روایتی وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمودند: آیا اسم اعظم را به شما تعلیم ندهم؟

عرض کردند: چرا ای مولای ما.

آن حضرت فرمود: بخوانید سوره حمد و توحید و آیه الکرسی و سوره قدر را سپس رو به قبله کنید و آنچه را که می‌خواهید طلب کنید. باز در روایت دیگر وارد شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم» اسم اعظم الهی است.

و همچنین از حضرت امام رضا علیه السلام وارد شده است که هر کس «بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله» را بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید نزدیک است به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن و به درستی که در آن است اسم اعظم خدا.

اسم اعظم کتبی که تأثیر آن متوقف است بر وجود کتبی آن که همراه داشتن آن آثار دارد و آن به وسیله ترکیب بعضی از حروف و اعداد به روش مخصوصی بوجود می‌آید.

اسم اعظم تکوینی که در عالم وجود و هستی از آن به اسم اعظم تعبیر می‌شود، انسانی است که جمیع صفات کمالیه الهیه در او جمع شده و

دارای ولایت کلیه می باشد لذا هرگاه خداوند را به وسیله او بخوانند به مقصود خود می رسند.

و در حقیقت اسماء حسناى الهی و اسم اعظم خداوند هستند که واسطه و سبب ایجاد تمام ممکناتند و کسب فیض از پروردگار می کنند و به ما سوای خود افاضه می نمایند، آنها همان وجود مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که در زمان ما امام عصر حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) می باشند.

لذا آنها اسماء حسنی و اسم اعظم و نفس الله، مثل اعلی، ظرف مشیت خدا، یدالله، اذن الله، لسان الله، جنب الله، کلمات تامات، سبیل اعظم، طریق اقوم، صراط مستقیم و نبأ عظیم هستند.

البته باید به معرفت کامل و حقیقی نسبت به آن ذوات مقدسه رسید و آنان به نورانیت شناخت، همان طور که فرموده اند: هر کس ما را به نورانیت بشناسد خدا را شناخته است.

بله ایشان همان خلفای الهی هستند که اطاعتشان اطاعت خدا و معصیتشان معصیت خداوند و محبت آنان، محبت به خداوند است. لذا در زیارات ائمه معصومین علیهم السلام می خوانیم:

«المقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لا حق»

آنها واسطه عظمای الهی هستند و در میان خداوند و سایر مخلوقات و مدبرین عالم وجودند به امر خداوند که کسی نمی تواند از آنها

سبقت گیرد.

و از اینجاست که توبه حضرت آدم ابوالبشر عليه السلام قبول نشد مگر وقتی که خدا را به وسیله نام‌های اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام خواند و همچنین هیچ پیامبری مبتلی نشد مگر اینکه متوسل به ایشان شد تا از آن بلا نجات یافت، پس آنان هستند اسماء حسنی و اسم اعظم الهی، چنان که مرحوم میرجهانی از حضرت امیر المومنین عليه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید:

«انا الاسم الاعظم»^(۱)

و در زمان ما اسم اعظم پروردگار حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) می‌باشند که با شناخت و معرفت و توسل به حضرتش به مراد و مقصود خود خواهیم رسید و در حقیقت خداوند را به اسم اعظم خوانده‌ایم. باید دانست که اسم اعظم، اسمی است که از مردم عادی پنهان بوده و کسی به آن دسترسی پیدا نمی‌کند.

لذا شناخت و دست یافتن به اسم اعظم الهی یا به وسیله فراگرفتن مستقیم از پیامبر (وحی) و یا جانشین معصوم عليه السلام اوست و یا از طریق تزکیه و تهذیب نفس و پیراسته شدن به تقوی و پرهیزکاری است چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»^(۱)

یعنی: تقوای الهی داشته باشید که خداوند به شما می آموزد. بسیاری از بزرگان همانند سید بن طاووس رحمه الله در اثر ریاضت و تزکیه و تهذیب نفس بر آن واقف شدند و بر آن گنج سعادت دست پیدا کردند و تا کسی همانند این بزرگان عمل نکند و بر روش شرع مقدس اسلام سلوک نکند و تحصیل تقوای قلب ننماید و نفس خود را به کمال نرساند و نفس خود را قوی نگرداند و هوای خود را تابع امر خدا و امام زمان قرار ندهد و در تحصیل رضای حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بر نیاید به اسم اعظم الهی دست پیدا نخواهد کرد و با آن آشنا نخواهد شد. به هر حال آنچه مهم است این است که مرحوم سید بن طاووس رحمه الله بر حقیقت اسم اعظم که همان انس و توجه خاص به ساحت مقدس قلب عالم امکان یعنی حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) است دست یافته بود و با همین ارتباط و توسل و توجه به امام زمان علیه السلام، همه خوبی ها عالم نصیبتش گشته بود.^(۲)

مقامات معنوی

هنگامی که قلب و روح بشر از حجب ظلمانی خارج شد و به طهارت

باطن در طریق عبودیت پروردگار واقع گردید از حیات طیبه برخوردار می شود چنان که سوره نمل می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۱)

«هر مؤمنی که عمل صالح انجام دهد چه مرد باشد و چه زن، ما به او حیات طیبه عطا می کنیم و در مقابل اعمالش به بهترین صورت جزا و پاداش می دهیم.»

این حیات طیبه آثاری نیز دارد و آن آمادگی روح است برای پذیرفتن انوار الهی، و در این صورت است که سالک الی الله به مرحله خلوص نیز می رسد و انوار الهی در او ظهور پیدا می کند، در روایتی امام علیه السلام می فرمایند:

«العلم نور يقظفه الله في قلب من يشاء»

البته این انوار به تدریج کامل می شوند و به میزان رشد روحی انسان ظاهر می گردند به طوری که شخص در اثر آن بسیاری از حقائق را درک می کند و لذت معنوی می برد، ماوراء حجابها برایش مشهود می شود و به اذن خدا به باطن اشیاء و افراد و احوال آنها راه پیدا می کند.

لذا حضرت امام محمد باقر علیه السلام این مرتبه از مقام معنوی را بیان

نموده و در تقسیم قلب می فرمایند:

«و قلب مفتوح فيه مصابيح تزهرو ولا يطنأ نوره الى يوم القيامة وهو قلب

المومن»

«... سومین از انواع قلب، قلب باز و گسترش یافته است که در آن

چراغ‌های پر نور و تابناک وجود دارد و نور آن تا روز قیامت خاموش

نمی‌گردد و آن قلب مومن است.»

این کلام امام علیه السلام که می فرمایند: «در آن، چراغ‌های پر نور وجود

دارد» خبر از تجلی انوار ربوبی در روح می دهند یعنی چنین قلبی

تجلی گاه انوار پروردگار است و در حقیقت تجلیات و همان اسماء

خداوند و نشأت گرفته از وجه الله می باشند.

و در روایات بسیاری از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است که

فرمودند:

«نحن اسماء الله ونحن وجه الله»

«یعنی ما اسماء پروردگار و ما هستیم وجه الله»

خلاصه اینکه نور حق از طریق آنان بر قلوب بندگان صالح خداوند

می تابد و سید بن طاووس رحمته الله توانست با تطهیر باطن و تزکیه نفس

خود را از رذائل و تیرگی‌ها خارج سازد و حجاب‌های ظلمانی و

نورانی را بر طرف نماید و به حیات طیبه حقیقی برسد به طوری که

نور وجه الله در قلبش بتابد و به مرتبه ارتباط روحی با ولی الله الاعظم

(ارواحنا فداه) برسد. لذا در شرح حال او نوشته‌اند که؛

۱- ایشان دارای کشف و کرامات زیادی بوده است.

۲- به وی الهامات فراوانی می‌شد.

۳- در صدور ادعیه اذن داشت.

۴- قلبش گنجینه معرفت الهی و حکمت‌های پروردگار بود.

۵- انس و توجه خاصی به حضرت ولی عصر علیه السلام داشته و توفیق

ملاقات آن حضرت را کسب نموده و بارها به محضر آن بزرگوار مشرف شده است.

برای نمونه بعضی از عبارات سید بن طاووس رحمته الله که تصریح کرده

که بعضی از دعاها بر قلبش الهام شده و بهترین دلیل بر ارتباط روحی

او با امام زمانش (ارواحنا فداه) می‌باشد، نقل می‌کنیم؛

سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «مهج الدعوات» در مورد الهام در دعا

می‌فرماید:

«و از الفاظ دعاهائی که به ما در برخی حالات و خلوات الهام

شد...»^(۱)

و همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

«در اینجا کتاب خود را به پایان می‌بریم که گزیده‌ای از دعاهائی که

همانند گنج و اسرار پنهانی است و خدای (عزوجل) به ما الهام

کرد...»^(۱)

و در این زمینه باز خود سید بن طاووس رحمته الله علیه می فرماید:
 اگر با خداوند (جل جلاله) به راستی و درستی معامله نمائی هر آینه
 خداوند قلب تو را آینه‌ای قرار دهد که از پس پرده، آنچه از علوم و
 حقایق پنهان است را خواهی دید، چنان چه در روایات ما نقل شده
 که مؤمن واقعی کسی است که همواره به نور خدا نظر نماید.^(۲)
 یکی از علماء اهل معنا می فرمود:

سید بن طاووس رحمته الله علیه در مقامات معنوی و کمالات روحی به
 مرتبه‌ای می‌رسد که بعضی از اعمال و ادعیه را خود بدون واسطه از
 حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) اخذ کرده و نقل نموده است از جمله
 دعائی که در سرداب مقدس از آن حضرت شنیده و نقل فرموده
 است.^(۳)

دعا برای امام زمان (ارواحنا فداه)

یکی از راه‌های تقرب به پروردگار دعا می‌باشد، دعا در لغت یعنی
 «خواندن» و «صدا زدن» و در نزد اهل طاعت و عبادت یعنی رو کردن
 به درگاه خداوند متعال همراه با خشوع و خضوع و اظهار نیاز و

۱ - همان، صفحه ۴۱۳.

۲ - ترجمه کشف المحجبه، صفحه ۱۷۵.

۳ - همان، صفحه ۶۳.

درماندگی که این خود بالاترین بندگی است، همان طور که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«افضل العباده الدعاء»، یعنی بهترین عبادت‌ها دعا می‌باشد. ^(۱) البته خداوند متعال حاجت و خواست بندگان خود را می‌داند اما همان طور که در روایات آمده، خداوند دوست دارد که بنده‌اش حاجات خود را به زبان جاری نموده و در درگاه خدا راز و نیاز کند.

سید بن طاووس رحمته الله که اهمیت زیادی به دعا و پیوند معنوی با پروردگار متعال و ائمه معصومین علیهم السلام می‌داد، شیرینی قرب حق را از طریق دعا و توسل، به دیگران نیز می‌آموخت و آنها را به این عمل پسندیده تشویق می‌نمود لذا با نوشتن کتاب‌های فراوان در دعا و توسل راه‌های پیوند با عالم غیب را به مؤمنان می‌آموخت به طوری که پس از سالیان دراز که کتاب‌های زیادی پیرامون «دعا و نیایش» نوشته، اما هنوز عمده‌ترین منبع تأمین نیازهای روحی مؤمنین کتاب‌های مکتوب ایشان است که از جمله آنها عبارتند از:

۱- الاقبال بالأعمال الحسنه فیما يعمل مرّه فی السنه

۲- مجمع الدعوات و منهج العنايات

۳- جمال الاسبوع فی کمال العمل المشروع

۴- فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل اليوم و اللیل

۵- مصباح الزائر و جناح المسافر

ضمناً از آنجا که دعا و نیایش به پیشگاه پروردگار آدابی دارد و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«احفظ آداب الدعاء و انظر من تدعو و كيف تدعو و لماذا تدعو»^(۱)

یعنی: آداب دعا را مراعات کن و بین چه کسی را می خوانی، و چگونه او را می خوانی و برای چه او را می خوانی.

سید بن طاووس رحمته الله نیز در کتاب پر ارزش جمال الاسبوع که در مورد «دعا» می باشد آداب دعا را می شمارد و در آنجا متذکر می شود که یکی از آداب دعا و نیایش مقدم داشتن دعا است برای حضرت بقیه الله و می فرماید: «همواره قبل از آن که برای خودت دعا کنی و حاجات شخصی خود را پیش نظر آوری ابتدا حوائج امام زمانت را یادآور شو و برای فرج آن بزرگوار دعا کن.»

در اینجا بخشی از آدابی را که سید بن طاووس رحمته الله برای دعا نمودن ذکر فرموده نقل می کنیم؛ ایشان می فرماید:

هرگاه از خدای تعالی حاجتی خواستی لا اقل حال تو مثل شخصی باشد که حاجتی از پادشاهان دنیا طلب می کند مگر این چنین نیست هرگاه از ایشان حاجتی بخواهی سعی در رضا و خشنودی آنان می نمائی به هر طریقی که ممکن باشد؟

پس در وقت حاجت خواستن از خداوند (عزوجل) نیز در تحصیل رضای او کوشش کن، مبادا اقبالت به خداوند (عزوجل) کمتر باشد از اقبالت بر ملوک و پادشاهان دنیا، که اگر حال تو چنین باشد از بیچاره‌ها و هالکین خواهی بود.

همچنین اگر منزلت خداوند (عزوجل) نزد تو کمتر باشد از منزلت ملوکی که مخلوق و بنده خداوند هستند، در حقیقت از او اعراض کرده‌ای و مقام او را سبک شمرده‌ای.

در این صورت هیئات که به وسیله نماز و روزه‌ات به حاجتی که داری برسی!

و باید نماز و روزه‌ای که به جهت حاجت به جا می‌آوری از برای تجربه نباشد چون انسان کسی را تجربه نمی‌کند مگر اینکه به او بدگمان باشد، در حالی که خداوند (عزوجل) کسانی را که به او بدگمان هستند مذمت نموده و فرموده است:

«الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ»^(۱)

بلکه باید کمال اطمینان و اعتماد به رحمت خداوند داشته و به وعده‌هایش امیدوار باشی.

همچنین آنچه مهم‌تر است را اول بخواه و قطعاً مهم‌ترین حاجت ما، دعا برای برآورده شدن و بدان که اهم آنها، حوائج آن کسی است که ما

در پناه و هدایت و حمایت او بسر می‌بریم و او امام زمان ما است. پس باید نماز و روزه و دعای تو اول به جهت قضاء حوائج آن حضرت باشد و بعد به جهت حوائج خودت همچنین حوائج دینی و معنوی که مربوط به روح انسان است خیلی از حوائج مادی و دنیایی مهم‌تر است، پس آنها را مقدم بدار.

اما اینکه گفتیم: حاجات امام زمان (ارواحنا فداه) را بر حوائج خودت مقدم بدار به جهت آن است که بقای دنیا و اهل آن به واسطه وجود مبارک او است، پس هرگاه وجود تو محفوظ باشد به وجود یک نفر دیگر، چگونه مقدم می‌داری حوائج و مراد خودت را بر حوائج او؟ بلکه واجب است مقدم داری حوائج او را بر حوائج خودت البته آن حضرت به دعای تو احتیاجی ندارد، اما این اظهار محبت و ارادتت از جانب تو به آن سلطان عالم است و برای خودت بسیار مفید است، و اگر ابتدا برای آن حضرت دعا کنی امید بیشتری است که خدای مهربان حوائج خودت را نیز برآورده نماید. (۱)

امام زمان علیه السلام فریادرس در ماندگان

سید بن طاووس رحمه الله همواره سفارش می‌کرد که در سختی‌ها، گرفتاری‌ها و فتنه‌ها به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) متوسل

شوید و با نام شریف «یا اباصالح المهدی» از آن حضرت مدد جوئید، زیرا که او فریادرس در ماندگاه ن و پناه بی پناهان است و حتی یکی از القاب مبارک آن بزرگوار «غوث» به معنای فریادرس می باشد.

همچنین در این رابطه ابوالوفاء شیرازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه در مانده و گرفتار شدی و به نهایت شدت رسیدی پس استغاثه کن به حجت خدا (ارواحنا فداه) که او تو را در می یابد و نجات می دهد و او فریادرس و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند پس بگو: «یا مَوْلای یا ضاحِبَ الزَّمانِ انا مُسْتَفِیْتُ بِکَ.»

لذا سید بن طاووس رحمته الله نقل می کند که هرگاه مضطر شدی و راه را گم کردی آن حضرت را به این نام یاد کن. ^(۱)

فصل سوم

شرح مختصری از زندگی، مقام علمی و حالات معنوی

ولی خدا علامه سید بحر العلوم رحمته الله

این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند

امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم رحمته الله می باشد.

تولد علامه سید بحر العلوم رحمته الله

نام او مهدی فرزند سید مرتضی طباطبائی بروجردی از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد که نسبت شریفش به سید ابراهیم ملقب به طباطبا می رسد و همچنین علامه مجلسی اول رحمته الله جد مادری او است و علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله دانی او است. علامه سید بحر العلوم رحمته الله در شهر مقدس کربلای معلّی در شب جمعه از ماه شوال هزار و صد و پنجاه و پنج چشم به دنیا گشود. چنانکه صاحب روضات می نویسد:

زادگاه شریفش در کربلای معلّی است و در شب جمعه ماه شوال المکرّمه سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و پنج قمری به دنیا آمده است و بر حسب شمارش حروف ابجد تاریخ ولادت مبارک او این مصرع است:

«لنصره الحق قد ولد المهدي»^(۱)

صاحب کتاب ریحانه الادب می نویسد:

علامه سید بحر العلوم رحمته الله پیشوا و الگویی است که روزگار نتوانسته است مانند او را به جهان تحویل دهد، او سلطان عظیم الهمه و بلند پروازی است که مادر دهر سالیان دراز از زائیدن همانند او عقیم بوده است.^(۲)

ابوعلی رحمته الله در رجالش می نویسد: مدت کوتاهی در نزد پدر بزرگوار خود که عالمی متقی و پرهیزگار و صالح و نیکوکار بود به فراگرفتن علوم پرداخت و نیز در نزد گروهی از مشایخ که از جمله آنها شیخ یوسف بحرانی است تعلیم نمود و از آن پس به درس استاد علامه آقا محمد باقر وحید بهبهانی رحمته الله منتقل شد و پس از آن به نجف اشرف مشرف و در آنجا اقامت گزید.

خانه مبارک او در این زمان فعلاً محل فرود آمدن و بار انداز علمای اعلام و ملجأ و مفزع استادان فنون از فضیله عظام است.^(۳)

عنایت امام رضا علیه السلام در تولد سید

شمع وجود علامه سید بحر العلوم رحمته الله به قدری نورافشانی نمود که

۱ - روضات الجنات، جلد ۲، صفحه ۱۳۸. ۲ - ریحانه الادب، جلد ۱، صفحه ۲۳۴.

۳ - روضات الجنات، جلد ۲، صفحه ۱۳۸.

ماه تابان فقه و عرفان شده و از مشاهیر علماء گردید که گویا روزگار چنین فاضل جامعی را به خود ندیده است، چگونه این چنین نباشد در حالی که با توجه و عنایات حضرت امام رضا علیه السلام به دنیا آمد.

در این رابطه مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب «فوائد الرضویه» می نویسد:

شبی که علامه سید بحرالعلوم رحمته الله به دنیا آمد، پدر وی در عالم رویا دید که حضرت امام رضا علیه السلام دستور دادند به «محمد بن اسماعیل بن بزیع» شمعی بر پشت بام منزل سید مرتضی روشن کند.

پدر علامه سید بحرالعلوم رحمته الله می گوید:

دیدم شمع روشنائی غریبی دارد و طوری به آسمان بالا رفته بود که آخر نداشت. (۱)

هجرت و سفر

اولیاء خدا برای رسیدن به مقصد و آموختن علوم ظاهری و معنوی دست به سفرهای طاقت فرسا می زدند و علم و فضل پروردگار را در غربت جستجو می کردند.

لذا قرآن کریم می فرماید:

۱ - امام زمان علیه السلام و سید بحرالعلوم، صفحه ۱۳ و فوائد رضویه، صفحه ۴۷۶، قسطنطنیه العلماء، صفحه ۱۶۸.

«فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل اللّٰه»^(۱) یعنی در زمین منتشر شوید، فضل و کرم خداوند را خواستار گردید.^(۲)

سفر به حوزه‌های بزرگ علوم اسلامی

او در سال ۱۱۶۹ هجری قمری به نجف اشرف و حوزه بزرگ علوم اسلامی مشرف شد و مدت زمانی را به فراگیری علوم پرداخت، سپس به کربلای معلّی رفته و بار دیگر به نجف اشرف باز می‌گردد و رحل اقامت می‌افکند.

و در سال ۱۱۸۶ هجری قمری به جهت کسب فیض و زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان مهاجرت می‌نماید و حدوداً هفت سال در خراسان ساکن می‌شود و پس از بردن بهره‌های روحانی و معنوی از جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۱۱۹۳ هجری قمری به نجف اشرف باز می‌گردد که جمع زیادی از مردم به استقبال علامه سید بحر العلوم رحمته الله می‌روند که آن روز را همچون یکی از اعیاد بزرگ اسلام تشبیه می‌کنند.

او به دفعات متعدد برای زیارت مشاهد شریفه و اماکن مقدسه مسافرت نمود و در اواخر سال ۱۱۹۳ هجری قمری به جهت اعمال

۱ - سوره جمعه، آیه ۱۰.

۲ - امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، صفحه ۱۴.

حج و انجام ماموریت از طرف حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به مدت دو سال نیز در آن دیار توقف می‌کند که در این مدت وی مشغول به درس و بحث بر طبق مذاهب چهارگانه می‌شود و تقیه می‌نماید، و جالب اینکه هر کدام از مذاهب اربعه خیال می‌کردند علامه معتقد و پای‌بند به مذهب ایشان است و از این طریق افرادی را به مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت نمود و آثار خیری از خود به جای گذاشت. (۱)

مقام علمی علامه سید بحر العلوم رحمته الله

علامه سید بحر العلوم رحمته الله در اثر توسل و توجه به ساحت مقدس ولی الله الاعظم امام زمان (ارواحنا فداه) به مقام علمی بالائی رسید و تسلط بسیار وسیعی بر علوم و فنون معنوی و ظاهری پیدا کرد که گروه بسیاری از علماء و فضلاء شیعه و سنی و حتی ادیان دیگر از محضرش استفاده و بهره می‌بردند چنانکه در مدت اقامت خود در مکه مکرمه با دانش گسترده‌ای که داشت بر طبق مذاهب اربعه اهل سنت درس می‌گفت، که هر یک از آن گروه می‌پنداشتند علامه رحمته الله مذهب آنان را دارد.

وقتی از چگونگی کسب علوم و فضائل، از او سوال می‌کنند در جواب می‌فرماید: هنگامی که حضرت بقیه الله (روحی فداه) مرا در آغوش

گرفت، آنچه خدا می خواست بر این سینه سرازیر شد. (۱)

مقامات و کرامات سید بحر العلوم رحمته الله

و جناب حاج میرزا حسین نوری رحمته الله در خاتمه مستدرک الوسائل چنین می نویسد:

آیه الله (بحر العلوم) صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره و تمامی علمای عصر او و بعد از او اذعان به علو مقام ریاست و مقام علمی او در علوم عقلی و نقلی و سایر کمالات روحی کرده اند تا جائی که شیخ فقیه اکبر حاج جعفر النجفی که خود دارای مقام و علو مرتبه از جهت فقاہت و زهد و ریاست بوده، خاک نعلین مرحوم سید رحمته الله را با گوشهٔ عمامه خود پاک می کرد.

سید بحر العلوم رحمته الله کسی است که کرامات متواتر و ملاقات متعدد خدمت حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) داشته است تا آنجائی که می دانم، در این امر هیچ کس بر او در این فضیلت سبقت نگرفته است مگر سید رضی الدین علی بن طاووس رحمته الله که ما بعضی از آن ملاقاتها و دیدارها را با سندهای صحیح در کتاب دارالسلام، جنبه المأوی و نجم الثاقب جمع کرده ایم. (۲)

۱ - همان، صفحه ۲۴.

۲ - همان، صفحه ۲۸. (به نقل از مستدرک الوسائل)

ارتباط روحی سید بحر العلوم رحمته الله

همچنین در مقدمه رجال بحر العلوم راجع به خصائص علامه و ارتباط روحی و معنوی او چنین می نویسد:

از خصائص سید رحمته الله این بود که برای اتصال به حق و مناجات با قاضی الحاجات شبها پیاده به مسجد کوفه می رفت و در طول شب ملکوت عالم را یا تهجد و عبادت سیر می کرد و سپس به بارگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام مشرف می شد و هرگاه مشکل علمی داشت در مقابل ضریح مطهر آن امام همام قرار می گرفت و به حضرتش بیان می نمود و بدون هیچ حجابی جواب سؤال خویش را دریافت می نمود. ^(۱) یکی از شاگردان ایشان می گوید:

شبی دیدم علامه سید بحر العلوم رحمته الله درب صحن را باز کرد و به سمت مرقد آن حضرت روانه شد و من نیز در پی او رفتم به طوری که مرا ندید، پس درب رواق را باز کرد و با این که قفل بود، از آنجا گذشت و درب حرم را گشود و به حضرت سلام کرد، ناگهان جواب سلام از قبر مطهر آمد، که من ترسیدم و زود برگشتم. ^(۲)

۱ - مقدمه رجال بحر العلوم، صفحه ۴.

۲ - امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، صفحه ۳۲.

توسل به امام زمان (ارواحنا فداه)

خداوند خلیفه اش، حضرت بقیه الله را واسطه فیض و افاضه قرار داده است و نزول فیض و برکات الهیه بر همه موجودات و بر انسان ها و همچنین صعود و تقرب تمامی موجودات به سوی پروردگار از طریق مقام ولایت صورت می پذیرد، چون او خلیفه اعظم پروردگار است و بدین جهت نیز هست که به آن حضرت خطاب می کنیم «ولیی زمان»، «حجّت عصر» و «صاحب الزمان». و چه مخلوق بداند و چه نداند و چه توجه داشته باشد یا توجه نداشته باشد حضرتش واسطه نزول فیض و برکات از حق و صعود و تقرب خلق به سوی حق می باشد.

همان طور که در دعای ندبه در فراق حضرتش می خوانیم: «این السبب المتصل بین الارض و السماء»
یعنی کجا است آقا و مولائی که سبب متصل بین زمین و آسمان است. (۱)

توسلات سید بحر العلوم

علامه سید بحر العلوم رحمته الله که خود از سرآمد اولیاء خدا است در توسل به امام زمانش، اصرار داشت و یک لحظه از آن حضرت غافل

نبود و از این طریق باب‌های معارف و کمالات را بر روی خود باز نموده بود چنانکه در حالات وی می‌نویسند:

درب‌های بسته به رویش باز می‌شد و گاهی دست در دست حضرت امام زمان (ارواحنا فداه) می‌گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را از زبان حضرتش می‌شنید و با او در میان می‌گذاشت.^(۱)

او در اثر توسل به امام زمانش به مقاماتی بلند دست می‌یابد که صاحب روضات الجنات می‌نویسد:

آن قدر کرامات باهره و آثار و آیات ظاهره از او به ظهور رسیده است که بر کسی پوشیده نیست.^(۲)

باید توجه داشت که ما نیز باید به این بزرگان اقتدا نموده و در تمام امور معنوی و مادی زندگی خود به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) پناه بریم و استغاثه نمائیم البته لازم نیست استغاثه و عرض حاجت، با زبان خاصی و یا در وقت معینی صورت گیرد بلکه آنچه که مهم است توجه کامل داشتن به ساحت مقدس آن امام عزیز، پاک نمودن روح و قلب از رذائل و دوری از گناهان است.

ناگفته نماند که در مورد توسل، دعاهائی وارد شده و یا اماکن مقدسی معین گردیده که در آنجا توسل موثرتر واقع می‌گردد و توجه و انقطاع بیشتری به انسان دست می‌دهد و به همین جهت یکی از وظایف

شیعیان در زمان غیبت توّسل و استغاثه به امام زمان (ارواحنا فداه) و تعظیم و تکریم اماکن مقدس منسوب به آن حضرت می باشد به این وسیله انسان ها از گرداب ضلالت و گمراهی و همچنین از گرفتاری ها و بدبختی ها نجات پیدا کنند. (۱)

لقب «بحرالعلوم» به عنایت امام زمان علیه السلام

علامه سید بحرالعلوم رحمته الله از علماء و بزرگان شیعه بود که خدمات شایانی به جهان اسلام نمود، شهرت و آوازه جهانی علامه سید بحرالعلوم رحمته الله به جایی رسید که نام تشیع در جهان با نام او همراه بوده و کمتر کسی قبل یا بعد از او به این مقام و مرتبه رسیده است. او تمام این فضائل و مقامات علوم ظاهری و معنوی را، از محضر پر فیض حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) کسب نمود.

مرحوم میرزای قمی رحمته الله نقل می کند که من با علامه سید بحرالعلوم رحمته الله به درس آقا باقر بهبهانی رحمته الله می رفتیم و با او درس ها را مباحثه می کردیم و غالباً من درس ها را تقریر می کردم تا آنکه من به ایران آمدم، پس از مدتی بین علماء و دانشمندان شیعه، علامه سید بحرالعلوم رحمته الله به عظمت و علم معروف شد.

من تعجب می کردم و با خود می گفتم او که این استعداد را نداشت

چطور به این عظمت رسید؟

تا آنکه موفق شدم به زیارت عتبات عالیات عراق و در نجف اشرف علامه را دیدم، در آن مجلس مسأله‌ای عنوان شد، دیدم به راستی او «دریای علم» است که باید حقیقتاً به او «بحرالعلوم» گفت.

روزی در خلوت از او سوال نمودم آقا ما که با هم بودیم آن وقت‌ها شما این قدر استعداد و علم نداشتید، بلکه در درس‌ها از من استفاده می‌کردید، حالا بحمدالله می‌بینم در علم و دانش فوق العاده‌اید! فرمود: میرزا ابوالقاسم! جواب سوال شما از اسرار است ولی به شما می‌گویم، سپس فرمود:

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا در مسجد کوفه به سینه خود چسباند.

گفتم چگونه؟

فرمود: شبی در مسجد کوفه دیدم آقایم حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مشغول عبادت است ایستادم و سلام کردم، جوابم را مرحمت فرمود و دستور دادند که پیش بروم.

من مقداری جلو رفتم ولی ادب کردم و زیاد جلو نرفتم.

فرمودند: جلوتر بیا.

پس چند قدمی نزدیک‌تر رفتم، باز هم فرمودند: جلوتر بیا.

من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر و محبت گشودند و مرا در بغل

گرفتند و به سینه مبارک خویش چسبانیدند.

در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه من سرازیر شد.»
بر اثر الطاف و عنایات حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بوده که علماء
و بزرگان از علم و فراست و دانش سید بحر العلوم رحمته الله شگفت زده
می شدند چنانکه؛

در مدت اقامت علامه سید بحر العلوم رحمته الله در مشهد مقدس که
حدوداً هفت سال به طول انجامید، در محضر استاد شهید میرزا
مهدی اصفهانی رحمته الله حاضر شد.

استاد از مهارت او در علوم و از ذکاوت فوق العاده و دانش معقول و
منقول علامه شگفت زده می شود و خطاب به او می گوید:

«أنت بحر العلوم»

یعنی حقیقتاً تو «دریائی از علوم» هستی.

صاحب روضات الجنات که یکی از دانشمندان بزرگ است در مورد
لقب علامه سید بحر العلوم رحمته الله نوشته است:

برای افتخار سید این بس که کسی نه قبل از او و نه بعد از او به این لقب
ملقب نگشته است. (۱)

مقامات معنوی سید بحر العلوم رحمته الله

به یقین در اثر کنار زدن حجاب‌ها و نابودی رذائل و خالی نمودن از وسوسه‌های شیطان، انسان تا آنجا که خدا بخواهد از اسرار ملکوت با خبر می‌شود و به حقیقت اشیاء نیز پی می‌برد.

این کشف با مجرد شدن از قیود، حاصل می‌شود و در نتیجه نور ربوبی بر قلب او اشراق پیدا می‌کند لذا به اطلاع بر امور پشت پرده دست می‌یابد.

علامه بحر العلوم رحمته الله آن چنان از علائق دنیوی و تعلقات آن منقطع گشته بود و قلب خود را آن چنان از حب دنیا تطهیر و پاک کرده و هواهای نفسانی را از بین برده بود که بابتی در اسرار ملکوت برای او باز شده و ماوراء دنیا را مشاهده می‌کرد.

چنان که حضرت امیرالمومنین علیه السلام پیرامون این افراد می‌فرمایند:

«فَشَاهِدُوا مَاوَرَاءَ ذَلِكَ»

یعنی آنچه را که در ماورای این عالم است مشاهده می‌کنند.

سید بحر العلوم به جایی رسید که چشم و گوشش تجلیات نور الهی را

درک می‌کرد و از چیزهای که دیگران بی‌خبر بودند او آگاه بود.^(۱)

خدمات سید بحر العلوم علیه السلام

سید بحر العلوم در دوران حیات خویش منشأ خدمات بزرگ به اسلام و امام زمان (ارواحنا فداه) گردید. از جمله؛ حرم‌ها و اماکن مقدسه و مساجد فراوانی را آباد نمود و کتابخانه مهمی شامل کتب نفیس خطی در نجف تأسیس کرد، همچنین اماکن مهمی از قبور اولیاء خدا یا مقام‌های مقدسه ائمه علیهم السلام که ناپیدا بود را مشخص و معین نمود به عنوان مثال تعیین مقام المهدی در وادی السلام، تعیین قبر هود و صالح در نجف، تعیین جایگاه قبر مختار ثقفی و حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام و تعیین مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مسجد سهله، که امام زمان (ارواحنا فداه) خیلی به توجه نمودن به این اماکن سفارش فرموده‌اند.^(۱)

صله با امام زمان (ارواحنا فداه)

یکی از وظایف شیعیان نسبت به ساحت مقدس امام زمان (ارواحنا فداه) صله با آن جناب است. هر کاری که باعث خشنودی آن حضرت شود صله به آن جناب محسوب می‌گردد. مثلاً انفاق مال در مصارف و مخارجی که می‌داند باعث خشنودی و رضای حضرتش می‌گردد که خود موارد مختلفی دارد مانند برپا کردن مجالس و دعوت خلق به

۱ - ماضی النجف و حاضرهما، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.

سوی آن حضرت و کمک در تبلیغ نام مقدس آن جناب و چاپ کتبی که مربوط به آن حضرت می باشد و نیز کمک به سادات و مؤمنین... (۱)

محبت به امام زمان (ارواحنا فداه)

یکی از دستورات مهم پروردگار به مسلمانان، محبت و مودت به ذوالقربای پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند مهربان این مودت را اجر رسالت و پاداش زحمات طاقت فرسای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. چنان که در قرآن می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۲) (ای پیامبر) بگو

که از شما در مقابل رسالتم اجر و پاداشی نمی خواهم مگر مودت و دوستی خاندانم.

لذا در فکر و نظر علامه سید بحر العلوم رحمته الله همه چیز به جز حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) کم ارزش و بی محتوی بوده و در دایره عشق و محبت به آن جناب چنان قرار گرفته بود که از عالم دنیا و غرائز طبیعی به کلی جدا گردیده و قطع شده بود و از این طریق به عصمتی دست پیدا کرده بود که خلاف رضا و خواست امام زمانش عمل نمی کرد و دائماً خود را در محضر آن عزیز می دید او در اثر این محبت و عشق به مقامات عالیه ای رسید که باب ملاقات و دیدار حضرت بقیه الله

(ارواحنا فداه) به رویش گشوده شده بود.

تا جایی که در مقدمه کتاب «فوائد الرجالیه» آمده است:

درب‌های بسته به رویش باز می‌شد و گاهی دست در دست امام زمان

(ارواحنا فداه) می‌گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را با حضرتش

در میان گذاشته و جواب از زبان مبارکش می‌شنید. (۱)

ماموریت از طرف امام زمان (ارواحنا فداه)

علامه سید بحر العلوم رحمته الله تقریباً به مدت دو سال به مکه معظمه

مهاجرت و رحل اقامت افکند و در مدتی که در آنجا سکونت داشت

تقیه شدیدی می‌نمود تا جایی که برای مذاهب چهارگانه تدریس

می‌کرد و هر کدام خیال می‌کردند که او معتقد و پای بند به مذهب

ایشان است و به این طریق تا توانست وظائف محوله از طرف حضرت

بقیه الله (ارواحنا فداه) را به انجام رساند.

یکی از علماء اهل معنی می‌فرمود: سید بحر العلوم رحمته الله به امر

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به مدت دو سال در مکه معظمه

توقف نمود تا جایگاه اعمال حج و مشاعر و مواقف، را تعیین و تثبیت

کند.

جناب سید از جهت قداست و طهارت روحی که داشته مفتخر به

چنین ماموریت‌هایی از طرف آن حضرت شده است، چنان که در مورد ساختن مقام حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) در مسجد سهله در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» می‌نویسد:

(از کارهای او) مشخص کردن مقام و جایگاه حضرت حجه بن الحسن (ارواحنا فداه) در مسجد سهله می‌باشد که تعیین این مکان بعد از تشریف به محضر مقام مقدس ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است. (۱)

چون مناسک و احرام باید از نظر شرع صحیح و در جای خود واقع شود تا شخص حاجی بعد از مُحرم شدن بتواند از احرام خارج گردد و چیزهایی که بر او حرام شده بود حلال شود و حَجَّش صحیح واقع گردد، به این جهت، مکان‌های مقدس در مناسک حج بسیار مهم هستند و قبل از سید بحر العلوم رحمته الله این اماکن نامشخص یا غیر مشروع بوده لذا برای صحیح واقع شدن مناسک در ایام حج و حفظ شعائر اسلامی و همچنین برای اینکه حجاج اعمال خویش را با سهولت و آسوده خاطر و بدون ترس و تقیّه بر طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام انجام دهند، به امر حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) به مدت دو سال در آنجا اقامت گزید و در این مدت زحمات و خدمات زیادی را متحمل شد تا اینکه وظایف محوله از طرف آن حضرت را، به بهترین شکل به

انجام رسانید.

و این صدقه جاریه را به نام خود ثبت کرد به طوری که در زمان ما نیز ادامه دارد.

در روایتی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بهره‌هایی که بعد از مرگ به مؤمن می‌رسد را بر می‌شمارند و می‌فرمایند:

۱- صدقه‌ای که در حال زندگی آن را جاری ساخته و پس از مرگش هم جاری است (مانند این که انسان بناء و اماکن مقدسی که از بین رفته است را، آباد کند).

۲- سنت خیری که آن را تأسیس کرده و پس از مرگش به آن عمل می‌شود.

۳- فرزند صالحی که برای او دعا و استغفار کند. (۱)

لذا مرحوم سید محسن امین رحمته الله می‌نویسد:

علامه سید بحر العلوم رحمته الله مدتی که در مکه معظمه اقامت داشت علامت‌های کافی و روشن قرار داد تا اینک حجاج به راحتی مناسک خود را بر طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام انجام دهند.

و این علامت‌ها بعد از او باقی ماند و تمام خلق از آنها استفاده می‌کنند و بهره می‌برند و نیز مواقیت و حدود احرام و مزدلفه و مشعر را نیز تعیین نمود.

و همچنین بعضی از این مکان‌ها را که مخفی و پنهان شده بود
ظاهر ساخت. (۱)

مقام زهد

علامه سید بحر العلوم رحمته الله به معنای واقعی زهد رسیده بود و زرق و
برق دنیا در مقابل دیدگانش بی‌ارزش بود و در مقابل آن به وظیفه
دینی خود عمل می‌کرد لذا یکی از صفات بارزی که در شرح حال او
نوشته‌اند مقام زهد او است.

چنان که در مقدمه فوائد الرجالیه می‌نویسد:

علامه سید بحر العلوم رحمته الله از اموال دنیا همچون مسکن و لباس و
خوردنی همه را دارا بود و کمبودی نداشت، حتی بهترین آنها را در
اختیار داشت ولی آنچه مهم بود این بود که او به هیچ وجه کوچکترین
دلبستگی به آنها نداشت. (۲)

بعضی خیال کرده‌اند زهد یعنی اعراض از دنیا و با فقر و فلاکت زندگی
کردن و حال آنکه معنای اصلی زهد دلبستگی و علاقه به اموال دنیایی
نداشتن می‌باشد به طوری که انسان هنگام روی کردن و اقبال دنیا
فرحناک نشود و در هنگام پشت کردن و از دست دادن دنیا اسفناک و

۱ - امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، صفحه ۱۰۳ و اعیان الشیعه، جلد ۴۸،
صفحه ۱۶۸. ۲ - مقدمه فوائد الرجالیه، صفحه ۳۸.

ناراحت نگردد. چنان که این معنا از روایات و کلمات دُرِّ بار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دست می آید.

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید:

همه زهد در دو جمله از قرآن خلاصه شده که در این آیه آمده است: ^(۱) «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» ^(۲)

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: «لیس الزهد فی الدنيا باضاعه المال و لا تحريم الحلال بل الزهد فی الدنيا لا یكون بما فی یدیک اوثق منک بما فی یدالله».

یعنی زهد در دنیا به این معنا نیست که مال دنیا را ضایع کنی و از بین ببری و به این معنا هم نیست که حلال خدا را بر خود حرام گردانی، بلکه زهد در دنیا این است که اموال و داراییات محبوب تر و خاطر جمع تر و مورد اعتماد بودنش برای تو بیشتر نباشد از مالی که نزد خدا است و هنوز به دست تو نرسیده است. ^(۳)

به جهت مقام زهد است که در شرح حال علامه سید بحر العلوم رحمته الله نقل شده:

برای او همه چیز جز مسائل معنوی مخصوصاً حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) که جانشین پروردگارش است، کم ارزش و بی محتوی

۱ - بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۷۰. ۲ - سوره حدید، آیه ۲۳.

۳ - بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۳۱۰.

بود، لذا در خدمت به امام زمانش و اعتلای نام آن حضرت و یاری رساندن به دوستان و شیعیان آن حضرت از هیچ چیز دریغ نمی کرد. (۱)

تقیّه

تقیّه، کتمان و اظهار نکردن اعتقادات قلبی است به جهت مصالح مهمی، به عنوان مثال در جایی که معاندین و منکرانی باشند که اگر حق به آنها بیان شود، ضرر به جان یا مال یا آبروی مؤمن می زنند و یا افرادی که عقل آنها ظرفیت شنیدن و پذیرفتن بعضی از حقائق را ندارند و یا افرادی که اگر حقائق برای آنها بازگو شود، به آن اهانت کرده و مشغول مسخره و استهزاء می شوند و ضرر به دین می زنند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

تقیّه سپر مؤمن و نگهدار او است و هر کس به موقع تقیّه نکند، ایمان ندارد. (۲)

میرزا محمد تنکابنی رحمته الله راجع به تقیّه نمودن سید بحر العلوم رحمته الله می نویسد:

دو سال در مکه معظمه مجاور بود و در آنجا تقیّه می نمود و برای عامه (نماز جماعت) اقامت می نمود و در آنجا مدرسین در شب در میان

مسجد الحرام فانوس می گذاشتند تا چهار ساعت تدریس می کرد آن بزرگوار مادامی که در آنجا بودند کتب عامه را برای ایشان تدریس می نمود و گاهی تا هفت ساعت درس می گفت.

در طول این مدت که در مکه سکونت داشت و به شدت تقیه می نمود، مشکلاتی پیش آمد و حتی وی چندین بار در معرض خطر قرار گرفت.

ولی او با ارتباط روحی و انسی که با امام زمانش داشت از الهامات رحمانی و فراست خاصی برخوردار شده بود، لذا هرگاه از مذهب و عقیده اش سوال می کردند در حالی که حقیقت را بیان می کرد جواب قانع کننده ای می داد و خود را از چنگال مخالفین نجات می داد. (۱)

رحلت

علامه سید بحرالعلوم رحمته الله پس از عمری انتظار ظهور موفورالسرور امام زمانش و تلاش و جهادهای پیگیر، در سال ۱۲۱۲ هجری قمری وعده حق به او رسید و روح بلندش به اشتیاق لقاء پروردگارش پرواز کرد.

و چنانکه خود خیر داده بود، میرزا مهدی شهرستانی رحمته الله بر او نماز خواهد خواند در حالی که میرزا رحمته الله در کربلا بود ناگهان میرزا پیدا شد

۱ - امام زمان علیه السلام و سید بحرالعلوم رحمته الله، صفحه ۱۱۳.

و نماز بر پیکر پاک او خواند.

بدن مبارک را به مکانی که وصیت کرده بود در جوار مرقد مطهر شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ به خاک سپردند.

در کتاب فوائد الرجالیه می نویسد:

هنگامی که خاک بر پیکر آن فقیه و عارف بزرگوار می ریخته حاضران صدایی شنیدند که این دو بیت را می خواند ولی گوینده او معلوم نبود:

لله قـبرک من قبر نـضمنه
علم النـبیین من نوح الی الخلف
یعنی قبر تو قبری است که در خود علم پیامبران را از نوح و بعد از او در بردارد.

کانت حیاتک احياء لما شرعوا وفي مماتک موت العلم و الشرف
یعنی زندگی تو احیاگر شرع اسلام بود و مرگ تو مرگ علم و شرف است. (۱)

روح او در حالی که مشتاقانه منتظر ظهور بود، از این دنیای تنگ و این زندان تاریک دوران غیبت، به ملکوت اعلی پرواز کرد و در زمره آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در کنار ائمه هدی علیہم السلام محشور شد و به آن مقام بس بزرگ که حضرت امام جعفر صادق رحمۃ اللہ علیہ به دوستان و موالیانشان خیر و

۱ - امام زمان علیہ السلام و سید بحر العلوم به نقل از فوائد الرجالیه، صفحه ۱۱۶.

بشارت داده‌اند، رسید.

چنان که مسعده نقل می‌کند که:

در محضر مبارک حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که پیرمردی کهن سال با قد خمیده وارد شد در حالتی که به عصای خود تکیه نموده بود سلام کرد و حضرت جواب سلامش را دادند.

آنگاه عرض کرد: یا بن رسول الله! دست خود را بدهید من ببوسم، حضرت دست خود را دادند او بوسید، پس شروع کرد به گریه کردن. امام فرمودند: ای پیرمرد چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد: فدایت شوم به قدر صد سال است که عمرم در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهی که نو می‌شود می‌گویم در این سال (ظهور) واقع می‌شود اکنون پیر و ناتوان شده‌ام و اجلم فرا رسیده و هنوز به مراد دل خود نرسیده‌ام و ظهور فرج شما را ندیده‌ام. پس چرا گریه نکنم و حال آنکه بعضی از خاندان شما را در گوشه و کنار زمین آواره و پراکنده کرده‌اند و بعضی دیگر را کشته‌اند و همواره به شما ظلم می‌کنند، اما دشمنان شما را مشاهده می‌کنم که گویا با بالهایشان پرواز می‌کنند و در کمال آسایش و آسودگی زندگی می‌کنند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز گریان شدند و اشک از چشمان مبارکشان سرازیر شد و فرمودند: ای پیرمرد! اگر خداوند تو را باقی گذاشت و زنده ماندی تا زمانی که بینی قائم ما را، در مقام رفیع و

بسیار عالی خواهی بود و اگر پیش از ظهور او در انتظارش جان دادی، در روز قیامت در زمره آل محمد علیهم السلام محشور خواهی شد. و منظور از آل محمد علیهم السلام ماثیم که امر به تمسک به ما نموده‌اند، آنجا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من دو چیز بزرگ و گرانبها در میان شما می‌گذارم پس به آنها متوسل و متمسک شوید تا هیچ وقت گمراه نگردید، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت من که اهل بیت من هستند.

آن پیرمرد چون این بشارت بزرگ را شنید، و عرض کرد: پس مرا با وجود این بشارت باکی از مرگ نیست.

آنگاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در معرفی حضرت قائم علیه السلام فرمودند:

ای پیرمرد! بدان که قائم ما بیرون می‌آید از صلب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بیرون می‌آید از صلب حضرت امام علی النقی علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام بیرون می‌آید از صلب حضرت امام محمد تقی علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام بیرون می‌آید از صلب حضرت علی بن موسی علیه السلام و امام علی بن موسی علیه السلام بیرون می‌آید از صلب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که پسر من است و او از صلب من خارج گردیده، ما دوازده نفریم که همه

معصوم و پاکیزه از هر گناه و پلیدی می باشیم.^(۱)

تشرّفات

همان طور که گفته شد مرحوم سید بحر العلوم رحمته الله تشرّفات متعددی خدمت حضرت صاحب الزّمان (ارواحنا فداه) داشته است که در این بخش برخی از آن تشرّفات را از کتاب ارزشمند «امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم» نقل می کنیم؛

تشرّف اول

جناب حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در توضیح و شرح اخباری که در فضیلت گریه سید الشهداء علیه السلام وارد شده است که در برابر هر قطره اشک، خداوند مهربان گناهان گریه کننده را می آمرزد، در شرح آن روایات این ملاقات و تشرّف علامه سید بحر العلوم رحمته الله را نقل می کند: زمانی سید بحر العلوم رحمته الله به شهر سامره می رفت در بین راه در مورد گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام که گناهان را می آمرزد، فکر می کرد، در این بین دید عربی بر مرکبی سوار است و مقابلش رسید، سلام کرد و پرسید: جناب سید شما را متفکر می بینم به چه چیزی فکر می کنید؟ اگر مسأله ای علمی است بیان کنید تا با هم صحبت

۱ - همان، صفحه ۱۴۶ و بحار الانوار، جلد ۶۳، صفحه ۴۰۸.

کنیم.

سید بحر العلوم رحمته الله گفت: در این خصوص فکر می‌کردم که چگونه می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه‌کنندگان بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌دهد که در هر قدم که زائر بر می‌دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می‌شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود.

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن، من برای شما مثلی می‌آورم تا جواب این سؤالات داده شود. در یک زمانی سلطانی در شکارگاه از خدم و حشمش دور افتاده بود، در حالی که خیلی خسته شده بود وارد خیمه‌ای شد، پیرزالی را با پسرش در گوشه خیمه دید، آنان بزی داشتند که از شیر آن بز زندگی آنان تأمین می‌شد و غیر از آن چیز دیگری نداشتند آن پیرزال بز را برای سلطان کشت و طعامی حاضر کرد، او سلطان را نمی‌شناخت فقط برای اکرام مهمان این عمل را انجام داد. شب سلطان آنجا ماند و روز بعد برگشت و در حضور همه وزیران و مشاوران جریان دیشب خود را نقل نمود و گفت:

من در شکارگاه از غلامان دور افتادم در حالی که شدیداً تشنه و گرسنه شده بودم و هوا به شدت گرم بود، به خیمه این پیرزال رفتم، او مرا نمی‌شناخت در عین حال سرمایه این پیرزال و پسرش بزی بود که از شیر آن گذران می‌کردند آن را کشتند و برای من غذا آماده کردند. حال

در عوض این محبت، به این پیرزال و پسرش چه کنم؟ و چگونه تلافی نمایم؟

یکی از وزراء گفت: صد گوسفند به او بدهید، دیگری گفت صد گوسفند و صد اشرفی بدهید، دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم کم است و هرگاه سلطنت و تاج و تختم را دادم آن وقت مکافات به مثل کرده‌ام، چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند، من هم باید هر چه را که دارم به آنها بدهم تا تلافی شود.

حال جناب سید بحرالعلوم حضرت سید الشهداء علیه السلام هر چه داشت از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر، همه و همه را در راه خدا داد حال اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان بر آن حضرت، آن همه اجر و پاداش و ثواب بدهد نباید تعجب نمود.

این را فرمود و از نظر سید بحرالعلوم علیه السلام غائب شد. (۱)

تشریح دوم

سید جواد عاملی صاحب کتاب مفتاح الکرامه که از شاگردان سید است می‌گوید:

شب‌ی از شب‌ها استاد علامه سید بحر العلوم رحمته الله از دروازه شهر نجف بیرون رفتند و من نیز از پشت سر به دنبالشان رفتم تا اینکه داخل مسجد کوفه شدیم، دیدم آن جناب به مقام حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) رفته و با امام زمان (ارواحنا فداه) گفتگویی نموده از آن حضرت مسأله‌ای پرسیدند.

آن حضرت در جواب فرمودند: در احکام شرعی به ادله ظاهریه مأمور هستید و تکلیف شما همان چیزی است که از آن ادله استفاده نموده‌اید و مأمور به احکام واقعیّه نیستید.

شرف سوم

میرزا محمد تنکابنی رحمته الله می‌نویسد: آخوند ملا زین العابدین می‌گفت:

از خصوصیات اخلاقی سید بحر العلوم رحمته الله این بود که هر کس وقت غذا بر او وارد می‌شد و غذا نمی‌خورد بسیار ناراحت می‌شد.

لذا شب‌ی در وقت مغرب سید در پشت سر مرقده مطهر عسکرین علیهم السلام به نماز ایستاد و ما جمعی از شاگردانش به او اقتدا کردیم، تا اینکه نماز را به تشهد آخر رسانید و «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» را گفت و ساکت شد و هیچ تکلم نکرد، ما گمان کردیم که سهوی یا فراموشی برای آن جناب پیدا شده تا اینکه زمانی

گذشت و سلام آخر را داد ما همه تعجب نمودیم و چون آن بزرگوار بسیار با هیبت بودند هیچ کس جرأت نکرد سر سکوت و مکث در نماز را سؤال کند.

من به یکی از دوستان گفتم: امشب در وقت غذا و شام خوردن، عرض خواهیم کرد که اگر سر سکوت را بیان فرمائید ما غذا نخواهیم خورد و چون او راضی نمی شود کسی بر سر سفره اش بنشیند و غذا نخورد حتماً خواهند گفت.

هنگام شام سید فرمود: شام تناول کنید.

عرض کردیم: اگر سر سکوت در بین نماز را بیان فرمائید ما غذا نخواهیم خورد و الا شام نخواهیم خورد.
آن بزرگوار فرمود: شام بخورید بعد از شام برایتان بیان خواهم کرد ما نیز مشغول غذا خوردن شدیم.

سپس فرمود: سلام اول و دوم را که گفتم ناگهان دیدم حضرت امام عصر (ارواحنا فداه) برای زیارت جد و پدر بزرگوارشان به حرم می آیند لذا از هیبت و عظمت حضرتش، زیانم بند آمد و قدرت بر تکلم نداشتم نه قدرت برخاستن داشتم و نه توانستم برای احترام و تعظیم حضرتش نمازم را قطع کنم تا اینکه امام تشریف بردند آن وقت به حال اول خود برگشتم و زیانم جریان پیدا کرد و سلام آخر را

خواندم. (۱)

تشریح چهارم

و همچنین محدث نوری رحمته الله نقل می‌کند از جناب مولای سلماسی (طاب ثراه) که ناظر امور جناب سید در ایام مجاورت سید بحر العلوم رحمته الله در مکه معظمه بوده که گفت:

آن جناب با آنکه در شهر غربت بود و از اهل و خویشان خود جدا بود با این حال در بذل و عطاء و بخشش خیلی دست و دل باز بود اعتنائی نداشت به کثرت مصارف و زیاده شدن مخارج.

از قضا روزی رسید که چیزی نداشتیم، پس چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم که مخارج زیاد است و چیزی هم در دست نیست، اما ایشان چیزی نفرمود.

و عادت سید بر این بود که صبح طوافی دور کعبه می‌کرد و سپس به خانه می‌آمد و در اتاقی که مختص به خودش بود می‌رفت، سپس بیرون می‌آمد و در اتاق دیگر می‌نشست و شاگردان از هر مذهبی جمع می‌شدند، و برای هر گروه به طریق مذهبشان درس می‌گفت.

در آن روز که شکایت از تنگدستی در روز گذشته کرده بودم، چون از طواف برگشتیم و وارد منزل شدیم، ناگهان کسی درب را کوبید، سید بحر العلوم به شدت مضطرب شد و به من گفت: خودم در را باز

می‌کنم و خود به شتاب برخاست و رفت نزدیک در و در را باز کرد. دیدم شخص جلیلی به هیئت اعراب داخل شد و نشست در اتاق سید و سید در نهایت ذلت و مسکنت و ادب نزدیک درب نشست. پس ساعتی نشستند و با هم سخن می‌گفتند، آنگاه شخص جلیل برخاست، و سید نیز با شتاب برخاست و در خانه را باز کرد و دو دستش را بوسید و او را بر شتری که آن را در خانه خوابانیده بود سوار کرد و او رفت، و سید در حالی که رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود، بازگشت و حواله‌ای بدست من داد و گفت:

این حواله‌ای است برای مرد صرافی که در کوه صفا می‌باشد، بیرو از او آنچه در این حواله نوشته شده است را دریافت کن.

پس آن حواله را گرفتم و آن را نزد همان مرد بردم، چون آن حواله را گرفت و نگاه کرد، بوسید و روی چشمانش گذاشت و گفت: برو چند حمال بیاور، پس رفتم و چهار حمال آوردم، آن مرد صراف به قدری که آن چهار حمال قوت داشتند ریال فرانسه که رایج آن زمان بود، آورد و ایشان برداشتند.

پس حمال‌ها آن ریال‌ها را به منزل آوردند. یکی از روزها تصمیم گرفتم نزد آن صراف بروم تا از احوال او جويا گردم و اینکه آن حواله از کی بوده، اما چون به صفا رسیدم نه صرافی دیدم و نه دکانی، پس از کسی که در آنجا حاضر بود پرسیدم از حال صراف گفت: ما در اینجا هرگز

صرافى ندیده‌ایم و در اینجا فلانى مى‌نشیند.
پس فهمیدم که این از امدادهای حضرت ولی عصر علیه السلام به محبوب
خویش سید بحر العلوم بوده است. (۱)

تشریح پنجم

محدث نوری رحمته الله مى‌فرماید: عالم صالح متدین متقى جناب میرزا
حسین لاهیجى رشتى مجاور نجف اشرف که از صالحان و خوبان
بزرگ و معروف است در نزد علماء نقل کرد از عالم ربانى و مؤید
آسمانى ملازین العابدین سلماسى که فرمود: روزی جناب سید
بحر العلوم رحمته الله وارد حرم امیر المومنین علیه السلام شد و این بیت شعر را
زمزمه مى‌کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

پس، از سید سوال کردم که سبب خواندن این بیت شعر چه بود؟
فرمود: چون وارد حرم حضرت امیر المومنین علیه السلام شدم حضرت بقیه
الله (اروحنه فداه) را دیدم که در بالای سر با صدای بلند قرآن تلاوت
مى‌فرمود، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم آن بیت را خواندم،
هنگامی که من وارد حرم شدم قرائت را تمام نموده و از حرم بیرون

رفتند. (۱)

تشرّف ششم

یکی از اساتید بزرگوارم می فرماید: شاید بعضی از بی خردان متوجه اهمیت عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه السلام را نشوند و ندانند که دهها حدیث در اهمیت عزاداری برای حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام رسیده است و حتی تمام علماء و مراجع تقلید خودشان به آن مبادرت می کرده اند و یکی از وسائل تشرّف به محضر حضرت بقیه اللّه (روحی فداه) را گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام می دانسته اند.

در سال ۱۳۳۳ که برای تحصیل به نجف اشرف مشرف بودم و با جمعی از علماء اعلام پیاده به کربلا می رفتم در بین راه به محلی به نام «طویرج» که با کربلای معلا بیشتر از چهار فرسخ فاصله نداشت رسیدیم.

در همان جا یکی از علمای بزرگ به من گفت: روز عاشورا دسته های سینه زن از اینجا به کربلا حرکت می کنند و جمعی از علماء و حتی بعضی از مراجع به آنها ملحق می شوند و با آنها سینه می زنند، روز عاشورایی بود که من با دسته «طویرج» به سوی کربلا می رفتم، در

میان سینه‌زن‌ها یکی از مراجع تقلید فعلی که آن وقت از علمای بزرگ اهل معنی محسوب می‌شد با کمال اخلاص و اشک جاری مشغول سینه‌زنی بود.

من از آن عالم بزرگ سوال کردم که شما به چه دلیل علمی این کار را انجام می‌دهید؟ فرمود: مرحوم علامه سید بحر العلوم رحمته الله روز عاشورائی با عده‌ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه‌زنی «طویرج» می‌روند، ناگهان طلاب می‌بینند علامه سید بحر العلوم رحمته الله با آن عظمت و مقام شامخ علمی مثل سایر سینه‌زن‌ها عیبای خویش را کنار گذاشته و سینه می‌زند.

طلابی که با معظم له به استقبال آمده بودند هر چه می‌کنند که مانع از آن همه احساسات پاک و محبت بشوند میسر نمی‌گردد بالاخره عده‌ای از طلاب برای حفظ سید بحر العلوم رحمته الله اطراف ایشان را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتد و ناراحت شود. بعد از اتمام برنامه سینه‌زنی بعضی از خواص، از آن عالم بزرگ می‌پرسند: چگونه شد که شما بی اختیار وارد سینه‌زنی شدید و آن‌گونه مشغول عزاداری گردیدید؟

فرمود: وقتی به دسته سینه‌زنی رسیدم دیدم حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) با سر و پای برهنه میان سینه‌زن‌ها به سر و سینه می‌زنند و گریه می‌کنند، من هم نتوانستم طاقت بیاورم لذا در خدمت

آن حضرت مشغول سینه زدن شدم. (۱)

شرف هفتم

جناب شیخ اسد الله زنجانی از علمای بزرگ این چنین نقل می‌فرماید:

جناب شیخ حسین نجفی از زیارت خانه خدا به نجف اشرف برگشته بود، به همین جهت بزرگان علمای حوزه برای دیدار و تهنیت در منزل ایشان جمع گردیدند، از جمله جناب سید بحر العلوم رحمته الله علیه نیز حضور داشت و سید با جناب شیخ حسین کمال اتحاد و یگانگی (از جهت دوستی و رفاقت) داشت، در اثناء صحبت روی مبارک خود را به جناب شیخ نمود و فرمود: شما آن قدر سربلند و بزرگ مرتبه گردیده‌اید که باید با حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) هم کاسه و هم غذا شوید؟

مرحوم شیخ حسین نجفی از شنیدن این کلام متغیر شد و حضار مجلس نیز متعجب شده و از سید بحر العلوم رحمته الله علیه تفصیل مطلب را پرسیدند.

سید رحمته الله علیه فرمود: آیا در خاطر نداری که بعد از مراجعت از حج در فلان منزل در خیمه خود نشسته بودی و کاسه آبگوشتی برای نهار

خود مهیا کرده بودی که ناگاه از دامنه صحرا جوان خوشرو و خوش بویی به لباس عرب‌ها وارد گردیدی و از غذای شما میل فرمودی؟ همان آقا روح روان همه عوالم امکان حضرت صاحب الامر و الزمان علیه السلام بودند.

اینجا همه متوجه قدرت روحی و ارتباط مرحوم سید بحر العلوم با امام عصر (روحی فداه) گشتند. (۱)

این بخشی از کرامات و تشرفات و عظمت روحی مرحوم سید بحر العلوم رحمته الله بود که در این مختصر تقدیم شما عزیزان شد، به امید که ما نیز از خواب غفلت بیدار شده و در مسیر آن بزرگوار به سوی رضایت مولای خویش قدم برداریم.

فصل چهارم

شرح مختصری از زندگی، مقام علمی و حالات معنوی
ولی خدا علامه مجلسی رحمته الله علیه

این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند
امام زمان علیه السلام و علامه مجلسی رحمته الله علیه می باشد.

تولد علامه محمدتقی مجلسی رحمته الله

علامه محمد باقر فرزند مولی محمد تقی ملقب به «مجلسی» یکی از علماء و بزرگان جهان تشیع در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در شهر اصفهان به دنیا آمد که طبق حرف ابجد سال تولدش مطابق است با عدد «جامع کتاب بحار الانوار». از همان اوان کودکی با هوش سرشار و استعداد خارق العاده و پشتکاری مستمر به تحصیل علوم رایج عصر خود پرداخت و تحت تربیت و مراقبت پدر بزرگوارش که خود نمونه کامل یک فقیه بزرگ و عالم پارسا و نیز عاشق و شیدای امام زمان علیه السلام بوده و کراراً خدمت حضرتش رسیده، مراحل تعلم را یکی پس از دیگری طی کرد و در اثر نبوغ و کار فراوان و توسلات زیاد به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به معنای واقعی، «علامه» عصر خود گردید و در تمام علوم و معارف اسلامی استادی توانا و ماهر شد و سرآمد

زمان خود گردید.

بعد از تکمیل تحصیلات خود در فنون و علوم می مثل فقه، حدیث، رجال، درایه، ادبیات عرب و فارسی، کلام، حکمت، ریاضیات و طب و... با واقع بینی مخصوص به تحقیق در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پرداخت تا این که به جامعیت کم نظیری دست یافت و او را به مانند خورشیدی در بین عالمان دینی در طول تاریخ درخشان ساخت. اما از این نکته نباید غافل بود که با یک نگاه اجمالی به زندگی این بزرگ مرد تاریخ شیعه در می یابیم که یکی از اسرار مهم موفقیت وی ارتباط معنوی با ائمه اطهار علیهم السلام به خصوص امام زمان علیه السلام بوده است که ما در این نوشته سعی نموده ایم گوشه هایی از این ارتباط و اتصال را بیان کنیم.^(۱)

اثر دعای خالمانه پدر

مرحوم محدث قمی رحمته الله از آقا احمد سبط استاد اکبر در «مرات الاحوال» از مولی محمد تقی مجلسی نقل کرده که فرمود:
در یکی از شب ها بعد از فراغ از تهجد برای من حالتی دست داد که دانستم در آن حال اگر دعایی کنم مستجاب خواهد شد و فکر می کردم که چه از خدای تعالی بخواهم، آیا از امور دنیوی یا از امور

اخروی طلب کنم. که ناگهان صدای گریه محمد باقر از گهواره بلند شد.

من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد علیهم السلام که این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین قرار بده و او را به توفیقات بی نهایت خود موفق کن.

سپس آقا احمد فرموده که خوارق عاداتی که از علامه مجلسی رحمته الله ظاهر شده شکی نیست که از آثار این دعای پدر می باشد.

یکی دیگر از عوامل موفقیت علامه مجلسی، اهتمام پدرشان در تربیت و مراقبت شدید بر فرزند بوده است که به شکوفایی استعدادهای نهفته در روح او در سنین کودکی گردید، چنان که گفته اند:

«محمد باقر» در سن کودکی در درس عالمان و دانشمندان حضور پیدا کرد و دیگران از دیدن این محصل کم سن و سال به حیرت و شگفتی در آمده و آن قدر با فراست و زیرک بوده که تا حتی اساتید خود را به تأمل و دقت در آن شمع فروزان وامی داشته که چگونه با وجود کمی سن در بحث های علمی شرکت کرده و از خود نبوغ نشان می دهد.^(۱)

پدر علامه مجلسی

علامه مجلسی از خاندان علمی و دینی اصفهان است که شرافت نسب را با فضیلت مکتب جمع کرده و زهد و تقوی را زینت و زیور علم و دانش خویش قرار داده‌اند.

آن چه از این خاندان تاکنون دیده و شنیده‌ایم و در کتاب‌ها خوانده‌ایم همین صفات عالیه و ملکات فاضله بوده است.

پدر وی یعنی مولی محمد تقی رحمته الله فرزند مقصود علی اصفهانی رحمته الله نیز از دانشمندان مشهور عصر صفوی بوده و شاگرد شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری بوده و نیز عاشق و شیدای امام زمان علیه السلام بوده و مکرراً خدمت آن حضرت رسیده است. و از تألیفات او «روضه المتقین» در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» را می‌توان نام برد. مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب «فوائد الرضویه فی احوال علماء الجعفریه» می‌نویسد:

محمد تقی مجلسی در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» در باب نماز میّت می‌فرماید: ... الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه این‌ها را می‌دانستم: یعنی خدا و نماز و بهشت و جهنم، و نماز شب را در مسجد «صفا» به جا می‌آوردم و نماز صبح را به جماعت می‌خواندم و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیه و حدیث به تعلیم پدرم (مقصود علی رحمته الله). (۱)

لقب مجلسی

علامه مجلسی از بزرگانی بوده که در سایه الطاف حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) خدمات شایانی به جهان اسلام نموده و دائماً مورد مهر و محبت امام زمان علیه السلام قرار داشته است؛ لذا بعضی از تاریخ نگاران لقب «مجلسی» را از عنایات امام زمان علیه السلام به وی می دانند، به جهت این که در مجلسی در دوران کودکی مورد دعای آن حضرت قرار می گیرد چنان که نقل می کنند: لقب «مجلسی» به علامه از آن جهت داده شده است که قنداقه وی را به محضر و مجلسی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حضور داشته؛ برده اند.

و همچنین مرحوم میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلماء می نویسد:

وجه تسمیه «مجلسی» از آن باب است که در هنگام ولادت علامه محمد باقر مجلسی نقل شده است:

عالمی بزرگوار از اهل خراسان که به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و با پدر علامه مجلسی رفاقت و صداقت داشت، در اثناء بازگشت در خواب دید که وارد خانه ای شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده امام معصوم علیهم السلام همگی به ترتیب نشسته اند و بعد از امام دوازدهم حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) عالم خراسانی نشسته بود.

در این موقع پدر علامه مجلسی وارد شد و شیشه گلابی آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از آن گلاب استعمال نمودند. و به عالم خراسانی نیز گلاب دادند آن گاه پدر علامه مجلسی رفت و قنذاقه‌ای را به دست گرفت و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و عرض کرد: برای این طفل دعا کنید که خداوند، او را مروج دین گرداند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن قنذاقه را گرفتند و دعا فرمودند، بعد قنذاقه را به دست حضرت علی علیه السلام داده و فرمودند: برای او دعا کن، و آن حضرت نیز قنذاقه را به دست گرفته و دعا کردند، سپس آن را به دست امام حسن مجتبی علیه السلام دادند و فرمودند برای او دعا کن. سپس همین طور به ترتیب به دست یک یک امامان معصوم علیهم السلام داده شد و همه آن نورهای الهی دعا کردند، در آخر حضرت «صاحب الامر» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را گرفتند و دعا نمودند و سپس به دست آن عالم خراسانی دادند و فرمودند تو نیز دعا کن. چون عالم خراسانی از خواب بیدار شد به طرف اصفهان حرکت کرده و بر پدر علامه مجلسی وارد شد در آن موقع پدر علامه مجلسی شیشه گلابی آورد و آن عالم استعمال کرده و بلافاصله به داخل خانه رفتند و قنذاقه محمد باقر مجلسی را به دست آن عالم داده و فرمودند:

این کودک امروز متولد شده، شما برای او دعایی بفرمایید.

آن عالم خراسانی خواب صادق خود را به یاد آورد و برای پدر علامه مجلسی تعریف نمود.

مرحوم شیخ حر عاملی رحمته الله در کتاب «امل الامل» چنین می نویسد: سرور و الامقام «ملا محمد باقر» فرزند محمد تقی مجلسی دانشمند با فضیلت، استاد، کار آزموده، پژوهشگر، موشکاف، علامه بسیار آگاه، فقیه، متکلم، حدیث دان، مورد اعتماد همگان و جامع تمام خوبی ها و فضیلت ها، بلند پایه و گرانقدر - که خداوند عمرش را دراز گرداند - دارای آثار سودمند بسیاری است مانند «بحار الانوار» در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام که روایت ها و احادیث کتب شیعی به استثنای کتب «اربعه» و «نهج البلاغه» که کمتر از آن نقل می کند را با ترتیبی شیوا و نظمی دقیق گردآوری نموده و مشکلات آن را توضیح داده است.^(۱)

مقامات معنوی

در مقامات معنوی و روحانی علامه مجلسی از آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله نقل می کنند که فرمود:

من در میان علمای شیعه تا کنون کسی را مانند مرحوم علامه مجلسی ندیدم که به تمام آداب شرع از واجب و مستحب مقید و عامل باشد و این تقید ایشان سبب روی آوردن جامعه خویش به اجرای آداب و

سنن گردید و در این زمینه کتاب «حلیه المتقین» را به زبان فارسی تألیف نمودند.^(۱)

تالیفات علامه مجلسی

علامه مجلسی رحمته الله ضمن این که بزرگترین مقام علمی و دینی و سیاسی عصر خویش بوده، کتاب‌های تخصصی گرانسنگی را تألیف نموده است.

او نویسنده‌ای پرکار بوده که گام‌های بلندی در راه گسترش فرهنگ و وحی برداشت و در بیشتر زمینه‌های علمی مذهبی تالیفاتی از خود به جای گذاشت.

تالیفات ارزشمند او در موضوعات گوناگون و بیشتر در زمینه حدیث، فقه، تفسیر، علوم قرآنی، نجوم، بیان و ظایف عباد، مراقبت‌های ویژه مذهبی، اثبات ولایت ائمه علیهم السلام مناظره در اثبات امامت، چگونه زیستن، مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و... می‌باشد.

تمامی این تالیفات پرمایه که از علامه به جای مانده چون از سرچشمه منبع اصیل اسلامی یعنی قرآن و عترت مایه گرفته است جزء مدارک معتبر به شمار آمده و از زمان تألیف تاکنون مورد توجه دانشمندان بزرگ بوده و هست به طوری که اهل علم و فضلی یافت نمی‌شود که

از خرم‌های پربرکت تألیفاتش خوشه‌ای نچیده باشد و یا از کتاب‌های کم‌نظیر و گرانبهای او بهره‌ای نبرده باشد.

علامه مجلسی عمر با برکت خویش را صرف مطالعه و تحقیق و نوشتن کرد تا جایی که تقریباً یک میلیون و پانصد هزار بیت کتاب نوشت و بر اساس برآوردی دیگر آثار وی با چاپ‌های امروز در قطع وزیری به حدود ۳۰۰ جلد کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای می‌رسد یعنی حدوداً ۱۲۰/۰۰۰ صفحه نوشته است که اگر این تعداد بر مجموع عمر شریفش توزیع و تقسیط شود سالی بیش از چهار جلد کتاب خواهد شد.

مهم‌ترین آثار و تألیفات علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله عبارتند از:

- بحار الانوار (یکصد و ده جلد)

- مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول صلی الله علیه و آله

- شرح اربعین حدیث در شرح صحیفه سجادیه

- حیات القلوب

- حیلہ المتقین

- عین الحیات

- مشکات الانوار

- زاد المعاد

- تحفه الزائر

- حق الیقین
 - جلاء العیون
 - مقیاس المصابیح
 - ربیع الاسابیح
 - رجعت
 - رساله‌ای در مناسک حج
 - رساله‌ای در بهشت و دوزخ
 - رساله‌ای در جبر و تفویض
 - رساله‌ای در نماز شب
 - رساله‌ای در استخاره
 - رساله‌ها و کتب فقهی در اوقاف، مادیات، خیارات، مال ناصبی، شکوک، کفارات، زکات، آداب نماز، نکاح، تعقیبات و غیره.
- علامه مجلسی در میان تألیفات گران سنگ خود آثار ارزنده‌ای راجع به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) از خود به جای گذاشته است که در آن‌ها به اضافه این که روایات راجع به آن حضرت را جمع آوری نموده، بیانات و توضیحاتی دارد که شبهات و اشکالات وارده، را با تحقیق و اقامه دلیل عقلی کافی و شافی جواب داده‌اند و همچنین بحث‌های متعدد راجع به موضوعات مختلف پیرامون امام زمان علیه السلام را پیش کشیده‌اند که حقیقتاً دارای نکات جالب و دقیق و پرمطلب و

ارزنده در معرفت امام زمان علیه السلام می باشد که ما بعضی از آنها را در این نوشته برای استفاده خوانندگان گرامی نقل کرده ایم علامه مجلسی رحمته الله عمده آنها را در جلد سیزدهم بحار الانوار جمع آوری نموده است که با چاپ های امروزی در سه جلد در قطع وزیری در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است که عبارتند از:

- بحار الانوار جلد ۵۱

- بحار الانوار جلد ۵۲

- بحار الانوار جلد ۵۳ (۱)

امام زمان علیه السلام و گفتارهای علامه مجلسی

همان طور که گفتیم علامه مجلسی رحمته الله در ذیل بعضی از روایات و احادیث که مجمل بوده و معنای آنها واضح و روشن نبوده تفسیر و شرح و توضیحاتی ارزنده فرموده اند که اگر بیانها و توضیحات و نکات جالب و دقیق و پر مطلب او را از میان تألیفاتش بیرون بکشیم و در کتابی یا کتاب هایی مرتب و منظم نماییم، آن وقت است که پی به مقام شامخ علم و فضل و احاطه آن رادمرد بزرگ شیعه، می بریم. بله او فقیهی اصولی، محدث و حکیم و فیلسوف و منطقی و مهندس و ریاضی دان و واعظی مطلع و متکلمی زبردست و دارای علوم غریبه

و فنون نادره بوده است، که ما در این قسمت از این کتاب بعضی از بیانات و نکات ارزنده آن مرد بزرگ را، که راجع به حضرت ولی عصر علیه السلام است، گردآوری کردیم تا گوشه‌ای از احاطه علمی و توجه و اقبال او را به امام زمانش بیان کنیم. (۱)

فرج

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: موقعی که علم شما از میان برداشته شد (مقصود رحلت خود آن حضرت است) از زیر قدم‌های خود منتظر فرج باشید.

علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: انتظار فرج از زیر قدم، کنایه از نزدیکی فرج و آسانی حصول آن است یعنی در آن زمان‌ها در عین این که باید در انتظار فرج به سربرد از آمدن آن حضرت هم مایوس نباشید زیرا وقتی نادانی و گمراهی مردم از حد گذشت بر وفق قضای الهی باید امام که رهبر خلق است ظهور کند چنان که اخبار و تاریخ از امت‌های گذشته خبر می‌دهد. (۲)

یاران قائم

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چند نفر با قائم علیه السلام قیام می‌کنند؟ چون مردم می‌گویند: به تعداد سربازانی که در جنگ بدر شرکت کردند یعنی سیصد و سیزده نفر می‌باشند.

حضرت فرمودند: او قیام نمی‌کند مگر با افراد نیرومند و این افراد هم از ده هزار نفر کمتر نیستند.

علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: مقصود حضرت این است که یاران قائم علیه السلام در هنگام ظهور منحصر به سیصد و سیزده نفر نیست بلکه این عده کسانی هستند که در ابتدای ظهورش به گرد وی اجتماع می‌کنند. (۱)

مانند زنبور عسل باشید

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان است، تمام پرندگان زنبور عسل را ضعیف می‌شمارند در صورتی که اگر پرندگان می‌دانستند چه برکتی در شکم‌های آنها است این طور با آنها معامله نمی‌کردند، شما با زبان و بدن خود با مردم آمیزش کنید ولی با دل و عمل از آنها کناره بگیرید...

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح بیشتر این روایت می‌فرماید: فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان است» دستوری است که ما را امر به تقیه می‌کند یعنی آن چه از دین حق در دل خود دارید، برای دشمنان ظاهر نگردانید (که

شما را می‌کشند) چنان که زنبور عسل آنچه در شکم دارد برای پرندهگان آشکار نمی‌سازد و گرنه او را نابود خواهند ساخت. (۱)

ثابت قدم بمانید

حرث بن مغیره بصری می‌گوید: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب الامر علیه السلام مدتی ناپدید می‌گردد، پس ما در آن موقع چه کنیم؟

فرمود: به همان طریقی که دارید (یعنی مذهب تشیع و عقیده به دوازده امام علیهم السلام ثابت بمانید تا واقع برای شما روشن گردد.

علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: مقصود از این گونه اخبار این است که شیعیان در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در امر دین و عمل به احکام اسلام متزلزل و پریشان نشوند، و به عبارت روشن‌تر به ما دستور داده‌اند که در آن موقع اصول و فروع دین خود را همان طور که از ائمه اطهار علیهم السلام به شما رسیده است محکم گرفته و از دست ندهید، و از دین اسلام برنگردید تا آن که امام شما ظاهر گردد. و احتمال دارد که معنی این روایات مزبور این باشد که هر کسی مدعی شد و گفت که من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به وی ایمان نیاورید تا آن که با معجزات، ادعای خود را ثابت کند. (۲)

امکان تشرّف از نظر علامه مجلسی

یکی از مسائل قطعی و مسلم در میان شیعیان در طول زمان‌های گذشته و حال این است که در غیبت کبری امکان رسیدن به محضر کعبه مقصود و امام موعود (ارواحنا فداه) امکان‌پذیر است. از طرفی بعضی یا جاهلانه یا مغرضانه با موضوع «رؤیت و ملاقات امام زمان علیه السلام» مخالفت نموده می‌کنند با اینکه علما و فقها بر امکان ملاقات حضرت اتفاق نظر دارند. مرحوم علامه مجلسی نیز مکرّر یادآور شده است که می‌توان خدمت آن حضرت مشرف شد و حتی در جاهای مختلف مخصوصاً در جلد سیزدهم و پنجاه و دوم بحار الانوار اسامی برخی از کسانی که در زمان غیبت کبری خدمت آن حضرت مشرف شده‌اند را همراه با جریان آنها نقل نموده است.

به عنوان مثال در بحث تشبیه امام زمان علیه السلام به خورشید می‌فرماید:

این که گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون می‌آید، یکی به آن می‌نگرد و دیگری توجه ندارد همین طور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عده‌ای آشکار شود ولی دیگران او را نبینند.

با توجه به جملات و کلمات علامه مجلسی به خوبی استفاده می‌شود که آن بزرگوار باب ملاقات و تشرّف خدمت امام زمان علیه السلام را باز

می دانسته و به همین جهت نیز روایت «من ادعی المشاهده... فهو كذاب مقرر» را حمل بر نیابت آن حضرت می کند یعنی کسی که ادعا کند از جانب آن حضرت نیابت خاصه دارد و به این جهت خدمتشان مشرف می شود، دروغ گو است و ما این روایت را در صفحات بعد از نظر علامه مجلسی کاملاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.^(۱)

تشبیه امام زمان علیه السلام به خورشید پنهان

علامه مجلسی رحمته الله در وجوه تشبیه امام زمان علیه السلام به خورشید مطالب بسیار ارزنده و پرمغز می فرمایند که در معرفت و شناخت آن حضرت بسیار مفید است و ما در اینجا آن مطالب را ذکر می کنیم؛ جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا شیعیان از وجود (امام) قائم در مدت غیبتش بهره مند می شوند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای والذی بعثنی بالنبوه، انهم لینتفعون به و یتتضیئون بنور ولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان جلالها اسحاب.»

یعنی آری به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانید، آنها از وجود او منتفع می شوند و از نور ولایتش در طول غیبت، استنضائه

می‌کنند، چنان‌که از آفتاب پشت ابر استفاده می‌برند.

علامه مجلسی می‌فرماید: تشبیه وجود مبارک امام زمان علیه السلام به

خورشید چند وجه دارد که آنها عبارتند از:

اول: این‌که نور عالم هستی و علم و هدایت به واسطه آن حضرت به

خلق خدا می‌رسد؛ زیرا با اخبار مستفیضه ثابت شده که ذوات مقدسه

(ائمه اطهار علیهم السلام) علت غایی ایجاد مخلوقات عالمند و اگر آنها

نبودند نور عالم، به غیر آنها نمی‌رسید و هم ثابت شده که با برکت و

وساطت و توسل به آنها، علوم و معارف حقه برای مردم آشکار

می‌گردد و گرفتاری‌ها از آنها برطرف می‌شود و اگر آنها نبودند مردم به

وسیله اعمال زشت مستحق انواع عذاب الهی بودند چنان‌که خداوند

فرموده است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^(۱) یعنی: «ای

پیامبر! مادام که تو در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نمی‌کند!»

ما پس از تجربه زیاد به این نتیجه رسیده‌ایم که در امور پیچیده و

مسائل مشکله و هنگام دوری از ذات حق و بسته شدن درهای فیض

الهی به روی خلق، هرگاه ائمه اطهار علیهم السلام را واسطه قرار داده‌ایم و

متوسل به آنها شده‌ایم، به میزانی که در آن وقت ارتباط معنوی با آنها

پیدا کرده‌ایم، آن کارهای پیچیده و مشکل برای ما حل شده و به

مقصود رسیده‌ایم. چنان‌که این موضوع برای کسانی که خداوند چشم

دل آنها را به نور ایمان روشن کرده است، معلوم و مشهود است.
دوم: همان طور که آفتاب پوشیده در پس ابر با همه منفعتی که دارد اما در عین حال مردم هر لحظه انتظار دارند، ابرها بر طرف گردد و قرص آن پیدا شود تا بیشتر از آن منتفع گردند، همین طور در ایام غیبت امام زمان علیه السلام نیز شیعیان با اخلاص در همه اوقات انتظار آمدن و ظهور او را دارند، و از این نظر مأیوس نمی گردند.

سوم: کسانی که وجود آن حضرت را با همه آثار و علائمی که دارد، انکار می کنند مثل انکار کنندگان وجود خورشید به وقت ناپدید شدن در ابرها، می باشند.

چهارم: این که گاهی پنهان گشتن خورشید در میان ابرها، از آشکار بودنش برای بندگان خدا روی مصالحی بهتر است، همچنین غیبت امام زمان علیه السلام برای مردم در طول غیبت، نظر به مصالحی بهتر است و به همین جهت هم از نظرها غائب گردید.

پنجم: این که گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون می آید، یکی به آن می نگرد و دیگری توجه ندارد همین طور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عده ای آشکار شود ولی دیگران نبینند.

ششم: اصولاً ائمه اطهار علیهم السلام از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید می باشند، و تنها آنها که کور دلند نمی توانند از اشعه جمال آنان بهره مند گردند چنان که در اخبار آیه شریفه «وَمَنْ

كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^(۱) تفسیر به این معنی شده است.

هفتم: همان طور که شعاع خورشید به میزان روزنه‌ها و شبکه‌های خانه‌ها وارد آن می‌شود و به قدر ارتفاع موانع خانه‌ها، در آن می‌تابد، همچنین مردم نیز به اندازه ظرفیت دلشان از وجود مبارک آن حضرت بهره می‌برند و کسانی که موانع این بهره‌وری همچون مسائل شهوات نفسانی و علائق جسمانی و حجاب‌های ظلمانی و نورانی را کمتر کنند قطعاً از انوار هدایت بیشتری از جانب ائمه اطهار علیهم السلام استفاده خواهند نمود.^(۲)

رحلت

علامه مجلسی چشمه جوشانی بود که در صحنه روحانیت شیعه جاری شد و تشنگان حقیقت را سیراب کرد. او آفتاب درخشانی بود که در آسمان اسلام طلوع کرد و تیرگی‌های شبهات و اوهام حاصله از غیر مکتب اهل بیت علیهم السلام را برطرف کرد و به حق باید ایشان را بزرگ‌ترین افتخار عالم تشیع دانست. آن عالم وارسته و ولی خدا پس از یک عمر خدمت به آستان مقدس

۱ - سوره اسراء، آیه ۷۲.

۲ - امام زمان علیه السلام و علامه مجلسی، صفحه ۱۴۸.

امام زمان (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و نشر احکام و بیان حقایق و تربیت جامعه مسلمین و ارشاد مردم به امر ولایت اهل بیت علیهم السلام، سرانجام در روز بیست و هفتم ماه رمضان سال ۱۱۱۰ هجری قمری^(۱) پس از هفتاد و سه سال عمر گرانبها چشم از جهان فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست.

از مقامات علامه مجلسی رحمته الله این است که کفن خود را مهیا کرده بود و مومنین را بر عقائد خود شاهد گرفت چنان که در روضات الجنات از سید نعمت الله جزائری در شرح تهذیب نقل می کنند که:
در سال ۱۰۷۰ در روز جمعه در مسجد جامع دیدم علامه مجلسی منبر تشریف برد که مردم را موعظه کند، اول در ایمان و اقرار به آن بیانی فرمود و سپس اعتقادات حقه را بر شمرد آن گاه فرمود: ای مردم این است ایمان و اعتقاد من، و از شما مردم می خواهم که شهادت بدهید بدانچه از من شنیدید و این شهادت را بر کفن من بنویسید، و دستور داد تا کفنش را حاضر کردند، سپس همه مردم شهادت خود را نوشتند.

و همچنین محدث نوری رحمته الله در کتاب «القیض القدسی» از شرح تهذیب سید نعمت الله جزائری رحمته الله نقل می کند که:

شیخ ما صاحب بحار الانوار امر می کرد مردم را که بر کفن مردگان خود

نام چهل نفر از مؤمنین را بنویسید و هر یک از آنها شهادت دهند بدین گونه که: فلان فرزند فلان مؤمن است و یا شکی در ایمانش نیست و شاهد نام خود و پدرش را می نوشت و آن را مهر می کرد.

این عمل برگرفته از متون روایات است چنان که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

در زمان حضرت داوود پیغمبر (علی نبینا و آله علیه السلام) مرد عابدی در بنی اسرائیل بود خداوند به داوود وحی فرستاد که وی ریا کار است.

چون آن مرد عابد از دنیا رفت آن حضرت به جنازه اش حاضر نشد اما چهل نفر از بنی اسرائیل گفتند:

بار پروردگارا! ما جز خوبی از او چیزی نمی دانیم و تو داناتری به حال او پس پیامرز او را «اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا فاغفر له»

چون او را در قبر نهادند چهل نفر دیگر همین عبارت را گفتند، در این وقت خداوند متعال به داوود وحی فرستاد: چرا بر بنده ما درود نفرستادی؟!

در جواب عرضه داشت: خداوندا! تو خود مرا از حال او خبردار کردی؟!

وحی رسید که (ای داوود) جماعتی به نفع او شهادت دادند و من

شهادتشان را پذیرفتم و او را آمرزیدم و من می دانم آنچه را آنان نمی دانستند.

و همچنین مرحوم شیخ صدوق در کتاب «خصال» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

وقتی که مؤمنی بمیرد و چهل نفر مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند: «اللهم انا لا نعلم منه الا خيراً و انت اعلم به منا» یعنی بارالها! ما جز خوبی از او چیزی نمی دانیم و البته تو از ما به حال او داناتری. خداوند سبحان می فرماید: من گواهی شما را درباره او پذیرفتم و او را آمرزیدم و آنچه را که از گناهانش می دانستم و شما نمی دانستید، نیز بخشیدم.

عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

به علامه مجلسی در هنگام مرگ

مرحوم تنکابنی رویای صادقه ای را در هنگام فوت و رحلت علامه مجلسی نقل می کند که دلالت بر جلالت و تقرب علامه نزد ائمه معصومین علیهم السلام دارد، جریان از این قرار است:

دو نفر بودند در اصفهان که با علامه مجلسی مخالفت و عداوت داشتند و همیشه غیبت او را می کردند، در همان شبی که علامه مجلسی رحلت فرمود هر کدام در عالم رویا دیدند که وارد خانه علامه

مجلسی علیه السلام شده‌اند در حالی که علامه روی زمین خوابیده است ناگاه می‌بینند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق امیرالمؤمنین علیه السلام بر علامه مجلسی وارد شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازوی راست او را گرفته و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بازوی چپش را و فرمودند: برخیز تا برویم و او را به همراه بردند.

چون آن دو بیدار شدند یکی به در منزل دیگری رفت و او را از خواب خود خبردار نمود و دیگری گفت من نیز همین خواب را دیدم و آن دو حدس زدند که باید علامه مجلسی وفات یافته باشد، چون به در منزل علامه مجلسی آمدند و از احوال ایشان سؤال کردند، صدای گریه و زاری شنیدند و معلوم شد که جناب علامه علیه السلام وفات یافته و به جوار رحمت حق پیوسته است.

از خواب‌های صادق دیگر که شگفت‌انگیز بوده و دلالت بر عظمت علامه مجلسی علیه السلام دارد خوابی است که از مرحوم صاحب «جواهر الکلام» نقل شده، که در کلاس درسشان گفته‌اند:

دیشب خوابی دیدم که گویا به مجلس بزرگی وارد شدم و در آن جماعتی از علماء بودند و دریانی کنار درب ورودی ایستاده بود که از او اذن دخول خواستم او نیز مرا داخل نمود و چون وارد شدم دیدم که در آن مجلس جمیع علماء متقدمین و متأخرین جمع شده‌اند و در صدر مجلس مولانا علامه مجلسی نشسته بود.

من تعجب کردم و از آن دربان پرسیدم که سرّ این که علامه مجلسی
مقدم بر جمیع علماء شده است چیست؟
گفت: او در نزد ائمه علیهم السلام معروف به «باب ائمه علیهم السلام» است. (۱)

مزار علامه مجلسی

مزار شریف علامه در بقعه‌ای متصل به مسجد جامع اصفهان کنار پدر
بزرگوارش محمد تقی مجلسی و فرزند ارجمندش محمد رضا
مجلسی واقع گردیده که جایگاه او و پدرش بوده است و هر سه قبر در
یک ضریح قرار گرفته است.

این مکان از زمان دفن وی در آن جا تا کنون به صورت یکی از مزارهای
متبرک در آمده است که مؤمنین از اطراف و اکناف به زیارت مرقد
شریفش می‌شتابند و متبرک می‌شوند، و تا به حال کرامات بسیاری
مشاهده شده است.

مرحوم سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» می‌نویسد:
مرقد شریفش هم اکنون در اصفهان پناهگاه مردم است و به تجربه
ثابت شده که دعا در جوار مرقد او مستجاب می‌گردد.

سپس مرحوم سید محمد باقر خوانساری می‌افزاید:

من بارها تجربه کرده‌ام که دعایم از برکات آن تربت نورانی و روضه

مطهره بر آورده شده است، زوّار از اطراف و اکناف بر حسب مقدورشان با انواع تحفه‌ها و هدایا و نذورات به زیارتش می‌آیند و از فیض زیارت او برخوردار می‌گردند و با شادی و سرور مراجعت می‌کنند. (۱)

کشف جسد علامه مجلسی

در ماه صفر سال ۱۴۱۰ هجری قمری هنگامی که مقبره را تخریب نمودند تا ضریح ساخته شده را بر روی قبر شریف ایشان نصب نمایند ناگهان همه با تعجب دیدند که جسد مطهر علامه سالم و تر و تازه باقی مانده است، البته این خیلی چیز مهمی نیست، اما به هر حال لطف و عنایتی از جانب خدا برای نشان دادن کرامتی از این ولی خدا می‌باشد. (۲)

ملاقات با امام زمان علیه السلام

علامه مجلسی به جهت محبت و عشق و شور به امام زمان علیه السلام تمام هستی و فکر و ذکر خود را در اشاعه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به کار برد تا علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به جهانیان

۱ - همان، صفحه ۱۶۴ و روضات الجنات، جلد ۲، صفحه ۸۷

۲ - همان، صفحه ۱۶۶.

منتقل نماید.

در این راستا سختی‌ها و مشقت‌های بسیاری دید ولی هرگز اظهار
نخستگی و سستی نکرد. لذا به جهت این ایثار و فعالیت بی‌وقفه مورد
مهر و محبت خاص امام زمان علیه السلام و مشمول عنایات غیبی قرار گرفته
و لیاقت تشرف خدمت آن حضرت را پیدا می‌کند و بارها جمال
زیبای مولای خویش را ملاقات می‌نماید، ما در این بخش برخی از آن
تشریفات را تقدیمتان می‌نماییم؛^(۱)

تشریف‌اول

جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی طباطبائی (دامت
برکاته) می‌فرماید: مرحوم آقا سید جلال زنجانی که از علما و مشاهیر
تهران بودند گاهی به مشهد مقدس برای زیارت حضرت ثامن
الائمه علیه السلام مشرف می‌شدند و در منزل مرحوم آیت الله سید یونس
اردبیلی و مرحوم آیت الله فقیه سبزواری به منبر می‌رفتند و درس
اخلاق می‌دادند و طلاب حوزه علمیه مشهد را نصیحت می‌فرمودند
و من در ایام نوجوانی ایشان را درک کرده بودم و از محضرشان
استفاده‌های زیادی می‌بردم مثلاً یادم هست که روزی در منزل مرحوم
سید میرزا حسین سبزواری راجع به تقدیرات و زیاد شدن روزی و

کشایش کارها مطالب و راه‌هایی بیان می‌فرمودند از جمله این که می‌فرمود: بهترین راه این است که همیشه توسل‌تان را به امام زمان علیه السلام داشته باشید و خود را خدمتگزاران حضرت بدانید و برای آن وجود مبارک تبلیغ کنید. سپس این داستان و حکایت را از مرحوم علامه مجلسی نقل نمودند:

یا صاحب الزمان شما طیب ما هستید

علامه مجلسی به یقین یکی از سربازان مخلص امام عصر (ارواحنا فداه) در زمان غیبت می‌باشد که خدمات بزرگی در ترویج فرهنگ اسلامی و شیعی از خود به یادگار گذاشته است.

از خصوصیات بارز این ولی خدا عشق و محبت به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) می‌باشد به طوری که خود ایشان تصریح می‌کند که من در نوجوانی هیچ‌گاه مناجات و راز و نیاز با حضرت ولی عصر را فراموش نمی‌کردم و در روزهای جمعه معمولاً دعای ندبه را می‌خواندم و مقید بودم که اگر موفق به خواندن تمام دعا نشدم، این قسمت از دعا را حتماً بخوانم که «و انظر الینا نظرة رحیمة نستكمل بها الکرامة عندک» و علت اینکه این قسمت را علاقه خاص داشتم و همیشه می‌خواندم به این جهت بود که شخصی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده بود و آن حضرت به ایشان فرموده بودند این عبارت

از دعا را حتماً بخوانید و ترک نکنید. یک روز که از بیابانی می‌گذشتم من هم همین دعا را می‌خواندم و مشتاق بودم که حضرت را زیارت کنم، البته با خود می‌گفتم: من کجا و امام زمان کجا؟ من چه لیاقتی دارم که امام زمان را ببینم تا آن حضرت به من نگاه کنند؟ این چه توقعی است که من در این بیابان از امام زمانم دارم؟ در این افکار بودم که ماجرای از دوران کودکی ام را به یاد آوردم که دستم مجروح شده بود و زخم شدیدی برداشته بود، پدرم وقتی مرا نزد طبیب برد، طبیب از من خواست که دستم را باز کنم، من به او گفتم: مادرم گفته دستت را در مقابل دیگران باز نکن که حالشان بد می‌شود. صدراطباء گفت: مادر شما خوب گفته نباید جلوی مردم دستت را باز کنی ولی وقتی نزد طبیب رفتی آن را باز کن که او را معالجه کند تا خوب شوی. وقتی به این قسمت از خاطره رسیدم گریه‌ام گرفت و به مولایم امام عصر (روحی فداه) عرض کردم: یا بقیة الله! قربانتان شوم، شما طبیب من هستید و من باید سفره دلم را برای شما باز کنم، شما از تمام حالات روحی و درونی من باخبرید، من همه دردها و بدی‌ها را دارم، آقا جان محتاج یک نگاه طبیبانه و پر مهر شما هستم. وقتی این را گفتم، چون محبت خاصی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشتم و می‌دانستم که ائمه اطهار علیهم السلام عنایت خاصی به مادرشان دارند، به آن حضرت متوسل شدم و ظلم‌هایی که به آن بزرگوار شده بود در نظرم

مجسم شد ناگهان متوجه شدم دستی به شانهام خورد و با لحنی محزون و چشمانی اشکبار به من فرمود: مجلسی کجا را نگاه می‌کنی؟ بی اختیار برگشتم و مولایم امام زمان را بالای سرم مشاهده کردم و بی اختیار خود را روی دست و پای ایشان انداختم و با اشک شوق عرض ادب نمودم. حضرت به من فرمودند: به کارت ادامه بده (تلاش در راه تبلیغ امام زمان علیه السلام و دفاع از تشیع)، من از خدای تعالی خواسته‌ام عمر با برکت نصیبت کند، ضمناً فلان حدیث را که نسبت به آن تردید داری در فلان کتاب مراجعه کن، آن را خواهی یافت. بعداً وقتی به آدرسی که حضرت فرموده بودند مراجعه کردم آن حدیث را با سندش یافتم و پاسخ سؤالاتم را پیدا کردم و تردیدم برطرف شد.^(۱)

تشریح دوم

علامه مجلسی هنگامی که روایات و احادیث را جمع‌آوری می‌نمود، سختی و مشقات زیادی را متحمل می‌شده است، تا جایی که افرادی را با مخارج خودش به اطراف و اکناف ایران و خارج از ایران می‌فرستاد تا این احادیث و کتب قدیمیه را جمع‌آوری کنند و سپس آنها را تنقیح و موضوع‌بندی کرده و به صورت خاصی در کتاب بحار الانوار نوشته است. حتی بعضی از روی بخیلی که داشتن از

۱ - ارواح معین، صفحه ۲۳ و امام زمان علیه السلام و علامه مجلسی، صفحه ۱۷۲.

احادیث و اخبار به علامه مجلسی خودداری می‌کردند از جمله اینکه شخصی مقداری از احادیث و روایات را که در اختیار داشته داخل یک دیگ مسی کرده بود و زیر خاک پنهان نموده و به کسی نمی‌داد. علامه مجلسی شبی خدمت حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) می‌رسد و آن حضرت به او می‌فرمایند: فلانی در فلان ده مقداری از کتاب‌هایی که احادیث ما در آنجا ثبت است داخل دیگ مسی گذاشته و زیر خاک پنهان نموده است. نزد او برو و از جانب من به او بگو تا به تو تحویل دهد.

علامه مجلسی فردای آن شب بدون هیچ خود را به آن ده می‌رساند و نزد آن شخص می‌رود و احادیث را طلب می‌کند. آن شخص باور نمی‌کرد که علامه مجلسی یا شخص دیگری از این کار او با خبر باشند چون هیچ کسی را از این کار خود مطلع نکرده بود، لذا به علامه مجلسی می‌گوید: تا نگویی چگونه از این احادیث که نزد من هست مطلع و با خبر شدی من آنها را به تو تحویل نمی‌دهم.

علامه مجلسی می‌فرماید: من به اینجا نیامدم مگر به دستور صاحب الامر، آن حضرت از عمل تو به من خبر دادند. و کیفیت ملاقات و تشریفشان را برای او نقل می‌کنند. آن شخص گریه بسیاری کرده و می‌گوید: من این کار را نکردم مگر به جهت اینکه آنها را از دشمنان اهل بیت علیهم السلام حفظ کنم.

علامه مجلسی به او می‌گوید پس چرا اولین باری که به تو مراجعه کردم از دادن آنها خودداری کردی؟

او گفت: بله من هم خوابی دیده بودم که آقا امام زمان علیه السلام به من فرموده بودند: فرستاده‌ای را می‌فرستم تمامی این روایات و احادیث را به تو تحویل بده - لذا من منتظر فرستاده امام زمانم بودم تا اینکه با حکایتی که شما از آن حضرت نقل کردید - خاطر جمع شد که آن فرستاده شماست.

سپس کلنگی را برداشت و به همراه من به مکان مخصوصی رفت و به زمین زد و دیگ مسی بزرگی را خارج نمود که داخل نمود که پراز روایات خطی بسیار قدیمی بود درست همان طور که حضرت به من فرموده بودند. (۱)

تشریح سوم

حجت الاسلام شیخ احمد کافی شخصیتی عاشق و واعظ و ذاکری خالص و دل سوخته در فراق امام زمان علیه السلام بود که هنوز هم صدای گرم و عاشقانه‌اش از طریق نوار صوتی از هر کوی و برزن شنیده می‌شود. این شخصیت بزرگ در یکی از سخنرانی‌های خود به طور

۱ - ارواح معین، صفحه ۴۰ به نقل از کتاب امام زمان علیه السلام و علامه مجلسی رحمته الله، صفحه

اختصار و اجمال از ملاقات و تشرف علامه مجلسی رحمته الله با امام زمان علیه السلام و پیام آن حضرت به شیعیان توسط علامه مجلسی، مطلبی می‌فرمایند و اصل داستان و حکایت را به جهت موقعیت مجلس و منبر نقل نمی‌کنند، ایشان می‌فرماید:

(برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام دعا کنید) به خدا قسم ای مردم این دعاها را شما اثر داره، این ناله‌های شما اثر داره، خود آقا (امام زمان علیه السلام) به مرحوم مجلسی فرموده:

«مجلسی به شیعیانم بگو برای من دعا کنند»، هی پیغام می‌دهد آقا امام زمان علیه السلام که برای فرج من دعا کنید.

مرحوم کافی رحمته الله این پیام را که امام زمان علیه السلام به علامه مجلسی رحمته الله فرموده‌اند در ضمن یک حکایتی از دوستانشان نقل می‌کنند که ما اصل آن حکایت را نیز از روی نوار پیاده و در دسترس دوستان امام زمان علیه السلام قرار دادیم.

یکی از رفقا از یزد یک نامه‌ای به من نوشته، (این شخص) خیلی آدم خوبی، از عاشقان امام زمانه، از رفقای منه، یک مطلبی توی نامه‌اش نوشته بود، مطلبش حالم را منقلب کرده، گرچه این پیغام را خیلی فرستاده، به وسیله علماء زیاد این پیغام فرستاده شده، به مرحوم مجلسی فرموده و... و به بعضی از اوتاد گفته‌اند.

این دوست ما نوشته: چهل شب چهارشنبه از یزد حرکت می‌کردم

می‌رفتم به قم و مسجد جمکران، آنجا توسلی داشتم و حاجتی داشتم.

شب چهارشنبه چهلمی که دو هفته قبل بوده، در مسجد جمکران خسته بودم، به خودم گفتم: یک ساعتی سر شب بخوابم و سحر بلند شوم و برنامه‌ام (اعمال مسجد جمکران) را انجام دهم. هوا گرم بود در صحن حیات خوابیده بودم، یک وقت دیدم از در مسجد جمکران یک مشت طلبه‌ها

ریختند توی مسجد.

گفتم: چه خبره!؟

گفتند: آقا دارند می‌آیند، حجت بن الحسن علیه السلام می‌آیند. من هم خوشحال دویدم رفتم جلو و آقا را دیدم اما نتوانستم نزدیک بشوم.

گفتم: آقا! آمده‌ام که آمده باشم (یعنی نزد شما بمانم).

بلند فرمودند: «نه! برو به مردم بگو برای من دعا کنند، خدا فرجم را

نزدیک کند.»

به خدا قسم! ای مردم این دعاهای شما اثر داره، و الله این ناله‌های

شما اثر داره، خود آقا امام زمان علیه السلام به مرحوم مجلسی فرموده:

«مجلسی به شیعیانم بگو برای من دعا کنند خدا فرجم را برساند.»^(۱)

نشرف چهارم

حکایت دیگر در شرح مشیخه الفقیه، در اعتبار ضحیفه کامله سجاده‌یه از مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله چنین آورده شده است:
از جمله مکاشفاتی که برای این بنده حقیر پدید آمد که سند من است و از طریق من به تو اتر رسیده است این است که:

من در او ان بلوغ، در صد د خشنودی و جلب رضایت خداوند سعی و تلاش فراوان می نمودم. و جز به یاد او آرام و قرار نداشتم تا آن که در بین خواب و بیداری دیدم امام زمان علیه السلام در مسجد جامع قدیم اصفهان، نزدیک به درب طنبی که اکنون محل تدریس بنده است ایستاده‌اند.

به ایشان سلام کردم و خواستم ایشان را ببوسم مرا گرفته و اجازه‌ام ندادند. آن گاه دستشان را بوسیدم و سؤالاتی را که برایم مشکل بود از ایشان پرسیدم، از جمله سؤالات این بود که من در خواندن نماز به وسواس مبتلا شده بودم و به خود می گفتم این آن نمازی نیست که از من خواسته شده است، و در نتیجه به خواندن قضای آن نمازها می پرداختم و لذا خواندن نماز شب برایم میسر نمی گشت.

در این مورد از استادم سؤال کردم، پاسخ داد: نماز قضای ظهر و عصر و مغرب را به نیت نماز شب بخوان و من نیز چنین می کردم، همین مطلب را از امام زمان علیه السلام که نماز شب را به این صورت می خوانم،

پرسیدم، حضرت فرمودند:

نماز شب بخوان، ولی این طور که می خوانی و ساختگی است بخوان.
و فرمودند: «لازم نیست در نماز این طور و سواس باشی و آنها را تکرار
کنی.»

البته پرسش های دیگری مطرح نمودم که در خاطر من نیست سپس
گفتم:

مولای من هر گاه شرفیابی به حضورتان را بخواهم، برایم ممکن
نیست پس کتابی به من بدهید تا بر طبق آن انجام وظیفه نمایم.
حضرت فرمود: برای تو کتابی به مولانا محمد تاج داده ام - من نیز در
خواب آن کتاب را شناختم - برو و کتاب را از او بگیر.

از درب مسجدی که رو به روی ایشان بود به طرف دارالبطیخ، که
محل ای در اصفهان است رفتم، وقتی که به شخص مزبور رسیدم و او
مرا دید، گفت: آیا امام زمان علیه السلام تو را به جانب من فرا خوانده است؟
گفتم: آری، آن گاه از جیبش کتابی قدیمی بیرون آورد و برایم روشن
شد که این کتاب دعا است، آن را بوسیدم و بر دیده ام نهادم و از نزد او
به طرف امام زمان علیه السلام رفتم. در این موقع از عالم رویا بیدار شدم در
حالی که کتاب همراهم نبود. من برای نبود آن کتاب شروع به گریه و
زاری و استغاثه نمودم تا آن که صبح صادق فرا رسید، هنگامی که از
نماز و تعقیبات آن فارغ گشتم به خاطر من رسید مولانا محمد همان

شیخ بهایی است، و این که حضرت او را تاج نامید به جهت اشتهار او در میان علماء است. وقتی که به مدرسه اش که در جوار مسجد جامع است رفتم، دیدم سید صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی در کنار ایشان صحیفه سجادیه را می خواند و با ایشان مقابله می کند، ساعتی نزد ایشان نشستم تا کارشان پایان یافت - ظاهراً مقابله آنها در سند صحیفه بود - و لکن به خاطر اندوهی که در خود داشتم گفتگوهای ایشان را نفهمیدم. در حالی که می گریستم رو به شیخ محمد نمودم و رؤیای خویش را برای ایشان تعریف کردم و برای نبود کتاب گریه می نمودم. شیخ محمد گفت: تو را به علوم الهی و معارف یقینی و تمامی آن چه که تو همواره در پی آن هستی، بشارت می دهم، بیشتر گفتگوی من با شیخ محمد در زمینه تصوف بود زیرا او بدان مسلک متمایل بود.

اما دلم آرام نگرفت و در حالی که می گریستم و در فکر بودم به ذهنم رسید که همان سویی که در خواب رفته بودم بروم، وقتی به دارالبطیخ رسیدم مردی صالح را دیدم که اسمش آقا حسن و ملقب به تاجا بود، هنگامی که نزد او رسیدم بر او سلام کردم.

گفت: فلانی، کتاب های وقفی که نزد من است هر طلبه ای که آن را می گیرد به شرایط وقف عمل نمی کند، اما تو بدان عمل می کنی، بیا و این کتاب ها را ببین و هر چه احتیاج داری بردار.

با او به کتاب خانه اش رفتم، اولین کتابی که به من داد همان بود که در

خواب دیده بودم.

پس شروع به گریه و زاری نمودم و گفتم: همین کتاب مرا بس است. سپس نزد شیخ محمد آدمم و آن را با نسخه‌ای که جد پدرش، از روی نسخه شهید استنساخ کرده است شروع به تطبیق و مقابله نمودم. شهید نیز نسخه خود را از روی نسخه عمیدالرؤسا و ابن سکون استنساخ نموده، و نیز آن را با نسخه‌ای که با واسطه یا بی واسطه از ابن ادریس بود تطبیق کرده است. نسخه‌ای که امام زمان علیه السلام به من بخشیدند آن هم به خط شهید بود و کاملاً با نسخه شهید مطابقت داشت، حتی با نسخه‌هایی که در حاشیه آن نیز نوشته شده بود مطابقت نمود.

پس از آن که از کار تطبیق و مقابله فارغ گشتم مردم در نزد من به مقابله آن پرداختند، و به برکت این کتاب که امام زمان علیه السلام به من بخشیدند صحیفه کامله در تمام شهرها چون خورشید جهان افروز در هر خانه‌ای منتشر گردید، به ویژه در اصفهان که مردم غالباً صحیفه‌های متعددی داشتند، و اکثر آنها از صلحاء و اهل دعا و نیایش و مستجاب الدعوه شدند. و این آثار، از معجزات امام زمان علیه السلام است.

آن چه خداوند به واسطه صحیفه کامله به من عطا فرمود به شمارش در نمی‌آید، و این از فضل خداوند بر ما و سایر مردم است، و حمد از آن خدای جهانیان است.

بنابراین باید توجه داشت که صحیفه سجادیّه معتبرترین کتاب ما شیعیان پس از قرآن کریم است که به تأیید امام عصر می باشد و باید بیش از اینها مورد اهتمام و توجه ما قرار گیرد.

مشعل هدایت آیندگان

این برگزیده‌ای از شرح حال عالم کوشا و عارف دانا مرحوم علامه مجلسی رحمته الله بود که به راستی زندگی اش باعث بیداری دل‌های خفته ما و هدایت‌گر مشتاقان هدایت می باشد و آثار و برکات ارزشمند عمر شریفش همواره مشعل هدایت روشنی برای آیندگان خواهد بود. رحمت خدا بر روان پاکش باد. ^(۱)

امکان ملاقات با امام زمان علیه السلام در نظر سید بن طاووس رحمته الله

سید بن طاووس رحمته الله معتقد بود که باید امام زمان علیه السلام به جامعه معرفی گردد و از این طریق علاقه و محبت و ارادت حقیقی را در دل و قلب انسان‌ها جاری می داد و برنامه‌های منکرین و دشمنان آن حضرت را با تلاش پیگیر و همه جانبه خنثی می نمود و مردم را به یاد و انتظار آن حضرت دعوت می نمود و زمینه ظهورش را فراهم می نمود که این خود بزرگترین عبادت می باشد چنان که پیامبر

۱ - امام زمان علیه السلام و علامه مجلسی، صفحه ۱۹۴.

اکرم علیه السلام فرمود: «افضل العباده انتظار الفرج» و پر واضح است که چنین انتظار پر ارزش و با فضیلت همان شایسته بودن و منتظر حقیقی شدن، و تلاش و کوشش برای اصلاح خود و دیگران و آماده کردن محیط برای قیام آن حضرت می باشد.

لذا سید بن طاووس رحمته الله تا می توانست از طریق تبلیغ و ارشاد مردم به آن حضرت و تألیف کتب در معرفت آن حضرت و حتی نقل و ضبط ملاقات ها و تشرفات به خدمت آن حضرت، جامعه را به سوی حضرتش سوق می داد.

و همچنین او معتقد بود که باب تشریف و ملاقات حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) باز است لذا با نقل تشرفات و ملاقات های خود و دیگران آن حضرت را معرفی نموده و مردم را به سوی حضرت دعوت می کرد.

قسمتی از کلمات سید بن طاووس رحمته الله را که دال بر مفتوح بودن باب تشریف و ملاقات حضرت صاحب الزمان علیه السلام است نقل می کنیم. ایشان می فرماید:

«الطریق مفتوح الی امامک لمن یرید الله جلّ شأن عنایته به و تمام احسانه الیه.»

یعنی: راه به سوی امام زمان (ارواحنا فداه) برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار می گیرد، باز است.

و در جای دیگر می فرماید: اکنون که حضرت بقیه الله (اروحنا فداه) برای تمام شیعیان ظاهر نمی باشند، مانعی نیست که گروهی از شیعیان با آن حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار حضرتش بهره مند گردند. و لذا خیلی ها این توفیق نصیب شان می گردد. (۱)

لازم به ذکر است که سید بن طاووس رحمته الله با قلب و جان، شیفته و شیدای امام زمانش بوده و به جهت ارتباط روحی که در خود ایجاد کرده بود به سعادت دیدار و ملاقات با حضرت بقیه الله (اروحنا فداه) دست پیدا می کرد و از سرچشمه جوشان معرفت و کمال و معنویت امداد می گرفت و به مقام انس با حضرتش می رسید و لذت آن را با تمام وجود می چشید و در ملاقات و دیدار حضرتش را بر روی خود می گشود.

علماء و بزرگان فراوانی در کتب خویش اقرار نموده اند که سید بن طاووس مکرر به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف شده و جمال آن حضرت را زیارت نموده است. (۲)

۱ - الطرائف، صفحه ۱۸۵.
 ۲ - امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس، صفحه ۱۳۰ - الملاحم والفتن، صفحه ۲ - فوائد الرضویه، صفحه ۳۳۳ - مقدمه لهوف، صفحه ۱۸ - مقدمه کشف المخجبه، صفحه ۴ و کتابخانه ابن طاووس، صفحه ۳۵.

رحلت سید

سید بن طاووس رضی الله عنه در حالی که منتظر ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بود حدوداً در سن ۷۵ سالگی از دنیا رحلت نمود تا در زمان ظهور حضرتش رجعت نماید و در خدمت آن جناب باشد و این مقامی است برای کاملین از منتظرین، چنانکه شیخ طوسی در کتاب «غیبت» می نویسد:

مفضل گفت: در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام یاد نمودیم از دوستی که از دار دنیا رفته بود و انتظار ظهور را می کشید، آن حضرت فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام خروج کند، هاتفی بر سر قبر مؤمن آمده و به او می گوید که ای صاحب قبر اکنون صاحب تو ظهور کرد، پس اگر می خواهی به او ملحق شوی برخیز و اگر می خواهی که در نعمت های پروردگارت اقامت کنی به حال خود باش. ^(۱)

سید بن طاووس رضی الله عنه در روز دوشنبه ذی القعدة الحرام سنه ۶۴۴ از دنیا رحلت نمود و پیکر پاکش را پس از غسل در کفنی که خود در مسجد الحرام و عرفات و حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام متبرک کرده بود، گذاشتند و به خاک سپردند.

صاحب روضات الجنات می نویسد: از مقامات سید بن طاووس رضی الله عنه این است که کفن و قبر خویش را آماده کرده بود و کفن

خود را به حرم مطهر ائمه علیهم السلام متبرک نموده بود و می فرمود: «با این کار امید به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دارم.» همچنین محل دفن خود را کنار حریم با صفای جد و مولای خویش حضرت علی علیه السلام در نظر گرفته بود و می فرمود: «من دوست دارم در مهمان سرای مولایم و در پناه او قرار گیرم، آن هم در پائین پای والدینم، زیرا می دانم که بهشت زیر پای آنهاست.» و نیز انگشتر عقیقی که در آن نام خدا و چهارده معصوم علیهم السلام حک شده بود را برای نهادن زیر زبان خویش آماده کرده بود. (۱)

محل دفن سید

در مورد مکان قبر سید بن طاووس رحمته الله نزد بزرگان از علما اختلاف است لذا بعضی نقل کرده اند که فوت و رحلت سید بن طاووس رحمته الله در بغداد بوده بنابراین احتمال داده اند که قبر او در بغداد یا کاظمین است و بعضی دیگر احتمال داده اند که قبرش در نجف اشرف می باشد بر حسب وصیتی که خود سید بن طاووس رحمته الله نموده است.

ولی در خارج از شهر حله باغی است که در آن قبر و بقعه ای عالی می باشد که منسوب به این بزرگوار می باشد و مردم آنجا را زیارت می کنند و تبرک می جویند.

مؤلف محترم کتاب امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس نقل می کند:

۱ - همان، صفحه ۱۶۷ و روضات الجنات، جلد ۵، صفحه ۱۲۳.

در ایام نوجوانی که مشغول به فراگرفتن علوم حوزه بودم و در یکی از مدارس علمیه مشهد مقدس ساکن بودم یکی از اساتیدم که در نزد او درس می خواندم به من سفارش مؤکد نمود که کتاب و وصیت نامه سید بن طاووس علیه السلام به فرزندش را بخوانم و در آن تأمل نمایم. من نیز به دستور آن استاد بزرگوار عمل نمودم و شب‌ها قبل از خواب قسمتی از آن کتب پر ارزش را مطالعه می نمودم.

تا اینکه شبی دیدم در خارج از شهر حله و در باغ بزرگ و با شکوهی هستیم که از وسط آن باغ دسته‌های سینه زنی، در حال نوحه سرائی و سینه زدن رد می شوند.

در قسمتی از آن باغ گنبد بسیار بلندی را دیدم، وارد آن بقعه شدم زیر آن گنبد قبری بود که روی آن نوشته‌ای حک شده بود.

در عالم رؤیا ملهم شدم که قبر رضی الدین سید بن طاووس علیه السلام است کنار آن قبر نشستم و مشغول قرائت فاتحه شدم سپس از خواب بیدار گردیدم.

این خواب را در حالی دیدم که از اختلاف در «قبر سید بن طاووس علیه السلام» اطلاعی نداشتم و نمی دانستم قبر او کجاست. (۱)

توفیق ملاقات با امام عصر علیه السلام

همان طور که گفته شد مرحوم سید بن طاووس رحمته الله تشرّفات زیادی محضر قطب عالم امکان با امام زمان (ارواحنا فداه) داشته است، به همین جهت در این بخش برخی از تشرّفات ایشان را برای شما عزیزان نقل می‌نمائیم؛

تشرّف اول

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در کتاب «نجم الثاقب» نقل می‌کنند که:

سید بن طاووس رحمته الله فرموده است: در یک سحرگاه در سرداب مطهر از حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) این مناجات را شنیدم که می‌فرمود:

«اللهم ان شيعتنا خلقت من شعاع انوارنا و بقيّة طينتنا و قد فعلوا ذنوباً كثيرة اتكالاً على حبنا و ولايتنا فان كانت ذنوبهم بينك و بينهم فاصفح عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فاصلح بينهم و قاص بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة و دحزهم عن النار و لا تجمع بينهم و بين اعدائنا في سخطك.»

یعنی: خدایا به راستی که تو شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آنها گناهان زیادی به اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده‌اند، اگر گناهان آنها گناهانی است که در ارتباط با تو است از آنها درگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با

خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در عذاب خود جمع نفرما.

علامه مجلسی می فرماید: که در بسیاری از تألیفات متأخرین این حکایت ذکر شده و در بعضی از کتب دیگر کلمات گهربار دیگری از امام عصر علیه السلام ذکر گردیده است که ترجمه آن عبارت را نقل می کنیم؛ «پروردگارا! شیعیان ما از ما هستند و اضافه بر ما شده اند، خدایا اینها گاهی تقصیر می کنند و گاهی خطا می کنند و ما را صاحب خود دانسته، از خود راضی می دانند، ما هم آنها را با همه گناهانشان قبول کرده ایم و خطاهای آنها را تحمل می کنیم زیرا بالاخره برگشت آنها به سوی ما است و آنها از ما هستند و به خاطر اختصاصی که آنها به ما دارند و اتکائی که آنها به ما کرده اند مثل اینکه ما صاحب گناه هستیم، زیرا بنده و کارهای بنده به آقایش مربوط می شود و برگشت مملوک به مولایش خواهد بود، خدایا گناهایی که آنها به خاطر اتکاء بر حب ما و طمع در ولایت ما و به امید شفاعت ما کرده اند بیامرز.

خدایا! آنها را در میان دشمنان ما به خاطر گناهایی که کرده اند مفتضح نفرما.

خدایا! کارهای آنها را در قیامت به عهده ما بگذار همان طوری که امور آنها را در دنیا به عهده ما گذاشته ای.

خدایا! اگر اعمال آنها ناچیز و سبک وزن است، اعمال آنها را به خاطر ما سنگین قرار بده و درجات آنها را به خاطر محبت به ما بالا ببر. در جای دیگر از سید بن طاووس رحمته الله چنین نقل می شود:

«اللهم ان شيعتنا منا خلقوا من فاضل طينتنا و عجنوا بماء ولايتنا. اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتكالا على حبا و ولائنا يوم القيامة و لا تؤاخذهم بما اقترفوه من السيئات اكراما لنا و لا تقاصهم يوم القيامة مقابل اعدائنا فان خفت موازينهم فثقلها بفاضل حسناتنا.»

یعنی: خدایا! شیعیان ما از ما هستند، از زیادی گل ما خلق شده اند و به آب ولایت ما عجین گردیده اند، به خاطر لطفی که به ما داری خدایا گناهان آنها را ببخش و به روی آنها نیاور و در مقابل دشمنان ما روز قیامت آنها را تقاص مکن، اگر میزان اعمال آنها سبک است از اعمال زیاد خوب ما بردار به روی اعمال آنها بگذار و میزان اعمال آنها را سنگین کن.

این جملات و مناجاتی که سید بن طاووس رحمته الله از امام زمان (ارواحنا فداه) شنیده، نشانگر محبت و مهر آن حضرت است به شیعیانشان، که چقدر آن حضرت ما را دوست می دارند و برای نجاتمان دعا می کنند ولی ما از آن پدر مهربان در غفلت به سر می بریم و اصلاً به یاد حضرتش نیستیم و به سویش قدمی بر نمی داریم.^(۱)

تشرّف دوم

سید بن طاووس رحمته الله در کتاب پراج و معنوی «مهج الدعوات» می نویسد:

سحرگاهی در شهر سامراء صدای دعا خواندن حضرت قائم (ارواحنا فداه) را شنیدم و از جمله حضرت برای کسانی که او را یاد کرده اند اعم از مردگان و زندگان دعا می کردند و می فرمودند: «و ابقهم من عزم ملکنا و سلطاننا و دولتنا.»

یعنی: خدایا شیعیان ما را باقی و آنها زنده بدار در ملک عظیم ما و سلطنت و دولت ما. «ایسن تشرّف در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة سال ۳۶۸ هجری قمری بوده است.»^(۱)

دریافت نامه توسط فرستاده حضرت

این جریان را سید بن طاووس رحمته الله علیه نقل نموده و نام آن شخص که با امام زمان علیه السلام ملاقات کرده را نیاورده است که به احتمال زیاد خود وی بوده است:

و از جمله حکایتی است از کسی که او را تصدیق کرده ام گفت: به سوی مولایم حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نامه ای حاوی مطالبی مهم نوشتم و از آن حضرت تقاضا کردم که به قلم شریف خودشان جواب دهند. نامه را برداشتم و به سوی سامرا حرکت کردم و در یکی از حجره های صحن ساکن شدم تا اینکه در شب جمعه ای آن را در سرداب مطهر گذاشتم ولی ترسیدم کسی آن را ببیند و بردارد لذا آن را برداشتم و همراه خودم به حجره بردم.

نیمه های شب بود که خادمی با شتاب داخل حجره شد و گفت: «فرمودند نامه را به من بدهید!» من هم بدون اینکه او را بشناسم و

بدون توجه به اینکه او کیست و چطور از نامه من با خبر است فوراً نامه را دادم و برای تطهیر از حجره خارج شدم، اما نه خادمی دیدم و نه مخدومی!

سپس سید بن طاووس رحمته الله می گوید: منظور از ذکر این حکایت این است که، امام زمان (ارواحنا فداه) از نامه‌ای اطلاع داشت که هیچ آدمیزادی مطلع نبود، و خادمشان را فرستادند تا آن را بگیرد، پس این معجزه آن حضرت است که هر کس بشنود به لطف و توجه آن حضرت اذعان می نماید.^(۱)

یوسف گم گشته

مرحوم سید بن طاووس رحمته الله در یکی از وصایای خود فرموده‌اند: «مکرر دیده‌ام که مردم اگر عبدی یا اسبی یا درهم و دیناری گم کنند ظاهر و باطنشان کاملاً متوجه آن چیز شود و در پیدا کردن آن با کمال جدیت تلاش می‌کنند، اما متأسفانه ندیده‌ام که در تأخیر ظهور امام زمانشان و عقب افتادن اصلاح جامعه مسلمین و قطع ریشه کفر و ظلم قدری به فکر باشند و همان قدر که دنبال گمشده خویش می‌گردند به

دنبال امام زمان خویش بگردند و او را بیابند، کسی که اصلاً به یاد آن حضرت نیست و دنبال او نمی‌گردد چگونه می‌تواند ادعا کند که محب و پیرو آن حضرت است؟!...»^(۱)

آنچه خواندید شرح حال کوتاهی از زندگی و حالات روحی مرحوم سید بن طاووس رحمته الله بود که تقدیم‌تان شد، حتماً مشاهده کردید که زندگی آن عارف حقیقی سراسر انس و محبت امام زمان علیه السلام و ترویج نام و یاد آن حضرت بود و به راستی می‌توان گفت: او رنگ و بوی امام زمانش را گرفته بود، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.^(۲)

۱ - ارواح معین، صفحه ۵۳.

۲ - جهت استفاده بیشتر رجوع شود به کتاب ارزشمند «امام زمان علیه السلام و سید بن طاووس رحمته الله».

فصل پنجم

شرح مختصری از زندگی، مقام علمی و حالات معنوی
استاد بزرگ اخلاق حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله

این فصل برگرفته از کتاب ارزشمند

اسرار انتظار می باشد.

ایشان به راستی یکی از اولیاء خدا و از عاشقان و دلباختگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خصوص آقا امام زمان علیه السلام بودند که در این مسیر به تربیت و آماده سازی شاگردان و اطرافیان برای ظهور امام عصر (روحی فداه) نیز پرداخته و همواره مروج مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند. کرامات، تشریفات و فضایل فراوانی که از ایشان نقل شده که به حقیقت مایه هدایت و رشد روحی برای همه انسان‌ها خواهد بود و ما در این بخش برخی از این جریانات را نقل می‌نماییم.^(۱)

یکی از شاگردان ممتاز آن مرحوم می‌فرمودند: یکی از دلایل این که مرحوم حاج ملا آقا جان به معنویات فوق‌العاده دست یافتند این قضیه بود: در سال ۱۳۴۰ هجری قمری (حدود ۸۵ سال پیش) قحطی شدیدی در ایران به وقوع پیوست به طوری که برخی از مردم می‌رفتند و خون گوسفند می‌خریدند و می‌جوشاندند و می‌خوردند.

در همان سالها که اوایل قحطی بود مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله علیه که خیلی ثروتمند بود تصمیم گرفت انبار گندم خود را بین مردم تقسیم کند، خودش می فرمود:

وقتی چنین فکری به نظرم آمد یک صدایی به من گفت: اگر اینها را بدهی دیگر تا آخر عمر ثروتمند نمی شوی و تا آخر عمر باید فقیر بمانی، من قدری فکر کردم و گفتم عیبی ندارد، آیا شما (منظور خدا و امام زمان علیه السلام است) برایم این طور می پسندید؟ فرمودند: بلی. گفتم: پس من همه دارایی ام را می دهم و بعد هم تمام آذوقه را بین مردم تقسیم کردم و برای خودم هیچ نماند.

و این سرآغاز حرکت من به سوی خدا بود و پس از آن استادی اهل معنی و ولی خدا به نام مرحوم آخوند ملا قربانعلی زنجانی رحمته الله علیه سرپرستی و تربیت روحی مرا به عهده گرفت. (۱)

هر کاری می دانی خوب است انجام بده

و آنچه می دانی بد است ترک کن

آقای حاج غلامحسین تمجیدی از دوستان صمیمی و قدیمی مرحوم حاج ملا آقا جان می گوید: مرحوم حاج ملا آقا جان به دفعات در این حجره (مغازه ایشان) تشریف می آوردند.

در همین مغازه یک بار آن مرحوم برایم جریاتی را تعریف کرده و فرمودند:

روزی به من الهام شد که برو کاروانسرا نزد فلان شخص، و من اطاعت کردم و رفتم، وارد کاروانسرا شدم و سراغ آن شخص غریبه را گرفتم، گفتند در آن حجره است. نزدیک حجره رفتم هنگامی که خواستم وارد حجره شوم آن شخص صدا زد: «سرزده داخل مشو میکده حمام نیست».

مرحوم حاج ملا آقا جان می گوید: موسی علیه السلام همراه خضر شد تا از اسراری که او در سینه داشت استفاده کند، من هم آمده ام از شما استفاده نمایم.

ایشان قبول می کند و در همان ابتدا چند توصیه به مرحوم حاج ملا آقا جان می کند:

اول: آنکه تا می توانی نگذار مردم دورت جمع شوند و به هر وسیله ای که شده از شهرت طلبی بر حذر باش، زیرا هر قدر هم که قوی باشی این موضوع سدّ راه تو خواهد شد.

دوم: آنکه کوشش کن نمازها را اول وقت بخوانی و قلبت را در نماز حفظ کن و نگذاری متوجه غیر خدا شود.

سوم: آنکه تمام عشق و علاقه ات را به صاحبان کمال و فضیلت بده و در حقیقت عاشق علم و فضیلت و تقوی باش و برای هر چیز که

خدا امتیاز قائل شده تو هم تنها برای همان چیز امتیاز قائل باش.
چهارم: آنکه هر کاری را که می دانی خوب است انجام بده و برای آن کوشش کن و هر کاری که می دانی بد است ترک کن و بکوش که به هیچ وجه آن را انجام ندهی که در این صورت به خاطر آنکه به آنچه می دانی عمل کرده‌ای، خدای متعال آنچه را که نمی دانی به تو تعلیم می دهد».

چند برداشت:

۱- هر چه مشغله انسان بیشتر باشد و مردم بیشتر انسان را بشناسند انسان ناچار وقتی بیشتر برای آنها باید منظور نماید و این باعث می شود که کمتر انسان به امر خودسازی و توجه به محبوبش یعنی خدای متعال پردازد.

۲- نماز از عبادات بسیار مهمی است که بزرگان دین اسلام بسیار به آن سفارش نموده‌اند از جمله امام صادق علیه السلام از آخرین سفارشاتشان به اهل بیتشان این بود که فرمود: «من استخف بالصلوة لا تنالوا شفاعتنا»، شفاعت ما اهل بیت به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید. اول وقت نخواندن نماز خود از مظاهر سبک شمردن و کم ارزش قائل شدن نماز است و عدم توجه قلبی به خدای متعال و معانی نماز نیز از مظاهر آن می باشد پس همه فکر و ذکرمان باید در نماز به خدای متعال باشد.

۳- انسان با هر کس محشور باشد صفات و روحیات او در وی اثر خواهد گذاشت لذا در کلام بزرگان توصیه شده که با نیکان حشر و نشر داشته باشیم چرا که فرموده اند:

«گر تو سنگ صخره و مرمر شوی چون به صاحب دل رسی گوهر شوی»
مؤمن خالص از آنجا که «ینظر بنور الله» است همه نواقص انسان را به او گوشزد می کند و با دستور العمل جامعی که به انسان می دهد کم کم عیوب اخلاقی و نفسانی انسان بر طرف شده و لحظه به لحظه انسان را به حقیقت و خدای متعال نزدیک می گرداند.

لذا همنشینی با نیکان باعث سعادت دنیا و آخرت است.

۴- در باب عمل به کارهای نیک نیز باید متذکر این بیت گردیم که فرموده اند:

چه سود آنکه کتب خانه جهان از توست

ز علم آنچه عمل می کنی بدان از توست

لذا علم منهای عمل هیچ نور و معرفتی برای انسان به ارمغان نخواهد آورد. (۱)

مجالست با او انسان را از مادیات جدا می کرد

مرحوم حاج ملا آقا جان به مادیات دلبستگی نداشتند هرگز شنیده

نشد که ایشان از مادیات گله‌ای کنند. هر چه بود انقطاع بود، ایشان انقطاع از ماسوی الله داشت. احترام اشخاص از علماء و فضلاء و حتی آنهایی که سلیقه‌شان خلاف او بود را حفظ نموده و پشت سر و در غیابشان کاملاً رعایت می‌کرد.

عملاً پیدا بود که طالب شهرت نیست هنگامی که با ایشان مجالست می‌کردیم قیودات دنیا را از انسان سلب می‌کرد، شاگردانش می‌گویند: اگر یک ناراحتی و مشکل دنیایی داشتیم به برکت وجود ایشان مشکل ما برطرف می‌شد.

جایگاه مرحوم حاج ملا آقا جان در عالم برزخ

جناب آقای تمجیدی می‌گوید: شبی در عالم رؤیا مرحوم حاج ملا آقا جان را دیدم از ایشان پرسیدم شما الان در کجای عالم برزخ هستید؟ فرمود: «عِنْدَ مَلِيكِ مُقْتَدِرٍ» یعنی نزد پادشاهی مقتدر هستم توضیح آنکه: آیه شریفه فوق به مجالست خوبان و اولیاء خدا با ائمه اطهار علیهم السلام در بهشت برین تفسیر و تأویل شده است و فرمایش آن مرحوم به این حقیقت اشاره دارد که من همنشین ائمه اطهار علیهم السلام و در خدمت ایشان هستم و این مطلب مطابق است با آنچه شاگرد بزرگوار ایشان از مرحوم حاج ملا آقا جان (اعلی الله مقامه) در عالم رؤیا دیده‌اند که ایشان دربان سیدالشهداء علیه السلام در عالم برزخ می‌باشند.

«دارم از لطف ازل جنت و فردوس طمع

گرچه در بانی میخانه فراوان کردم»^(۱)

این شخص فوق العاده است

جناب آقای تمجیدی در ادامه گفتند: در مجلس ترحیم مرحوم حاج ملا آقا جان یکی از دوستانم به نام آقای ابوالقاسم طاهری را ملاقات کردم که ایشان آن موقع دانشجو بود و خاطره‌ای از مرحوم حاج ملا آقا جان برایم تعریف کرد که:

روزی در مشهد مقدس در مجلسی مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان و علامه مطهری و مرحوم حاج ملا آقا جان حضور داشتند، در آنجا سؤالاتی بعنوان گفتگوی مذهبی به میان آمد و هر چه مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری سؤال می‌کردند، مرحوم حاج ملا آقا جان فقط با آیات قرآن، پاسخ می‌دادند در آنجا بود که مرحوم علامه طباطبائی درباره ایشان فرمودند: «این شخص، فوق العاده است.»^(۲)

جرم کسی که برای پول روزه بخواند

مرحوم حاج ملا آقا جان می‌فرمود: «کسی که به قصد پول گرفتن

روضه بخواند خودش جزء قتله امام حسین و کسانی که آقا اباعبدالله را شهید کردند محسوب می شود! (۱)

جاری شدن چشمه های حکمت بر زبان مرحوم حاج ملا آقا جان

اولیاء خدا که تمامی حجاب ها را از خود برطرف نموده اند و خود را به معدن علم و عصمت یعنی حضرات اهل بیت و خصوصاً حضرت ولی عصر علیه السلام متصل نموده اند در واقع همچون برکه ای در کنار اقیانوس علم امام زمان علیه السلام می باشند که هر قدر از آن، آب حکمت و علم بردارند، دوباره جایگزین می شود و هر آبی که برداشت می شود زلال و تازه است، مرحوم حاج ملا آقا جان نیز به حقیقت این چنین بود.

جناب حجة الاسلام آقای نجم الدین شهیدی نیز خاطراتی از آن مرحوم بیان داشتند که تقدیم می گردد. ایشان فرمودند:

مرحوم حاج ملا آقا جان علیه السلام اطلاعات وسیعی درباره حالات اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً حضرت سیدالشهداء علیه السلام داشت و به آن حضرت عشق می ورزید و لذا منبرش بسیار عالی و سرشار از معنویت و حکمت بود. من یادم هست روزانه حداقل ده منبر و جلسه ایشان شرکت می کردند و عجیب اینکه با ده جلسه منبر و سخنرانی در روز

سخنانش تکراری نبود و در هر منبر مطالب جدید و معارف تازه‌ای از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بیان می‌کردند.

ایشان بر منبر چنان سخن می‌گفتند که گویا همین الان با آقا امام حسین علیه السلام روبرو هستند و هنگام مرثیه‌خوانی خودش زودتر و شدیدتر از همه گریه می‌کرد و دیگران را به گریه می‌انداخت. (۱)

یک خاطره از طی الارض ایشان

یک روز آن بزرگوار می‌خواستند همراه عده‌ای، پیاده برای زیارت به کربلا بروند، حاج ملا آقا جان به همراهانش گفت شما بروید، من امروز کار دارم. روز بعد که همراهان ایشان به منزلی در بین راه می‌رسند مشاهده می‌کنند حاج ملا آقا جان زودتر از آنها آمده است که معلوم شد به طور غیر طبیعی و با طی الارض آمده است. (۲)

گریه ملائکه و اجنه بر سیدالشهداء علیه السلام

ائمه هدی علیهم السلام به واسطه اتصالی که به اقیانوس علم بی‌پایان پروردگار دارند، بر تمام اشیاء عالم از سنگریزه گرفته تا کرات و کهکشانهای عظیم تسلط و احاطه دارند و با آن علم بی‌نهایت خود قادرند در همه چیز تصرف نمایند، در این میان موجودات با شعوری

چون ملائک و انسان و اجنه نیز بر اساس معرفت خود، تحت تصرف و تربیت‌های آن اولیاء الهی قرار می‌گیرند و هنگامی که می‌بینند آقا و مولایشان، آن که عالم با یک اشاره علمی و اراده او هست و نیست می‌شود، چنین ناجوانمردانه پایمال ظلم و ستم پیروان شیطان قرار می‌گیرد و به خاطر فرمان الهی صبر پیشه می‌کند، گریه را تنها فریاد اعتراض خویش قرار می‌دهند و مجلس عزاداری بر پا می‌کنند. آری همان طور که ما انسان‌ها برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام مجالس عزاداری بر پا می‌کنیم ملائکه و اجنه هم بر مصائب عزیزان دشت کربلا نوحه‌سرایی و عزاداری می‌کنند.

قسمتی از خاطرات نقل شده از مرحوم حاج ملا آقا جان به این حقیقت یعنی گریه اجنه بر سیدالشهداء علیه السلام اختصاص دارد که نمونه‌ای از آن را تقدیم شما می‌نمایم.

آقای حاج تقی شریعتی مدیر هیئت حسینی زنجان خاطره خود را از مرحوم حاج ملا آقا جان که از زبان خود ایشان شنیده است، چنین نقل کردند:

در ایام محرمی که مرحوم حاج ملا آقا جان پس از مجلس عزاداری سیدالشهداء علیه السلام به طرف روستای خودشان در حال حرکت بوده است، در بین راه شخصی جلوی اسب ایشان را می‌گیرد و می‌گوید طبق دستور، شما بایستی با من بیایید، شما را خواسته‌اند. ایشان

سؤال می‌کند چه کسی مرا خواسته است؟ در جواب می‌گوید جناب زعفر رئیس ما (یعنی زعفر جَنّی) سپس حرکت می‌کنند و هنگامی که نزد زعفر رئیس اجنه می‌رسند، جناب زعفر از مرحوم حاج ملا آقا جان تجلیل می‌کنند و به ایشان جای می‌دهند.

بعد زعفر رو به حاج ملا آقا جان می‌کند و می‌گوید: حاج ملا آقا جان یک روضه بخوان که آقایم (حضرت ابا عبد الله علیه السلام) از چه چیز سیر نشد؟ حاج ملا آقا جان همین که فکر می‌کند آیا آقایم از آب سیر نشد؟ زعفر بلافاصله می‌گوید: نه آقایم از علی اکبر علیه السلام سیر نشد! زعفر هنگام خدا حافظی می‌گوید «فردا این آقا می‌آید توی جاده دنبالت و سه شب منتظرت هستم».

شب دوم هم باز همان سؤال را تکرار می‌کند که آقا «ابا عبد الله الحسین علیه السلام» از چه چیز سیر نشد؟ که مجدداً جناب زعفر می‌گوید از علی اکبر علیه السلام سیر نشد. باز هم روضه علی اکبر علیه السلام را بخوان. شب شام غریبان باز هم حاج ملا آقا جان را می‌برند نزد جناب زعفر، ایشان باز هم می‌گویند: از آن بخوان که آقایم سیر نشد.

حاج ملا آقا جان روضه را از آنجا می‌خواند که امام حسین علیه السلام رفت که سر علی اکبر علیه السلام را بر دامن بگذارد که زعفر صدا می‌زند: نه، آن را نگو، من خودم آنجا بودم آن وقتی که می‌خواست برود بالای سر علی اکبر علیه السلام هفت قدم مانده بود، سنگی پرتاب کردند، که به پیشانی

حضرت اباعبدالله علیه السلام اصابت کرد و آقا افتادند به زمین و به مقصد نرسیدند.

توضیح: «ممکن است به سبب گرد و غبار برخواسته در میدان نبرد، راویان صحنه، خوردن سنگ به پیشانی مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام را ندیده باشند ولی جناب زعفر به واسطه قدرت دید بیشتر و یا حضور در آن نزدیکی چنانکه خود به آن اشاره دارد. این مطلب را دیده و آن را نقل کرده باشد.»

آقای شریعتی اضافه کرد هنگامی که در آن مجلس من این روضه را از آن مرحوم شنیدم خیلی گریه کردم و خودم را شروع به زدن کردم که مرحوم حاج ملا آقا جان از منبر پائین آمد و مرا در بغل گرفت، از آن به بعد که می خواستم به مجلس ایشان بروم حاج ملا آقا جان می فرمود: تقی برو بگذار کارم را بکنم.^(۱)

فرمایش جناب حزبه حاج ملا آقا جان علیه السلام

جناب آقای یگانه که چراغدار مرحوم حاج ملا آقا جان بوده اند، خاطراتی از مرحوم حاج ملا آقا جان برای ما تعریف کرده و گفتند: در اوائل جوانی - حدود ۱۸ سالگی - من مرید مرحوم حاج ملا آقا جان بودم و پای منبرهایشان می رفتم و شبها چراغدار ایشان

بودم یادم هست ایشان در آن سال چهل شب سخنان بسیار جالبی در مورد داستان حضرت یوسف علیه السلام ایراد کردند. ایشان از بس جریان را زیبا تعریف می کردند جا برای نشستن نبود. جناب آقای یگانه افزود: مرحوم حاج ملا آقا جان خودش نقل می کرد که من یک شب روضه حرّ را می خواندم در بازگشت ساعت ده شب بود، دیدم یک شخص بلند قامتی آمد، گفتم: من شما را نمی شناسم. گفت: من حرّم. و به من فرمود: «من هم اکنون نیز توبه کردم. من در محضر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام هستم»، و سخنان دیگری نیز فرمود.

توضیح: «ارواح اولیاء خدا که از دنیا رفته اند که شهدا کربلا از جمله جناب حرّ ابن یزید ریاحی از آنان هستند می توانند به اذن خدا خود را مجسم کرده و مطلبی بگویند یا کاری انجام دهند و یا دیگران را هدایت نمایند»^(۱).

مرا در چند لحظه به مشهد مقدس برد

جناب آقای یگانه نقل فرمود: شخصی برایم گفت: من هر سال می رفتم زیارت حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام یک سال نتوانستم بروم تا اینکه از ناراحتی روز بیست و نهم شعبان رفتم بیابان، دیدم مرحوم حاج ملا آقا جان ظاهر شد و گفت فلانی چرا اینقدر ناراحتی؟

من جریان را نقل کردم.

ایشان به من فرمود به یک شرط تو را به زیارت می‌برم و آن اینکه چشمت را ببندی و صلوات بفرستی و من این کار را کردم وقتی چشم باز کردم دیدم در حرم امام رضا علیه السلام هستم، پس از زیارت من به مرحوم حاج ملا آقا جان گفتم بمانیم، ایشان فرمودند: نه امشب شب اول ماه مبارک رمضان است و باید برگردیم.

بیا کربلا

جناب آقای یگانه فرمود: مرحوم حاج ملا آقا جان برایم نقل فرمودند که: یک روز در بازار بودم به من فرمودند (یعنی از طرف ائمه اطهار علیهم السلام) بیا کربلا من دیگر خانه نرفتم و از همان جا رفتم کربلا، در مرز خسروی شخصی را دیدم که از من سؤال کرد کجا می‌روی؟ گفتم کربلا گفت: تو دیوانه‌ای؟ (یعنی دیوانه امام حسین علیه السلام) گفتم: بله. گفت: سلام بده اگر جوابش آمد معلوم است چنین هستی. ایشان فرمود: وقتی جواب سلام آمد، آن شخص به من رو کرد و گفت: من هم از تو دیوانه‌ترم. (۱)

ای سید شناختی او را

آقای محمد یگانه به نقل از یکی از دوستانش به نام آقا سید علی قضیه دیگری را نقل کرده و گفتند:

من و مرحوم حاج ملا آقا جان با هم سوار بر اسب از روستای «آق کند» می آمدیم، در بین راه سیدی خیلی نورانی ظاهر شد و حاج ملا آقا جان فوراً پیاده شد.

من تکبر کردم و پیاده نشدم و با خود گفتم: «من سید هستم او هم سید است چرا پیاده شوم».

دیدم حاج ملا آقا جان با آن سید جلیل القدر معانقه کرد و آنها به سه زبان (ترکی - عربی - فارسی) با هم صحبت کردند و هنگامی که آن سید جلیل و بزرگوار رفتند دیدم مرحوم حاج ملا آقا جان خیلی پر نشاط است، روبه من کرد و گفت: «ای سید شناختی او را، آن شخص جدت بود!»^(۱)

مستی دنیا را از سرت بیرون کن

آقای یگانه افزود: یک شب در عالم رؤیا ایشان را دیدم، به ایشان عرض کردم: آقا شما خیلی چیزها به برخی از شاگردانتان دادید ولی به ما ندادید، ایشان رو به من کرد و فرمود: باید سُکر (منظور مستی

دنیا و شهوات) نداشته باشی تا به تو هم برسد.
 مرحوم حاج ملا آقا جان همه چیز را می دانست اما کتوم بود و به
 کسی اظهار نمی کرد مگر افراد مطمئن و خاص، عاشق حضرت
 سیدالشهداء علیه السلام بود و می گفت من یک بار از زنجان با حالت احرام
 (منظور احرام معنوی است) به کربلا رفتم.

در بیان سیدالشهداء علیه السلام

مرحوم حاج ملا آقا جان علیه السلام دو بار در عالم مکاشفه به یکی از
 نزدیکترین شاگردانش فرموده است: «من در بهشت در بیان
 سیدالشهداء علیه السلام هستم!»
 لقب عتیق را نیز حضرت سیدالشهداء علیه السلام به او داده و فرموده
 بودند: «أنت عتیق» یعنی تو از تمام دلبستگی های غیر خدائی آزاد
 هستی.

آگاه به صنعتها

یک روز عبایش را خودش رفو می کرد و به من می فرمود: من تمام
 صنعتها را می دانم. (۱)

روحش روح معین است

یکی از کارهای مهم ارواح اولیاء خدا پس از مرگ، دستگیری از افرادی است که در راه تزکیه نفس قدم بر می دارند. این دستگیری و کمک گاهی با دعای خیر اولیاء خدا است و گاهی با تجسم ظاهری و سخن گفتن به طور مستقیم با انسان و گاهی با کمک های غیر مستقیم در بیداری مانند قضیه زیر:

جناب آقای ساجدی مرقوم فرموده اند:

یکی از روزهای تابستان که سخت ترین وضع روحی را داشته و کوهی از مشکلات روحی به من هجوم آورده بود و حتی به سختی نفس می کشیدم، مضطر و سرگردان بودم و بی اختیار راه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام را پیش گرفتم و چون می دانستم آن حضرت علاقه خاصی به برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام دارند زیارت حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام را خواندم و رفع مشکلات روحی ام را از بی بی خواستار شدم و آن حضرت را به برادر بزرگوارشان قسم دادم که کمکم کنند.

بعد از زیارت به منزل برگشتم نزدیک نماز مغرب بود که تلفن زنگ زد وقتی گوشی را برداشتم صدای فرزند حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله را شنیدم که ضمن سلام و احوالپرسی فرمودند: همین الان روح پدرم حاج ملا آقا جان تشریف آورد و به من فرمود: بلند شو و به این شماره

تلفن بزن و بگو مشکلی را که عصر امروز در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام اظهار داشتی حل شد. لازم است متذکر شوم که هیچ کس از مشکل من باخبر نبود و فقط من آن را به حضرت معصومه علیها السلام عرض کرده بودم.

آری، اولیاء خدا مثل مرحوم حاج ملا آقا جان به قدری مقرب درگاه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که این چنین واسطه شده و مشکلات روحی و حتی مادی ما را برطرف می نمایند. (۱)

من عباس هستم! قمر بنی هاشم

مرحوم آیه الله شیخ محمد رازی رحمته الله صاحب کتاب نفیس گنجینه دانشمندان و کتابهای ارزشمند دیگر، همچون کتاب کرامات صالحین خاطره ای از مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی نقل کرده و نوشته است: عالم ربانی، محدث بزرگوار و شخصیت مورد اعتماد مرحوم حاج ملا محمود زنجانی که به حاج ملا آقا جان شهرت داشت، پس از جنگ جهانی اول با پای پیاده به عراق و زیارت عتبات عالیات شتافت. در مسیر راه در شهر خانقین، برای نماز به مسجد رفت و در آنجا با یک افسر سابق بلشویک که به صورت عجیبی هدایت شده بود آشنا شد و جریانی را از او شنید که خواندنی است، قضیه از این قرار

است:

جناب حاج ملا آقا جان فرمود: در شهر خاتقین برای ادای نماز به مسجد رفتم و در آنجا مرد سفیدپوست درشت و فربه‌ی را دیدم که نماز می‌خواند اما مانند شیعیان، نماز می‌خواند، از این موضوع شگفت‌زده شدم، چرا که دریافتم او از شمال روسیه است، نمازش تمام شد، به او نزدیک شدم و پس از عرض سلام و شنیدن جواب سلام از لهجه‌اش یقین کردم که روسی است، با این وصف از وطن و مذهب او پرسیدم.

گفت: دوست عزیز من اهل لنینگراد روسیه هستم و در جنگ جهانی اول افسر و فرمانده دو هزار سرباز روسی بودم و مأموریتم تسخیر کربلا بود.

بیرون شهر اردو زده و در اوج آمادگی در انتظار دریافت فرمان حمله به کربلا بودیم که شبی در عالم رؤیا شخصیت با عظمتی را دیدم که نزد من آمد و با زبان روسی با من سخن گفت و فرمود: دولت روس در این جنگ شکست خورده است و این خبر فردا به عراق می‌رسد و پس از آن همه سربازان روسی که در عراق مستقر هستند به دست مردم کشته می‌شوند و تو برای نجات خویش از مرگ به دست مردم، اسلام را برگزین.

پرسیدم: «سرورم شما کیستید؟»

فرمود: «من عباس هستم! قمر بنی هاشم!»

شیفته جمال پر فروغ و کمال و صف ناپذیر و بیان گرم و گیرای او شدم و همان جا به راهنمایی او اسلام آوردم.

آنگاه فرمود: «برخیز و از نیروهای ارتش روس فاصله بگیر»

پرسیدم: «کجا بروم؟»

فرمود: «نزدیک مقر فرماندهی ات اسبی آماده است بر آن سوار شو که تو را به نجف می‌رساند و آنجا نزد وکیل و شخصیت مورد اعتماد خاندان ما سید ابوالحسن برو».

گفتم: «سرورم! من تنها ده نفر مأمور مراقب دارم چگونه بروم؟»

فرمود: «آنان هم الان مست افتاده‌اند و متوجه رفتن تو نخواهند

شد».

از خواب بیدار شدم و خیمه خویش را عطرآگین و نورانی احساس کردم. با عجله لباس خود را پوشیدم و حرکت کردم، مراقبین و مأمورین من همگی مست بودند، از میان آنها گذشتم، هیچکدام متوجه نشدند، در نزدیکی قرارگاه اسبی آماده بود، سوار شدم و آن مرکب با شتاب پس از مدتی کوتاه مرا در شهری پیاده کرد.

در بهت و حیرت بودم که دیدم در خانه‌ای باز شد و مردی کهن سال و نورانی بیرون آمد و به همراه او یک شیخ بود که با من به زبان روسی سخن گفت و مرا به منزل دعوت کرد. و گفت: زودباش آقا

منتظر شماست. از او پرسیدم: «دوست عزیزا آقا کیست؟»
پاسخ داد: «همان مرد فرزانه و بزرگی که حضرت عباس علیه السلام شما را
به سوی او فرستاد و پس از رسیدن شما سفارستان را به او نمود.»
بار دیگر اسلام آوردم و آن مرد بزرگ، به شیخ دستور داد که
دستورات اسلام را به من بیاموزد و شگفت‌انگیزتر این که، روز بعد
خبر شکست دولت بلشویک روس در عراق انتشار یافت و عربهای
خشمگین و جان به لب رسیده، به سربازان روسی یورش برده و همه
را به هلاکت رساندند.»

حاج ملا آقا جان فرمود: از او پرسیدم «شما اینک اینجا چه
می‌کنید؟» گفت: «هوای نجف بسیار گرم است به همین جهت آیه‌الله
سید ابوالحسن اصفهانی در تابستان که هوای اینجا بهتر است مرا به
اینجا می‌فرستد.»

پرسیدم: «آیا باز هم حضرت عباس علیه السلام را زیارت کرده‌ای؟»

گفت: «مگر شما او را زیارت نمی‌کنید؟»

پاسخ دادم: «چرا گاهی ما را هم مورد عنایت قرار می‌دهد.»^(۱)

بیاناتی چند از نحوه آشنائی یکی از شاگردان ایشان

با استاد بزرگوارشان آیه الله حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله

روز به روز آتش عشق به معنویات و ناراحتی از نداشتن یقین در دلم زیادتر می شد. تا آن که به فکرم رسید من هم شب های احیاء ماه مبارک رمضان با پدرم در مسجد گوهرشاد معتکف شوم و به این وسیله از خدا بخواهم تا مرا لا اقل به کسی که او ایمان مرا تکمیل کند راهنمایی نماید.

لذا از روز بیستم ماه رمضان اعتکاف را شروع کردم، شب بیست سوم ماه مبارک رمضان، اعتکاف اولم تمام شده بود. اما باز هم آن شب برای احیاء و احیاناً اعتکاف دوم در مسجد مانده بودم، در حال قرآن سرگرفتن، خوابم برد و یا آنکه در حال مکاشفه بودم، دیدم سیدی که شبیه به آیه الله العظمی قمی (قدس سره شریف) بود اما در خواب ملهم شده بودم که او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است، در وسط مسجد روی تختی نشسته و اوست که می تواند مشکلات مرا برطرف کند، خدمتش مشرف شدم، مطلبم را عنوان کردم، ایشان اشاره به مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند و گفتند:

«هر چه می خواهی از ایشان بخواه، ائمه اطهار علیهم السلام نمرده اند،

راهنمایان الهی باید تا روز قیامت باقی باشند.»

من با اشاره و این جملات به طرف حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به راه افتادم اما این کلمات مرا قانع نکرده بود. با خود گفتم: علی بن موسی الرضا علیه السلام از دنیا رفته، من هر چه بگویم ممکن است او بشنود، اما جوابم را که نمی دهد چه فایده ای دارد؟ اما از این رفتن باز نماندم تا آن که وارد حرم مطهر شدم، عرض حال کردم، ناگهان دلم آرام گرفت، یقینم کامل و اضطراب قلبی ام به کلی برطرف شد. با همان حال از خواب بیدار شدم و آرامش قلبی ام همچنان باقی بود، فوراً از جا حرکت کردم و چون در مسجد گوهرشاد بودم توانستم فوراً به حرم مشرف شوم و در بیداری نیز حاجتم را گفتم، مثل آن که علی بن موسی الرضا علیه السلام با زبان حال فرمودند: حاجتت را که داده ایم.

خوشحال بودم، از آن به بعد به قدری حالت مناجات با علی بن موسی الرضا علیه السلام برایم لذت بخش بود که از بیست و چهار ساعت شبانه روز برای مدت حدود ده ساعت را در حرم به سر می بردم، مطالبی از حقایق و معارف برایم منکشف می شد که از شرحش معذورم.

روزی همچنان که در مقابل ضریح نشسته بودم و از تماشای حرم و ضریح مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام لذت می بردم، چرتم برد، شاید هم به خواب و یا به حالت بی خودی و خلسه فرو

رفته بودم، دیدم در ضریح باز شد، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بیرون آمدند، به من دستور استغفار خاصی دادند پس از آن استغفار، قلبم روشن تر شد و سبک شدم، از آن پس آمادگی پذیرش حقایق را بیشتر داشتم، به همین منوال چند ماهی گذشت، هر روز و هر شب خوابی می دیدم و خوشحال بودم که مرا به این وسیله دستگیری می کنند. (۱)

با این پیرمرد رفیق باش

یک روز دیدم در پیش روی ضریح مطهر نشسته‌ام و پیرمردی در مقابل علی بن موسی الرضا علیه السلام که دست‌ها را از آستین عبا کشیده و قیافه جذابی دارد ایستاده، من تا آن روز او را ندیده بودم، حضرت به من فرمودند: با این پیرمرد رفیق باش از خواب بیدار شدم ترسیدم خوابم شیطانی باشد؛ زیرا من که از صراط مستقیم می رفتم، چرا مرا به دیگری حواله می دادند، با خود گفتم: کاری ندارم، من که او را نمی شناسم، آدرس او را هم ندارم، بهتر این است که در موردش فکر نکنم. چند روز بعد، در یکشنبه، سوم ربیع الاول که با یکی از دوستانم در گوشه مدرسه نواب مشهد نشسته بودم و کتاب «عروة الوثقی» را با ایشان مباحثه می کردم دیدم پیرمردی وارد مدرسه شد و به طرف ما

آمد و چند لحظه عمیق به من نگاه کرد من ابتدا او را نشناختم، زیرا چند روز از آن خواب می‌گذشت ولی بعد کم‌کم او را تشخیص دادم و فهمیدم این همان پیرمردی است که در خواب او را دیده بودم. اما به خاطر آن که مبادا مرا از برنامه‌ام باز دارد و از لذائذ ارتباطی که با حضرت رضا علیه السلام و دین و خدا پیدا کرده بودم مانع شود، ابدأ به او توجهی نکردم او هم وقتی با بی‌اعتنایی من روبرو شد، از من گذشت و به حجره یکی از طلاب زنجانی که موقتاً در آنجا سکونت داشت رفت، ظاهراً (چنان که بعدها معلوم شد) به او گفته بود: فلانی را می‌شناسی؟ او هم جواب داده بود: بلی، در میان مدرسه نشسته است صدایش می‌زنم خدمتتان برسد.

مرا صدا زد، ولی او نمی‌دانست من با این پیرمرد هیچ سابقه‌اشنایی ندارم جز همان خوابی که چند روز قبل در حرم دیده بودم. حالا آن پیرمرد، مرا از کجا می‌شناخت خود معنائی بود که بعدها کشف شد. (یعنی وقتی با او رفیق شده بودم و او را به استادی برای خود پذیرفته بودم می‌گفت: در سال قبل ملهم شدم که باید با تو آشنا باشم، به مدرسه نواب آمدم، تو هنوز تازه وارد مدرسه شده بودی، دیدم هنوز زود است. رفتم و امسال آمدم، دیدم وقتش شده لذا با تو رفیق شدم).

ایشان در ادامه می‌فرمایند:

او ما را موعظه می‌کرد از اهمیت توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام
سخن می‌گفت، توسل و ولایت خاندان عصمت را بزرگترین راز
موفقیت می‌دانست، سخن او مضمون این شعر بود:

«اگر خواهی آری به کف دامن او

برو دامن از هر چه جز اوست برچین»

او مکرر سفارش می‌کرد:

از هر گونه بت پرستی و قطب پرستی و پیروی از مرشدهایی که از
جانب خود به آن سمت رسیده‌اند، دوری کنید.

ائمه معصومین علیهم السلام زنده‌اند، خودشان واسطه بین خدا و
خلق‌اند، هر قطب و مرشدی را که شما تصور کنید دور از خطا و اشتباه
نیست، در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام اشتباه و خطا ندارند آنها واسطه
وحی هستند، آنها واسطه فیض الهی هستند.

چند روز بعد

آن روز روز دوشنبه بود تا روز جمعه، دیگر آن مرحوم را ندیدم اما
قبل از ظهر جمعه همان هفته او را در صحن نو حرم مطهر حضرت
علی بن موسی الرضا علیه السلام دیدم که وارد حرم می‌شد، من هم از حرم
خارج می‌شدم، او به من با لهجه شیرین ترکی (که ترکان فارسی‌گو،
بخشندگان عمرند) گفت:

ها، چرا دیگر پیش ما نیامدی؟

من اشاره به قبر مقدّس حضرت علی بن موسی الرضا کردم و گفتم: اولاً می دانستم باید کجا بروم و بعد هم شما آن روز همین را اصرار داشتید که به کسی جز اهل بیت عصمت علیهم السلام متوسل نشویم. گفت: ها، قربانت، من نمی گویم بیا من قطب برای تو باشم و تو مرید من باش من می گویم «بیا سوته دلان گرد هم آئیم». (او شعر «باباطاهر» را در خواندن کشید و آن چنان با سوز و گداز و اشک و آه ادا کرد که مرا منقلب نمود) و گفت:

عزیزم می گویم: بیا با هم رفیق باشیم، بیا با هم بنشینیم و در فراق امام زمانمان گریه کنیم، آنها که آن روز با تو بودند رفیق تو نبودند لذا این پیشنهاد را آن روز به تو نکردم.

هنوز سن تو کم است

بالآخره مقداری آن روز با هم حرف زدیم که یکی از سؤالات من این بود:

چرا من امام زمان علیه السلام را نمی بینم؟

ایشان فرمودند: هنوز سن تو کم است.

گفتم: اگر به لیاقت ما باشد هیچ کس حتی سلمان فارسی هم لیاقت تشرّف به خدمت آن حضرت را ندارد، اما اگر به لطف آن حضرت باشد حتی می تواند به سنگی هم این ارزش را عنایت فرماید. او از این جمله من خیلی خوشش آمد و گفت: درست است شما

فرداشب در حرم مطهر حضرت رضا موقع مغرب آماده باش،
آن شاء الله برای فرجی خواهد شد.

من آن شب را در حرم مطهر بودم، حال خوشی داشتم اما چون
گمان می‌کردم که شاید خدمت امام زمان علیه السلام برسم و موفق نشده‌ام،
متأثر بودم تا آن که برای شام خوردن به منزل رفتم، در بین راه از
کوچه‌ای تاریک می‌گذشتم، سیدی را که در آن تاریکی تمام
مشخصات لباس و حتی سبزی عمامه‌اش ظاهر بود از دور می‌دیدم که
می‌آید. وقتی نزدیک من آمد، او ابتدا سلام کرد، من جواب دادم و از
این برخورد فوق‌العاده در فکر فرو رفتم که خدایا این آقا با این
خصوصیات که بود؟ با همین شک و تردید به مسافرخانه برگشتم به
مجردی که مرحوم حاج ملا آقا جان چشمش به من افتاد و من هنوز
ننشسته بودم و سخنی نگفته بودم، رو به من کرد و گفت: الحمدلله
موفق شدی اما شک داری.

و بعد دیوان حافظ را که در مقابلش بود برداشت و باز کرد و گفت:
من نمی‌گویم اما حافظ تو حقیقت را بگو، دیدم این اشعار را از آن
دیوان می‌خواند:

گسومر مسخزن اسرار همان است که بود
حُقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح
بوی زلف تو همان مونس جان است که بود
حالم تغییر کرد و دانستم که این مرد بزرگ علاوه بر آن که از حال و
نیتم اطلاع دارد ارتباط خاصی هم با خاندان عصمت علیهم السلام دارد. لذا به
عنوان رفاقت و یا به عنوان استاد، ایشان را انتخاب کردم و چهار سال
با او حشر و نشر داشتم و... (۱)

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز

ایشان از قول یکی از روحانیون عالیقدر بنام حاج آقا مظفری که
سالها با آن مرحوم رفاقت داشته نقل کرده اند که:
روزی من از مرحوم حاج ملا آقا جان سؤال کردم که آیا شما در این
تازگی خدمت حضرت بقیه الله (روحی له الفداء) رسیده اید؟
فرمودند: بله چند روز قبل که خدمت آن حضرت رسیدم، دیدم با
روی بشاشی این جمله را می گویند:
«منم که شرق و غرب عالم در دست من است.»
و به روی من تبسم می کنند.

من هم در جواب، در حالی که اشک شوق می ریختم و به پای مقدسش برای بوسه زدن می افتادم گفتم:
«منم که دیده به دیدار دوست کردم باز»

چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز»^(۱)

همه علائم انجام شده فقط منتظر ظهور باش

مرحوم حاج ملا آقا جان می فرمود: «شما فکر می کنید که این روایات مربوط به علائم ظهور انجام نشده است؟ و حال آن که تمام این علائم به وقوع پیوسته است» و بعد در این مورد جلساتی با آن عالم داشت که من حاضر بودم، در نهایت معلوم شد تمام علائم ظهور به وقوع پیوسته است، به غیر از علائم حتمیه مقارن ظهور که عبارتند از: خروج سفیانی، دجال، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین، و به من فرمود: منتظر علائم ظهور نباش، بلکه منتظر ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) باش»^(۲)

سحر از بسترم بوی گل آید

مرحوم ملا آقا جان شبها قبل از خواب، وقتی دعا و آیات قرآن را می خواند بعد این بیت را زمزمه می کرد:

چو شوگیرم خیالت را در آغوش سحر از بسترم بوی گل آید
واقعا هم همین طور بود، وقتی مرا برای نماز شب بیدار می کرد، در
اطاق بوی عطر عجیبی پیچیده بود.

مرحوم حاج ملا آقا جان موقع خواب دستش را دراز می کرد و زیر
سرش می گذاشت و می خوابید و می گفت: من مثل این گداها گدای
سر راه امام زمان علیه السلام هستم. (۱)

سید تو دیگر چرا؟

مرحوم شهید هاشمی نژاد نقل کرد که مرحوم آیه الله سید محمود
طالقانی رحمته الله می فرمود:

یک روز من در مجلسی رفتم که آیه الله حاج ملا آقا جان زنجانی
بالای منبر بود، مطالبی در معرفت امام می گفت، اما در بین
فرمایشاتش چیزهایی در مورد ائمه اطهار علیهم السلام گفت که من خیلی
تعجب کردم و در دلم گفتم: «ایشان هم که درباره ائمه علیهم السلام به غلو
(بالا تر بودن ائمه علیهم السلام از مقامی که دارند) افتاد» که ناگهان در همین
موقع آن مرحوم بالای منبر حرف خود را قطع کرد و گفت: «سید، تو
که فرزند خودشان هستی چرا؟» حالم متغیر شد، فهمیدم ایشان از دل
من اطلاع دارد و علاوه بر این، آن مطالبی که ایشان در مورد اهل بیت

می فرمود همه حقیقت محض است» (۱).

روح یاریگر

در اثر مجاهدت نفسانی شرعیه و گذشت و ایثارهایی که این مرد الهی در زندگی داشته چه در زمان حیات و چه بعد از وفاتشان، ایشان از مردم و خصوصاً کسانی که نیاز به راهنمایی داشته‌اند دستگیری فرموده و حتی بسیار شده که او را سر مزارش یا در غیر آن مکان مشاهده کرده‌اند و این کار برای مثل ایشان که دربان سیدالشهداء علیه السلام هستند و به صریح قرآن چنین انسانهای برجسته‌ای با انبیاء و شهداء و صالحین و صدیقین در بهشت برزخی همراهند و زندگی می‌کنند چیز تعجب‌آوری نیست که خدای متعال در قرآن فرموده است که: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». چرا که اولیاء خدا و انبیاء و شهداء به صریح آیه فوق زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند و طبق آنچه در روایات آمده آنها پس از مرگ بلافاصله به بدن‌های برزخی که بسیار لطیف و به همان شکل بدن دنیائی آنها می‌باشد وارد می‌شوند و گاهی برای کمک‌های معنوی در عرض چند ثانیه به کره زمین می‌آیند و مأموریتی را انجام می‌دهند که قضیه زیر یکی از ده‌ها مورد است که درباره کمک‌های

روح مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله پس از مرگ دیده و شنیده شده است:

یکی از پزشکان می‌گوید: روزی من در مطب خودم مشغول کار طبابت بودم و بیماران زیادی هم در اتاق انتظار منتظر بودند که دیدم یک روحانی مسن از در وارد شد و با من شروع کرد به صحبت کردن، او می‌گفت: تقوی داشته باش، هر کاری را که می‌دانی بد است ترک کن و هر کاری را که می‌دانی خوب است انجام بده و او مدت قابل توجهی برای من صحبت می‌کرد و مطالب عالی و راه‌گشا و آن‌چه من نیاز شدید به آن داشتم برایم می‌گفت و عجیب این بود که در این مدت هیچ مریضی در نزد و وارد اطاق نشد با آن که تعداد مریض‌ها زیاد بود و بالأخره ایشان پس از نصیحت و موعظه کتابی به دست من داد و رفت. من وقتی این مطالب عالی را از او شنیدم در فکر فرو رفته که ایشان چه کسی بودند. موقعی که کتاب را باز کردم دیدم که در او آخر کتاب عکس همان پیرمردی که کتاب را به من داد هست و نام او مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی است و سالهای زیادی از فوت او می‌گذرد و به خوبی به یاد دارم که وقتی با او دست دادم دست‌هایش بسیار لطیف بود، ولذا مطمئن شدم که این روح آن مرحوم بوده که به کمک من آمده است. (۱)

دنیا همچون سایه است

یکی از شاگردان ایشان می فرمودند:

از سخنان شفافبخش و سازنده مرحوم حاج ملا آقا جان این جملات حکمت آمیز بود که یک روز که حین قدم زدن در بیابان بودیم ایشان به من گفتند: «پشت سرت را خوب نگاه کن بین چطور سایه ات به دنبال تو می آید، حالا تو بدنیال سایه ات برو هر چه بروی به او نمی رسی و این مثل انسان و دنیا است اگر انسان به دنبال دنیا برود هرگز به آن نمی رسد و هیچ گاه از آن سیر نمی شود همان طور که در روایت آمده: «منهومان لا یشبعان طالب علم و طالب دنیا» دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند یکی طالب علم (یعنی علم حیات بخش معنوی) و دیگری طالب دنیا.

اما اگر به دنیا بی اعتنا باشی یقین بدان که دنیا به دنبال تو می آید و اگر فکر کنی که خیلی ها هستند که بر عکس عمل کرده و دنبال دنیا رفته اند و به آن رسیده اند و خیلی ها هم از دنیا روگردانده و دنیا هم به دنبال آنها نیامده بدان تو اشتباه می کنی و حقیقت را نفهمیده ای. زیرا کسی که به دنبال دنیا رفته و ثروتمند شده در واقع او به دنیا دست نیافته است بلکه دنیا به او دست یافته و از او نگهداری خوبی برای خود درست کرده است که از زخارفش (طلا و نقره اش) محافظت کند و بعد

هم این نگهبان را می‌کشد و طلا و نقره را به نگهبان فریب خورده بعدی می‌دهد و همین طور یک یک افراد را فریب می‌دهد و آنها را به نگهداری از طلا و نقره‌اش می‌گمارد و دستمزد آنها همه مرگ است و خوشبخت واقعی کسی است که این چنین نباشد، بلکه و بر دنیا سوار شود و مانند اسب سواری که اسب را رام می‌کند و بر او سوار می‌شود و به وسیله او به مقصد می‌رسد باشد، تو باید چنین باشی و به دنیا سوار شوی و از ثروت‌هایش به اندازه‌ای که بتوانی کارهای شایسته انجام دهی و اختیارش کاملاً دست تو باشد و هرگز نگهداری اختیار این اسب که نامش دنیا است از دستت خارج شود و او تو را به هر جا که دوست دارد ببرد و تو اختیاری از خود نداشته باشی.^(۱)

خبر از فوت خود

ایشان قضیه فوت استاد بزرگوارشان مرحوم حاج ملا آقا جان رحمته الله را چنین نقل کرده‌اند: روز بیستم رجب در کربلای معلی وقتی طبق معمول برای صرف صبحانه به مسافرخانه آمدم، دیدم ایشان از روزهای دیگر خوشحال‌تر است. ما از حاج ملا آقا جان سؤال کردیم که آیا خبر خوشی دارید که این‌گونه بشاش هستید؟ ایشان در جواب فرمود: بله آقایم به من اجازه فرموده‌اند که در کربلا خدمتشان بمانم.

گفتم: اتفاقاً من هم از حوزه نجف خوشم آمده، برای تحصیل خواهم ماند. منتهی شما اینجا باشید، من هم در نجف هستم و همدیگر را هر هفته ملاقات خواهیم کرد، تبسمی نمود و گفت: نه، من امروز عصر از دنیا می‌روم و محل دفن من کربلا خواهد بود و این ماندن مثل ماندن تو در نجف نیست که هر هفته همدیگر را ملاقات کنیم.

مرحوم حاج ملا آقا جان وقتی با قاطعیت سخن می‌گفت؛ حساب داشت، لذا من خیلی ناراحت شدم، از طرفی علاقه شدیدی به او داشتم و از طرف دیگر باید بدون او از عراق به ایران برمی‌گشتم، و به علاوه معلوم است این خبر تأثیرآور چه تأثیری در انسان دارد.

لذا بغض گلویم را گرفت و از جا برخاستم و گفتم: اگر من سید باشم نمی‌گذارم تو در کربلا بمانی، و یکسره به حرم مطهر حسینی علیه السلام رفتم، آن قدر گریه کردم و طول عمر او را از خدا خواستم که یک وقت دیدم صدای اذان ظهر بلند شده و قلبم مطمئن گشت که حاجتم برآورده شده است.

به مسافرخانه برگشتم، حاج ملا آقا جان در گوشه اطاق با حال حزن نشسته بود، پس از جواب سلام، به من گفت: ای سید! کار خودت را کردی یک سال دیگر باید در این زندان پردرد و رنج دنیا آن هم با این اعمال شاقه، دور از موالیانم به خاطر تو بمانم چرا این کار را

کردی؟ بعد هم در زنجان دفن شوم نه در کربلا.

خلاصه او خیلی ناراحت بود و من هم که به حاجتم رسیده بودم خوشحال شدم. سال دیگر در عصر روز بیستم رجب قبلاً به یکی از رفقا که همراهش بود، در حال صحت و سلامت گفته بود من امروز عصر رفتنی هستم و مرگ به سراغم خواهد آمد و خلاصه همان روز که در کربلا بنا بود از دنیا برود، در سال بعد، همان عصر بیستم رجب، با عارضه سکته قلبی از دنیا رفت. رحمة الله علیه.

فوت آن مرحوم اثر عجیبی در من گذاشت، من در کوچه و بازار نجف راه می رفتم و گریه می کردم و نمی توانستم بعد از او راحت باشم تا آن که روز جمعه بعد از فوت آن مرحوم، در منزل برای آن مرحوم فاتحه ای اعلام کرده بودیم، علما و فضلاء نجف به فاتحه آن مرحوم می آمدند تا آن که اتفاقاً آقای «حاج سید مرتضی واعظی سبزواری» یکی از علمای محترم مشهد مقدس که سالها با مرحوم حاج ملا آقا جان رفیق صمیمی بود و مدتی در کربلا ساکن شده بود از در وارد شد. نشست و گفت: برای که فاتحه گرفته اید؟ گفتم: با کمال تأسف خبر رسیده که رفیقتان آقای حاج ملا آقا جان فوت شده و فاتحه را برای ایشان گرفته ایم، گفت: دروغ است دیشب که شب جمعه بود من او را در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام دیدم و مدتی با او صحبت کردم. گفتم: حتماً اشتباه می کنید. زیرا این تلگرافات از

نزدیکان ایشان رسیده و قطعاً ایشان فوت شده‌اند، او قبول نکرد.

در این بین که ما در حال تردید با مسأله روبرو شده بودیم، یکی از دوستان آن مرحوم که شاگرد ایشان هم بود و از ایران می‌آمد وارد مجلس شد، بدون آن که از گفتگوی ما خبر داشته باشد گفت: دیشب در کربلا بودم وقتی از صحن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام بیرون آمدم با کمال تعجب دیدم حاج ملا آقا جان وارد صحن می‌شود! با آنکه من وقتی در ایران بودم او فوت شده بود دیشب وقتی به او رسیدم خواستم او را در آغوش بگیرم و با او معانقه کنم مثل نسیم معطری از من عبور کرد و دیگر ناپدید شد، آقای حاج سید مرتضی واعظی از او سؤال کرد این جریان در چه ساعت بود؟ وقتی ساعت ملاقاتش را گفت ایشان فرمودند: آری من هم در همان ساعت او را در صحن حضرت سیدالشهداء علیه السلام دیدم. سپس خودش گفت: عجب ممکن است روح آن مرد بزرگ بوده که می‌دیدم. آن مرحوم می‌گفت: همین امشب آمده‌ام می‌خواهم زیارت دوره کرده و برگردم زیرا خانه جدیدی در زنجان گرفته‌ام باید زود برگردم وقتی هم از من جدا شد زود رفت که حتی من پشت سر او را ندیدم.

بعد بحث‌های زیادی درباره این مسئله پیش آمد که خلاصه‌اش این بود ممکن است ارواح قوی بتوانند خود را پس از مرگ عیناً مثل زمان زندگی‌شان در دنیا برای دیگران ظاهر کنند. البته این کار قطعاً به

اذن خدا و طبق مصالح الهی آن هم در شرایطی خاص صورت می‌گیرد.

تجلیل علماء از حاج ملاآقا جان زنجانی

علامه طباطبایی رحمته الله صاحب تفسیر المیزان از مرحوم حاج ملاآقا جان تجلیل می‌نمودند و برای دیگران از برخورد خود با آن مرحوم در تهران سخن می‌گفتند و از اخلاص و عرفان و صفا و معرفت و محبت او به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تعریف می‌کردند.

مرحوم شیخ جعفر آقامجتهدی رحمته الله به یاد مرحوم حاج ملاآقا جان گریه می‌کردند و می‌گفتند: «افسوس که او را کمتر کسی شناخت!» حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی (حفظه الله که هم اکنون از اساتید برجسته اخلاق و ارادتمندان و شیفتگان حقیقی اهل بیت علیهم السلام می‌باشند نیز از حاج ملاآقا جان با عظمت یاد نموده و در درس اخلاقی که پیرامون احترام به دیگران سخن می‌گفتند فرمودند: «مرحوم حاج ملاآقا جان یکی از اولیاء خاصّ الهی بود که البته که آن طور که باید شناخته شده نیست، بار اولی که من خدمت ایشان رسیدم و شخصی او را به من معرفی کرد، ایشان را به حجره خود دعوت نموده و در کمال احترام از وی پذیرایی نمودم. وقتی ایشان

می خواست خدا حافظی کند به من گفت: البته اگر مرا شناخته بودی و این همه احترام می کردی ارزشش بیشتر بود.» و با این کلام به من آموخت که ما باید به همه بندگان خدا احترام بگذاریم...»

حاج میرزا تقی تبریزی زرگری رحمته الله علیه که از علماء اهل معنی بود، نسبت به حاج ملا آقا جان بسیار اظهار علاقه و ارادت می نمود و یکی از افتخارات ایشان این بود که خود را شاگرد مرحوم حاج ملا آقا جان می دانست.

مرحوم آیت الله شیخ موسی زنجانی رحمته الله علیه که یکی از علماء بزرگ حوزه علمیه قم بوده اند در کتاب فهرست مشاهیر علمای زنجانی و همچنین مرحوم آیت الله حاج شیخ باقر زنجانی رحمته الله علیه از آن مرحوم با عظمت یاد کرده اند.

مرحوم آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی رحمته الله علیه از تفقه و اظهار نظر آن مرحوم در مسائل فقهی و اصولی تعجب کرده و از علم و دانش او تجلیل نموده است.

حضرت آیت الله مصطفوی نیز از کسانی است که از این مرد بزرگ زیاد یاد کرده و خاطراتی نقل نموده اند و از ایشان با عنوان عالم عامل و عارف کامل، صاحب نفس قدسی، زاهد ربّانی و یکی از مظاهر حقیقت و معرفت نام برده اند. آیت الله حکمت نیا رحمته الله علیه نیز از جمله کسانی هستند که به مصاحبت با این مرد خدا افتخار نموده اند. مرحوم

نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام و مرحوم شهید هاشمی نژاد نیز ارادت بالایی به ایشان داشتند و از ارتباط شهید هاشمی نژاد با مرحوم حاج ملاآقا جان خاطراتی نقل شده است.

مرحوم رازی در کتاب گنجینه دانشمندان از مرحوم حاج ملاآقا جان به عنوان صاحب مقامات عالیه و کرامات باهره و معنویات عجیبه یاد نموده و او را از نوادر مردان حق در تاریخ بر شمرده است.^(۱)

مرحوم آیت الله طالقانی رحمته الله نیز ایشان را از اولیاء خدا می دانستند و از کلمات ایشان تعریف نموده و در رابطه با وی می فرمودند: «مرحوم حاج ملاآقا جان از ضمیر افراد نیز خیر می داد.» همچنین یکی از کسانی که از مصاحبت با مرحوم حاج ملاآقا جان بسیار اظهار خرسندی و افتخار می نمود و اخیراً از دنیا رحلت نمود نماینده مرحوم امام خمینی رحمته الله و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سوریه یعنی مرحوم آیت الله فهری زنجانی رحمته الله می باشد که ایشان نیز یکی از اولیاء بزرگوار و اهل معنی بودند. اینها نمونه هایی از علماء و دانشمندان بزرگوار و مشهور ما هستند که هر کدام تا حدی به عظمت علمی و معنوی حاج ملاآقا جان زنجانی پی برده و اقرار نموده اند.^(۲)

۱ - گنجینه دانشمندان، اثر دانشمند محترم مرحوم آیت الله رازی (فصل مربوط به علماء زنجان)، جلد ۳، صفحه ۸۰ - ارواح معین، صفحه ۹۲.

مایه آرامش امام زمان علیه السلام

این شرح حال مختصری بود از زندگانی عارف روحانی و محب حقیقی اهل بیت علیهم السلام مرحوم آیت الله حاج ملا آقا جان زنجانی رحمته الله که به حقیقت از اولیاء خدا بود و وجودش در وجود امام زمانش ذوب شده و آینه‌ای از صفات آن حضرت شده بود. او هرگز از مسیر قرآن و عترت قدمی منحرف نشد و به افکار بشری تکیه نکرد و صراط مستقیم را فقط و فقط در پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام معنی می‌کرد. او مکرر به خدمت امام عصر (روحی فداه) مشرف شد و حتی در یکی از تشریفات، امام زمان علیه السلام به او فرمود: «ای حاج ملا آقا جان! ما تا تو را داریم غم نداریم!» ای کاش ما هم بتوانیم مایه آرامش دل امام زمانمان باشیم و باعث دل شکستگی و ناراحتی آن امام مهربان نباشیم.

صلوات و رحمت خاص پروردگار به روح پاک او و تمام اولیاء خدا

باد.

روح معین

ألا ای نور سبحانی ألا ای مرد روحانی
ألا ای در دریا دل ألا ای شیخ زنجانی
طلوع خلقت پاک و نهاد فطرت پاک است
گسلستانی ز اخلاق سپید سبز قرآنی
میراد آیه خوبان دلت شد خاتمه ایمان
نگار عشق و ایثاری محبّ حقی یزدانی
دلت نور و کلامت نور تمام جسم و جان نور
همیشه متصل آری به خوان علم و ایمانی
وجودت سایه رحمت حضورت باعث احیا
غروب هستی دیگر در این دنیای امکانی
به ظاهر جامهات سیاه نداری ساغر و باده
به جامت احتیاجی نیست چو داری جام روحانی
به دست ساقی عالم تورا می داده معمارت
چه زیبا عشرتی داری چه زیبا دست و مهمانی
بگفتندت که گر خواهی خدا بینی نما ذبحی
به راه عشق محبوبت نمودی خود تو قربانی
به دستارت نظر کردم ندیدم پس چش دانش
بندیدم داشت آسان بدون پیچ نادانی

دلت دریایی از حکمت سخن سرچشمه دریا
 پر از علمی و کشتی‌ها به سوی خویش می‌خوانی
 تمام زندگی‌ات را به راه یار خود دادی
 براق جاودان خود به سوی یار می‌رانی
 دلت مولا سیرت مولا گُلت مولا مُلت مولا
 تمام هستی‌ات مولا چو وقف دیر سلطانی
 چو دیدی قلزمی پرخون شدی دیوانه و مجنون
 برای بسی‌کفن شاهان هم‌اره روضه می‌خوانی
 به شب هنگام خواب خود دو دست همچون گدا بیرون
 که شاید یک گذر افتند رسید انعام شاهانی
 همیشه گریه می‌کردی به یاد غربت خوبان
 به اشک حسرتت خواندی سرود هجر افغانی
 امیدت بود تا شاید جهان را شادمان بینی
 بیفشاند به جان پرتو طلوع شمس نورانی
 گل رویت چه خندان شد که گفتی صبح نزدیک است
 به پایان می‌رسد جانا دگر شام پریشانی
 غریب و ناشناس عمرت گذشت و ما نفهمیدیم
 که در آن شاخسار تو ثمرها گشته پنهانی

نمی دانم چه باید گفت به وصف عارف شیدا
کس هم دارد جنون هم دل هم عقل پاک انسانی
هم از خویش است و با خویش است هم اندر جنگ با خویش است
هم اندر خانه مولا هم اندر کاوش جانی
شکوهش آسمان گیر است سجودش محو توحید است
قنوت ربّنی او دعای عندلیبانی
به غربت ما گرفتار و تو اندر خانه یزدان
ز طوفان ما هراسان و تو در دامان جانانی
نمی دانم چه گویم مین ز درد بی کسی جانا
تو آزادانه در قفسی شدی دربان شاهانی
اگر رفتی بر کوب برای ماندگان نوری
نهادی یادگاری کس بود مردی خراسانی
ولی افسوس ای مه رو نگین برج مهتاب
ز خسواب تیره خامان درون خانه زندانی
چه بساید طفل شیرری را که بی مادر رها مانده
کجا آخر چنین قانون شود مقبول انسانی
تو ای روح معین ما نظر بر بی کسنت کن
الا ای باغبان بستانگر گلستان بیابانی

نسیمی گر وزد بر ما کند احیا دل ما را
چه خوش باشد شمیم جان پس از یک صبح بارانی
تو کز مهری و با مهری و در آغوش ماهانی
بتاب اکنون در این صحرا بر این خاموش ویرانی
الهی سبزی از یسادت نگردد لحظه‌ای غافل
که با یسادت تو می‌بیند جمال پاک سبحانی

در کتاب پرواز در ملکوت می خوانیم:

آیا تا به حال حالات منتظران را خوانده اید؟
اولیاء خدا چگونه عشق و محبت امام زمان علیه السلام و
روحیه انتظار را در خود بوجود آورده اند؟
در این کتاب شرح حال ۲۰ تن از اولیاء خدا
آمده است.

خاطرات، کرامات، سرگذشت، پندها، مقام‌های علمی و معنوی،
توسلات، عزاداری، فرمایشات، اهمیت علم اخلاق و تزکیه نفس،
آثار علمی، انس با خدا، پرهیز از غرور، تشرفات، توجه به قدرت
خدا، امدادهای غیبی، آرامش روح، خاطره‌های نورانی، ریزش
حکمت، گنج‌های بی‌پایان، آشنایی با معارف حقه، عاشق و شیفته،
بیداری و تحجد، خصوصیات اخلاقی، اخلاص در عمل، نفس
مطمئننه، خلیفه‌های خدا، بهشت مخصوص، معاشرت، مکارم
اخلاق، کوه صبر و استقامت، این تنها بخشی از فهرست مطالب این
کتاب می‌باشد.

در کتاب داستانهای شگفت‌انگیز از سیمای زن در آخر الزمان می‌خوانیم:

فصل اول: حکایات

فصل دوم: زنان یاوران امام زمان علیه السلام و وظایف آنان در زمان غیبت

فصل سوم: زنان در آخر الزمان

فصل چهارم: سیمای زن، حجاب پرچم اسلام

فصل پنجم: بانوانی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیدند

و عناوینی همچون:

۱- پاداش اطاعت از شوهر ۲- عشق مجازی ۳- برخی از امتیازات

زنان ۴- لباس شهرت ۵- آرایش زنان ۶- وارونه‌های ازدواج

در کتاب فتنه‌های آخر الزمان می‌خوانیم:

فصل اول: خلاصه خطبه البیان

فصل دوم: چهل حدیث از آخر الزمان

فصل سوم: خرافات موجود در آخر الزمان

فصل چهارم: چرا ظهور به تأخیر می‌افتد

و عناوینی همچون:

چه وقت قائم قیام می‌کند؟ وای بر اهل دنیا از فتنه‌ها، سفیانی و

سرنوشتش، شرابخواری، رواج موسیقی و غنا، فتنه دجال، مدگرایی،

مبارزه با بدعتها، زلزله‌های روحی، آخر الزمان رسیده، بیدار باشید

برای ظهور، خرابکاری‌های شیطان برای جلوگیری از ظهور، شیعیان

ظهور را جلو بیاندازد، زبان حال امام زمان علیه السلام، دین‌گریه می‌کند، زمان

غیبت یعنی زمان گریه، آیا مثل بنی اسرائیل؟ کلید سعادت

در کتاب دعا کلید مشکلات از زبان امام زمان علیه السلام می خوانیم:

اگر خواهان رفع گرفتاری خود هستید این کتاب خواندنی و مفید را بخوانید
اگر خواهان کامیابی و پیروزی در زندگی خود هستید
اگر خواهان باز شدن قفل‌های بسته زندگی خود هستید پس از مطالعه این کتاب خواهید
گفت؟ ای کاش این کتاب را زودتر خوانده بودم.

در این کتاب به طور کامل دعاها همراه با خواص آن آمده و می خوانیم:
دعا برای برطرف شدن مشکلات، نجات از بلاها، نجات از کشته شدن، گشایش کار و
تنگ دستی، وسعت رزق و روزی، غم و غصه و ناراحتی، شفا از مرض و درمان آن،
نجات و حفظ از شر دزدها، مداوای سردرد، بخشیده شدن از گناهان، برآورده شدن
حاجات و دوری از شیطان و راه و روش استخاره از زبان امام زمان علیه السلام، ذکرهای شگفت
و آثار ختم صلوات و... و دعا برای پاکی روح و خلوص و اخلاص و خواص شگفت تمام
دعاها، همراه با داستانهای جذاب از کسانی که این دعاها را خوانده‌اند و آثار عجیب آن را
در زندگی خود دیده‌اند.

این کتاب را به دقت بخوانید و عمل کنید و گره از مشکلات خود بگشایید و با هدیه این
اثر به دیگران آنها را نیز از این همه شگفتی بهره‌مند کنید.

در کتاب انتظارات امام زمان علیه السلام از جوانان می خوانیم:

- فصل اول: شباهت غیبت حضرت یوسف با امام زمان علیه السلام
- فصل دوم: شباهت غیبت حضرت موسی و لادن از انبیاء با امام زمان علیه السلام و بررسی آن
- فصل سوم: آیا در زمان غیبت امام زمان می شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید یا خیر؟
- فصل چهارم: انتظارات امام زمان از شیعیان در زمان علیه السلام غیبت
- فصل پنجم: وظایف شیعیان در آخر الزمان
- فصل ششم: اوقات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام
- فصل هفتم: فوائد دعا و آثار شگفت دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

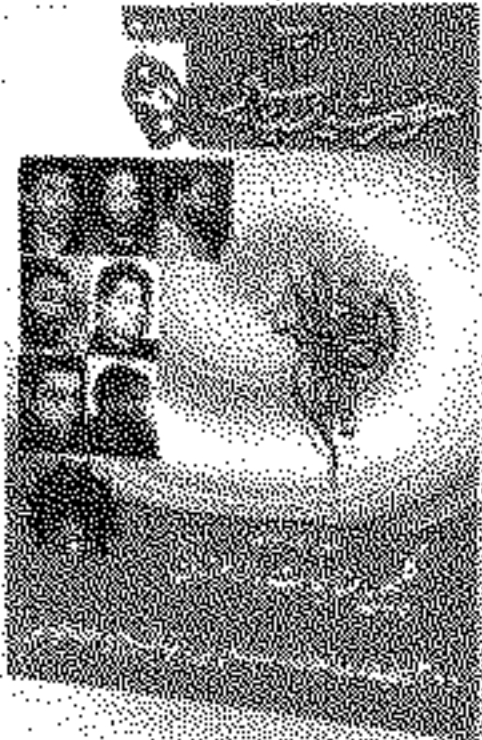
در کتاب شفا یافتگان امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران می خوانیم:

نقل بیش از ۲۰۰ داستان از کسانی که در مسجد مقدس جمکران شفا یافته‌اند.
جمکران میعادگاه عاشقان، گلستان دلدادگان و خانه پاک امام زمان علیه السلام شاهد گره گشایی
مشکلات فراوان درماندگان است. بیش از هزار سال است که در این درمانگاه چه بسیار
گرفتاران، بیماران و درماندگان که با دلی شکسته نوای «یا صاحب الزمان علیه السلام» سر داده و با
دست عنایت آن حضرت مورد لطف خاص پروردگار واقع شده و از درد و بیماری رها
یافته‌اند.

خوشیهای آلبان



خورشید آلبان ۶۰



کلبین مناجات با امام زمان

بی بی مونا

مجموعه ۳۰۰ دقیقه

مناجات

سرود

همخوانی

سینه زنی



خورشید آلبان ۲۳



شفا یافتگان امام زمان

بی بی مودری

شفا یافتگان امام زمان
در مسجد مقدس جمکران



خورشید آلبان ۱۲۰



کلبین مناجات با امام زمان

بی بی مونا

مجموعه ۳۰۰ دقیقه

مناجات

سرود

همخوانی

سینه زنی



خورشید آلبان ۹۶

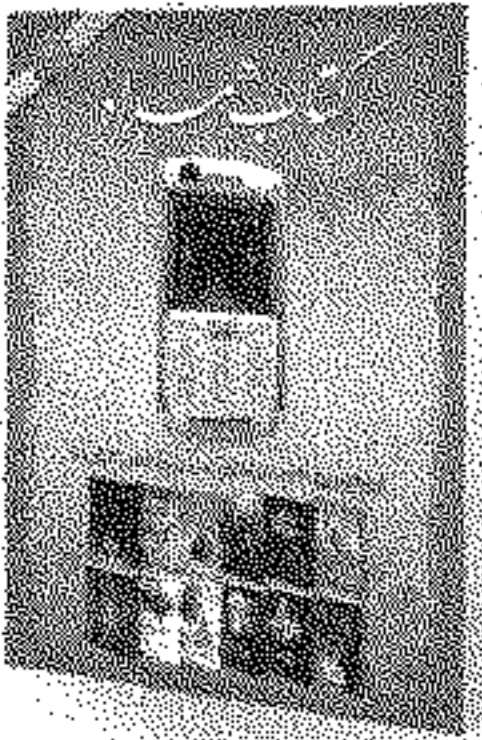


کلبین مناجات با امام زمان

مقدم: به تو دل بستم به خدا
مقدم: نامش از بر گنم، بیادش صبر
علیمی: قربان چشم هست تو
مقدم: توی راه جمکرانم
سبب سرخ: آقا اقام، غصه نفور
علیمی: همه هستی ام، می و هستی ام
مقدم: می از سبوی عمر تو
سندشور: مناجات
حدادیان: مناجات
شریعت مناجات
همخوانی: ای مسخر آدینام
(مهدی بیا، مهدی بیا)



خورشید آلبان ۹۸



نرم افزار کتاب همراه

نرم افزار ویژه تقویم همراه شامل ۱۵ عنوان کتاب
انتظار امام زمان علیه السلام از جوانان و دانشمندان
آدم آرزوین پدر ریاست جمهوری علی خامنه ای از آیت الله العظمی
کلی آرزو
تذکرات بافتگان امام زین العابدین علیه السلام از آیت الله العظمی
کلی آرزو
انوارهای جهان معصوم بر جبهه کالی آرزو
دعا کتب مشرفان از آیت الله العظمی زین العابدین علیه السلام
بناگات با امام زین العابدین علیه السلام در مسجد مقدس جمکران
آرزو از بهر زبان شایع شرح حال امامان و عرفان و کلام
دو جلد بهر زبان ۱۶ شرح حال آیت الله العظمی آرزو
دو جلد بهر زبان ۱۶ شرح حال آیت الله العظمی آرزو
تذکرات بافتگان و نقاش آرزو تألیف آرزو
آرزو و دعاها شایع جبهه
انوار کالی آرزو
۱۰۰ عنوان کتاب در زمینه انتظار، ۲۴ جلد
انتظار، همخوانی
یونانهای تقویم همراه شامل قرآن، مناجات، سوره مبارکه
و سوره ۲۰۰ جلد
پرتوهای سوره آرزو
تذکرات شهادت و پردهای آرزو، سوره مبارکه و ...
نور و آثار آرزو تقویم همراه
کلی آرزو، صورت و تصویر، مناجات با امام زمان
کتابخانه جامع شامل نقاشی در هوای دعا و نقاشی کتاب آرزو



خورشید آلبان ۹۷



امام زمان در کلام علما

پیش از ۱۰۰ دقیقه صوت از سخنرانی های
آیت الله وحید خراسانی، آیت الله
مکارم شیرازی، آیت الله بهجت،
میرحوم کاشانی، استاد پناهمیان،
استاد دانشمند استاد گلشنی
نور استاد مؤیدی
با موضوعات: ظهور صبری -
تشریفات امام زمان (عج) - عصر
ظهور - آمدگی ظهور - برهان و
زمان آخر زمان - علامت ظهور
و تکالیف جوانان در عصر غیبت -
موانع فرج و موضوعات دیگر
مهدوی

خوشیای آیت

کتاب روح مهربان او



شرح حال زندگی آیت الله کوهستانی و آیت الله باقری از ولادت تا وفات، گرامات معنوی، نکات اخلاقی، سیر و سلوکه مقامات علمی، سیر و پرچاری، مهرت نسبت به امام زمان و نشرات ایشان به محضر امام زمان

کتاب پرواز در ملکوت



آیا تا به حال، حالات متفکران را خوانده‌اید؟
اولیاد خدای چگونگی عشق و محبت امام زمان و روحیه انتظار را در خود به وجود آورده‌اند.
شرح حال آیت الله کوهستانی و آیت الله باقری از ولادت تا وفات، گرامات معنوی، نکات اخلاقی، سیر و سلوکه مقامات علمی، سیر و پرچاری، مهرت نسبت به امام زمان و نشرات ایشان به محضر امام زمان

کتاب ارواح مهربان

نشریات هر لایه بزرگان با امام زمان



نشریات هر لایه بزرگان با امام زمان...
مختصری از شرح و حال زندگی بزرگان حضرت آیت الله العظمی کوهستانی، آیت الله باقری، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله مکارم شیرازی...
سیر ضایع و توفیق امام زمان...
نکاتی به شرح حال آنها که چگونه خود را به این مقام رسانده اند که توانسته اند به محضر امام زمان برسند و چگونه در کلاس درس امام زمان حضور یافته اند...
خود حفظ کرده اند و امام زمان...
آنها متابع نموده و پندهای حکیمانه و ذکرها و نکات اخلاقی را به آنها آموخته‌اند...

کتاب دلسوختگان امام زمان



شرح حال زندگی سید بن طاووس، سید نصر العظمی، شیخ مفید، علامه مجلسی و حاج ملا آقا جان زنجانی از ولادت تا وفات و گرامات معنوی و نکات اخلاقی، سیر و سلوکه نشرات آنها، پرستشای مردم از آنها در باره امام زمان...
مقامهای علمی، سیر و پرچاری، مهرت نسبت و محبت به امام زمان

کتاب امام زمان و گریبایی کاظم

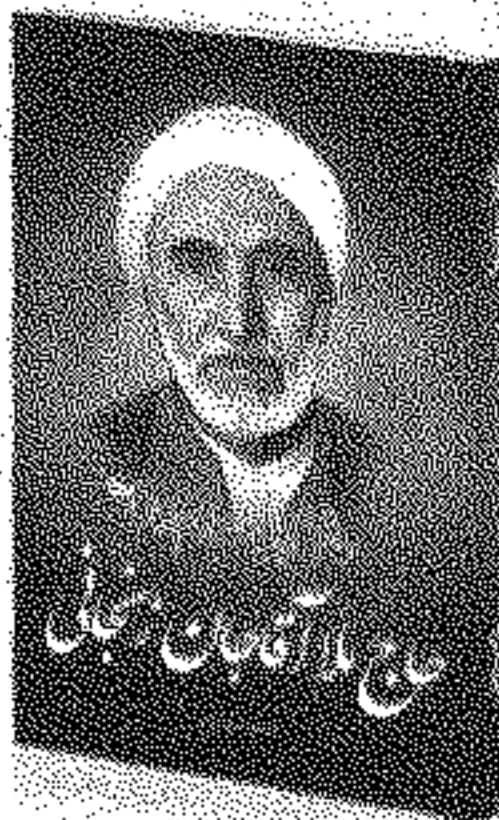
فردی که صاحب اثر است



این کتاب شرح حالی از عهودی بین سواد و روشنی به نام گریبایی کاظم سروانی است که به امام زمان توفیق می‌بخشد و امام زمان را زیارت نموده و آن حضرت با نگاه والایی خویشی او را بشماره مخالفت کلی فرآن می‌فرماید.
همچنین صفا در این کتاب با برخی از امامان مقدس که مورد عنایت امام زمان است، آشنا می‌شوید.

کتاب عاشق دلیا خسته

حاج ملا آقا جان زنجانی (ره)



شرح حال زندگی حاج ملا آقا جان زنجانی از ولادت تا وفات، گرامات معنوی، نکات اخلاقی، سیر و سلوکه، مقامات علمی، سیر و پرچاری، مهرت نسبت به امام زمان و نشرات ایشان به محضر امام زمان

خوشی‌های آید

کتاب ملاقات با امام زمان

در کربلا



نقش شرفانی جناب و خواتمی از کسانی که در روز عید کربلا در امام حسین (ع) و جواد حضرت ابوالفضل (ع) خدمت امام زمان (عج) و حضرت آید.
 بر اثر نشر کتاب، جوی خشنود و ایستادگی و...

کتاب ملاقات با امام زمان

در مسجد مقدس جمکران



نقش شرفانی حضرت امام جمکران (عج) که حضور امام زمان (عج) با شما است. اینگونه بهاری حضرت امام (ع) در مورد مسجد مقدس جمکران نقی از ۳۰۰ نفر در کربلا و جمکران که در مسجد مقدس جمکران نقی ایستادگی است. ایستادگی نقی حضرت امام جمکران (عج) به امر مبارک امام زمان (عج) و ایستادگی حضرت امام جمکران (عج) از دیدگاه علمای و مراجع تقلید اکبرم و کتبی نقی امام و حضرت امام جمکران (عج).

بر اثر نشر کتاب، جوی خشنود و ایستادگی و...

کتاب ملاقات با امام زمان

در مسجد کوفه و سامرا



نقش شرفانی جناب و خواتمی از کسانی که در مسجد کوفه و مسجد سامرا خدمت امام زمان (عج) و حضرت آید.
 بر اثر نشر کتاب، جوی خشنود و ایستادگی و...

کتاب ملاقات با امام زمان

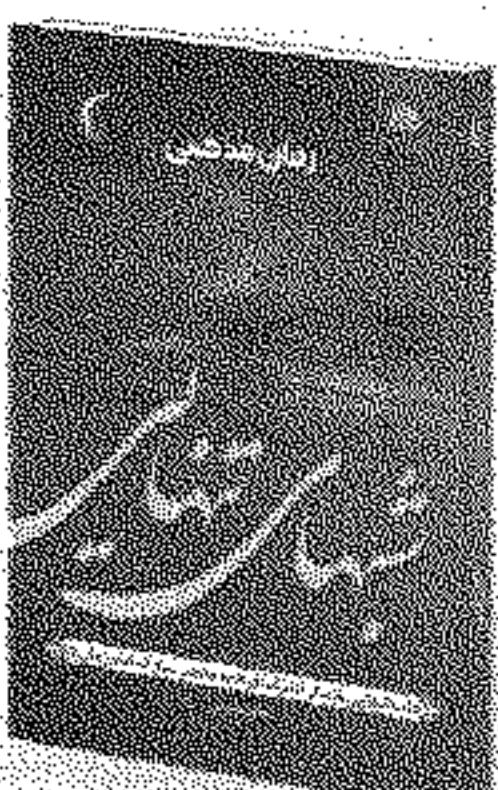
در سامرا و سر داب مقدس



نقش شرفانی جناب و خواتمی از کسانی که در روز عید سامرا و سر داب مقدس خدمت امام زمان (عج) و حضرت آید.
 بر اثر نشر کتاب، جوی خشنود و ایستادگی و...

کتاب شبهای تنهایی

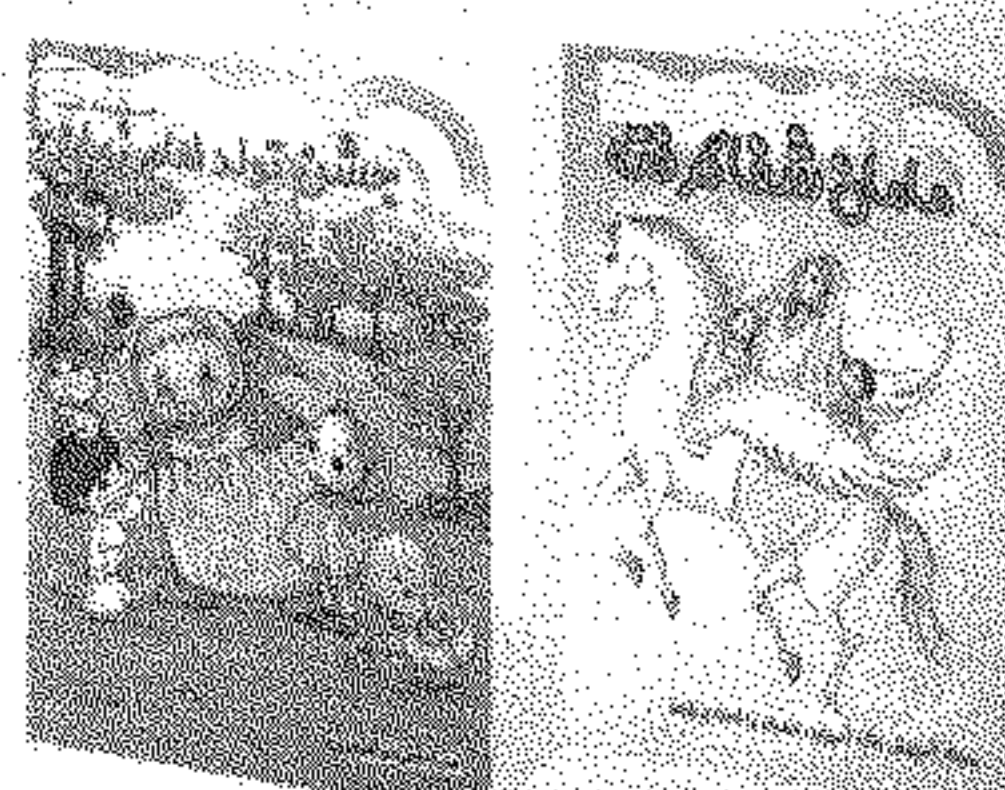
داستانهای علمی



آیا تا به حال داستانهایی از لحظه به لحظه زندگی جوانان عاشق امام زمان را خوانده‌اید؟ در این کتاب داستانهایی جناب شیرین و شگفتی از لحظات پر خاطره و شیرین جوانان عاشق به خدمت امام عصر (عج) آمده است.

کتاب کودک

چشمی بزرگ امام زمان



ایستادگی آموزشی برای کودکان شامل رنگ آمیزی، قصه و شعر. همراه با CD تصویری گفتم و شعر.

معصومات
خوشی‌الایین

کتاب دعا کلید مشکلات

از زبان امام زین العابدین (ع)



اگر خواهان رفع گرفتاری، گشایش، پیروزی در زندگی، پادشاهی قلبی، ثبات و زندگی خود هستید، این کتاب را که شما نویسنده می‌کنید، بعضی از اورشده‌ترین دعاها، دعای طرفین، مشکلات، نجات از بلاها، نجات از گناهان، گشایش کار و تکلیفی، و نجات از گرفتاری، روزگار، سلام و عافیت و نجات، حفظ از شر فرزند، مساواتی بر سر برده، پیشنهادی از کتاب، بر آورده شدن حاجات، دوری از شیطان، راه و روش استفاده از زبان امام زین (ع) ، جاستانهای جذاب از کسانی که این دعاها را خوانده‌اند.

کتاب انتظارات امام زمان

از جوانان



فصل اول: شباهت نیست حضرت یونس با امام زمان (ع)
فصل دوم: شباهت نیست حضرت موسی و آن از ایجاد امام زمان (ع) و نورانی آن
فصل سوم: آیا در زمان نبوت امام زمان (ع) می‌شود خدمت امام رسید تا خود؟
فصل چهارم: انتظارات امام زمان (ع) در شیطان در زمان نبوت
فصل پنجم: وظائف شیطان در آخر الزمان
فصل ششم: توقعات دعا بر ای فریاد امام زمان (ع)
فصل هفتم: تولد دعا و آثار شگفت دعا بر ای ظهور امام زمان (ع)

کتاب سیمای زن

در آخر الزمان



فصل اول: حکایاتی از بانوان
فصل دوم: زنان باوران امام زمان (ع) و وظایف آنان در زمان نبوت
فصل سوم: زنان در آخر الزمان
فصل چهارم: سیمای زن، حساب بر چه اسلام
فصل پنجم: بانوانی که خدمت امام زمان (ع) رسیده‌اند
و عنوانی می‌دهیم:
- بانوانی که خدمت او نمودند
- بعضی می‌نویسند
- برخی از امتیازات زنان
- لباس شورت
- آرایش زنان
- وارونه‌های از عواج

کتاب شفا یافتگان امام زمان

در سینه‌های بیمارگان



فصل پنجم از ۲۰۰ داستان از کسانی که در سینه‌هایشان بیماری‌های گوناگون شفا یافتند.
بیماران گوناگون و عیال پاک امام زمان (ع) شفا گشته‌اند.
فصل ششم: شفا یافتگان است.
پیش از هزار سال است که در این راه شفا یافته‌اند، چه بسیار که خانان، پادشاهان و فرماندهان گوناگون شفا یافته‌اند.
«سینه‌ها و با خدمت نبوت آن حضرت مورد شفقت خاص پروردگار واقع شده و از هر دو بیمار که شفا یافته‌اند»

کتاب کیست هر اباری کند؟



ای شهبان! آیا زمان آن نرسیده که به توانی منکر کرمیت من بگردی صاحب کلید کلید کلید...
به تصور کامل از این کتاب «مناجات» به شکر امام زمان (ع) به شیعیان، منتظران، حضرت که ما در این زمانه، جدا امام زمان (ع) را فراموش کرده‌ایم، چرا که ایشان عظیم‌ترین پادشاهی هستند و حق ایشان هستند که به از این و چه نیستی از آن است، با خبری برای خود و دیگران، صحبت از این، فکر کردن است، نویسنده حضرتت، اعمال به و گشایش شما برای ظهور من است، چشمهای آن حضرت، زهر آلود امام زمان (ع) با آن رسیدن اعمال هر آخر که می‌گذرد، چرا که ما به اینها هر روز منکر کرمیت، چرا که ما به اینها...

کتاب فتنه‌های آخر الزمان



فصل اول: خلاصه فتنه‌های آخر الزمان (نسخه به روز رسانی از امام زمان (ع))
فصل دوم: چگونگی خدمت از آخر الزمان
فصل سوم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل چهارم: چگونگی ظهور و کشف حجاب و عیال نبوت
فصل پنجم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل ششم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل هفتم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل هشتم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل نهم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل دهم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل یازدهم: فتنه‌های آخر الزمان
فصل بیستم: فتنه‌های آخر الزمان

شماره: ۹۳۶۵۱۱۶۰ - ۰۱۱۲۵۳۵۰۹۹
شماره: ۰۱۱۲۵۳۵۰۹۹ - ۹۳۶۵۱۱۶۰
شماره: ۹۳۶۵۱۱۶۰ - ۰۱۱۲۵۳۵۰۹۹